



تفكرت الله آيتي

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ناقوس گمراهی: نقد مدعی یمان

نویسنده:

نصرت الله آیتی

ناشر چاپی:

بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (علیه السلام)

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۹	ناقوس گمراهی: نقد مدعی یمانی
۹	مشخصات کتاب
۹	اشاره
۱۳	فهرست مطالب
۱۹	سخنی با خوانندگان
۲۱	مقدمه
۲۶	شیوه های نقد احمد بصری
۲۶	اشاره
۲۶	نقد مبانی و پیش فرض ها
۲۶	نقد کبروی
۲۷	نقد صغروی
۲۷	نقد شخصیت احمد بصری
۲۹	مقامات احمد بصری
۲۹	اشاره
۲۹	حجر اسماعیل و رکن یمانی
۲۹	دانش به کتاب های آسمانی
۳۱	باطن آیات قرآن
۳۱	قرآن ناطق
۳۲	دابه الارض
۳۳	همراهی با امیر المومنین در عذاب اقوام گذشته
۳۴	فرماندهی فرشتگان
۳۵	مکلم موسی علیه السلام
۳۵	افضل از انبیاء

۳۸	دارای مقام رسالت و ولایت
۳۸	حائز مقام امامت
۴۰	نقد و بررسی شخصیت احمد بصری
۴۰	اشاره
۴۰	۱. کوتاهی مسیر
۴۰	۲. در امان بودن از تفسیرهای غلط
۴۱	۳. بی اثر شدن تمامی ادله صغروی
۴۵	برداشت های غلط
۴۵	اشاره
۴۵	تفسیر اشتباه روایات رجعت
۵۵	اشتباه در فهم توقیع شریف
۶۰	اشتباه در انکار علم ائمه علیهم السلام به همه زبان ها
۶۷	اشتباه در جمع بین روایات مربوط به کشته شدن شیطان
۷۱	تفسیر اشتباه از حدیث بتراشه عمره
۹۰	اشتباه در استدلال به روایت امام صادق علیه السلام
۹۳	برداشت نادرست از حدیث امام باقر علیه السلام
۹۴	تفسیر اشتباه امام مجهول
۹۶	تفسیر اشتباه سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم
۹۹	ادعاهای سه گانه احمد بصری در باره روایت مورد نظر
۱۰۳	نقد ادعای نخست
۱۱۲	نقد ادعای دوم
۱۱۳	نقد ادعای سوم
۱۱۶	اشتباه در فهم روایت حسن بن وشاء
۱۲۱	برداشت نادرست از حدیث جندب
۱۲۴	اشتباه در استدلال به آیات سه گانه
۱۲۹	نقد استدلال به آیه نخست

- ۱۳۱ ----- نقد استدلال به آیه دوم
- ۱۳۳ ----- نقد استدلال به آیه سوم
- ۱۳۴ ----- اشتباه در تفسیر سوره یوسف
- ۱۳۸ ----- اشتباه در تفسیر وحی به مادر موسی
- ۱۴۱ ----- تناقض در تفسیر
- ۱۴۲ ----- استناد شرک به پیامبر اولوا العزم
- ۱۴۶ ----- تصرف در روایات به قصد فریب
- ۱۴۶ ----- اشاره
- ۱۴۶ ----- تقطیع روایت مربوط به یاران امام مهدی
- ۱۴۹ ----- تحریف روایت مربوط به پرچم های سیاه
- ۱۵۱ ----- ادعاهای غیر قابل اثبات
- ۱۵۱ ----- اشاره
- ۱۵۱ ----- دعوت به حاکمیت الله
- ۱۵۵ ----- ایمان وهب نصرانی
- ۱۵۸ ----- فراوانی روایات مربوط به وجوب نصرت یمانی
- ۱۶۱ ----- تواتر روایات مهدیان دوازدهگانه
- ۱۶۷ ----- اشتباهات فقهی
- ۱۶۷ ----- اشاره
- ۱۶۷ ----- لزوم حضور شاهد در ازدواج
- ۱۶۹ ----- اعتماد به بازار مسلمین به دلیل اعتماد به قول فروشنده است
- ۱۷۲ ----- خبط های دیگر
- ۱۷۲ ----- اشاره
- ۱۷۲ ----- ناتوانی در فهم معنای معجزه
- ۱۷۵ ----- اشتباه در فهم معنای لغوی
- ۱۷۷ ----- توجیه حدیثی که وجود خارجی ندارد
- ۱۸۰ ----- قرائت اشتباه قرآن

۱۸۲	خاتمه
۱۸۴	کتابنامه
۱۸۴	الف) کتاب ها
۱۸۹	ب) مجلات
۱۸۹	ج) سایت ها
۱۹۱	درباره مرکز

ناقوس گمراهی: نقد مدعی یمانئ

مشخصات کتاب

سرشناسه: آئتی، نصرت الله

عنوان و نام پدیدآور: ناقوس گمراهی: نقد مدعی یمانئ / نصرت الله آئتی.

مشخصات نشر: قم: بنیاد فرهنگئ حضرت مهدئ موعود (عج)، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۱۷۵ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۹-۷

وضعیت فهرست نویسی: فئپا

عنوان دیگر: نقد مدعی یمانئ

موضوع: بصرئ، احمد، ۱۹۷۰ - م.

موضوع: مهدویت -- مدعیان

موضوع: Claimers* -- Mahdism

موضوع: شیعه -- دفاعیه ها

موضوع: Shi'ah -- Apologetic works

رده بندی کنگره: ۶/۲۲۴/۲۹۲/۱۳۹۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۶۲

شماره کتابشناسئ ملی: ۴۷۵۵۸۴۹

ص: ۱

اشاره

ناقوس گمراهی

نقد مدعی یمانی

نصرت الله

آیتی

ص: ۳

ناقوس گمراهی (نقد مدعی یمانی)

□ مؤلف: نصرت الله آیتی

□ ویراستار: فاطمه اکبری

□ ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود □

□ طراح جلد: ابوالفضل بیگدلی نسب

□ صفحه آرا: مسعود سلیمانی

□ نوبت چاپ: اول / تابستان ۱۳۹۶

□ شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۸۹-۷

□ شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

□ قیمت: ۷۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

□ قم: خیابان شهدا / کوچه آمار (۲۲) / بن بست شهید علیان / پ: ۲۶ / تلفن / ۱-۳۷۸۴۱۱۳۰-۰۲۵ / نامبر: ۰۲۵-۳۷۷۴۴۲۷۳

□ تهران: خیابان انقلاب / خیابان قدس / خیابان ایتالیا / پ: ۹۸ / تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰ / نامبر: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

□ www.mahdaviat.ir

□ info@mahdaviat.ir

□ Entesharatbonyad@chmail.ir

ص: ۴

فهرست مطالب

مقدمه ۱۱

شیوه های نقد احمد بصری ۱۶

نقد مبانی و پیش فرض ها. ۱۶

نقد کبروی. ۱۶

نقد صغروی ۱۷

نقد شخصیت احمد بصری. ۱۷

مقامات احمد بصری ۱۹

حجر اسماعیل و رکن یمانی ۱۹

دانش به کتاب های آسمانی ۱۹

باطن آیات قرآن. ۲۱

قرآن ناطق. ۲۱

دابه الارض ۲۲

همراهی با امیر المومنین در عذاب اقوام گذشته. ۲۳

فرماندهی فرشتگان ۲۴

مکلم موسی علیه السلام ۲۵

افضل از انبیاء. ۲۵

دارای مقام رسالت و ولایت ۲۸

حائز مقام امامت. ۲۸

نقد و بررسی شخصیت احمد بصری. ۳۰

برداشت های غلط ۳۵

تفسیر اشتباه روایات رجعت. ۳۵

اشتباه در فهم توقیع شریف. ۴۵

اشتباه در انکار علم ائمه علیهم السلام به همه زبان ها. ۵۰

اشتباه در جمع بین روایات مربوط به کشته شدن شیطان ۵۷

تفسیر اشتباه از حدیث بتر الله عمره ۶۱

اشتباه در استدلال به روایت امام صادق علیه السلام. ۸۰

برداشت نادرست از حدیث امام باقر علیه السلام ۸۳

تفسیر اشتباه امام مجهول ۸۴

تفسیر اشتباه سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ۸۶

ادعاهای سه گانه احمد بصری در باره روایت مورد نظر. ۸۹

نقد ادعای نخست ۹۳

نقد ادعای دوم ۱۰۱

نقد ادعای سوم. ۱۰۲

اشتباه در فهم روایت حسن بن وشاء. ۱۰۵

برداشت نادرست از حدیث جنذب. ۱۱۰

اشتباه در استدلال به آیات سه گانه. ۱۱۳

نقد استدلال به آیه نخست ۱۱۷

نقد استدلال به آیه دوم ۱۱۹

نقد استدلال به آیه سوم. ۱۲۱

اشتباه در تفسیر سوره یوسف ۱۲۲

اشتباه در تفسیر وحی به مادر موسی. ۱۲۶

تناقض در تفسیر ۱۲۹

استناد شرک به پیامبر اولوالعزم. ۱۳۰

ص: ۶

تصرف در روایات به قصد فریب ۱۳۴

تقطیع روایت مربوط به یاران امام مهدی. ۱۳۴

تحریف روایت مربوط به پرچم های سیاه ۱۳۷

ادعاهای غیر قابل اثبات ۱۳۹

دعوت به حاکمیت الله. ۱۳۹

ایمان وهب نصرانی ۱۴۳

فراوانی روایات مربوط به وجوب نصرت یمان. ۱۴۶

تواتر روایات مهدیان دوازدهگانه. ۱۴۹

اشتباهات فقهی. ۱۵۵

لزوم حضور شاهد در ازدواج ۱۵۵

اعتماد به بازار مسلمین به دلیل اعتماد به قول فروشنده است ۱۵۷

خطب های دیگر. ۱۶۰

ناتوانی در فهم معنای معجزه. ۱۶۰

اشتباه در فهم معنای لغوی ۱۶۳

توجیه حدیثی که وجود خارجی ندارد. ۱۶۵

قرائت اشتباه قرآن. ۱۶۸

خاتمه. ۱۷۰

کتابنامه ۱۷۲

ص: ۷

آنچه پیش روی شماست تلاشی برای نقد شخصیت احمد بصری معروف به احمد الحسن یکی از مدعیان معاصر است که با طرح دعاوی خود در گوشه و کنار گرد و غباری برانگیخته و در سایه آن به صورت محدود برای خود پیروانی دست و پا کرده است. جریان مورد نظر گرچه در وضعیت فعلی خود در اندازه ای نیست که شایسته توجه باشد؛ ولی از آنجا که جریان های انحرافی بزرگ معمولاً نقطه آغاز کوچک و بی اهمیتی دارند، اما آرام آرام قارچ گونه رشد می کنند و ویروس گونه تکثیر می شوند، شایسته است در همان آغاز پیدایش از نقد و روشننگری غفلت نگردد و پیش از کارگرافتادن ترفندها و به دام افتادن مومنان ساده دل برای خاموش کردن آتش فتنه آن تلاش درخوری انجام گیرد. این وجیزه که با همین دغدغه نگارش یافته، گامی است هر چند کوچک در مسیر روشننگری و دفاع از حریم مولای انس و جان حضرت صاحب الزمان علیه السلام و امید است که آن عزیز با نظر لطف خود در آن بنگرد و نویسنده را از الطاف کریمانه خود محروم نفرماید.

در پایان به جاست از فاضل ارجمند حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد صابر جعفری جانشین سابق مدیر عامل محترم بنیاد امام مهدی علیه السلام که با حمایت های خود سهم بسزایی در فراهم آمدن این اثر داشتند، تشکر نمایم.

حوزه علمیه قم

بهار ۱۳۹۶

ص: ۹

ستیز با حقیقت با شعار حقیقت خواهی و جنگ با مذهب با حربه مذهب کارآمدترین شیوه جریان باطل برای ستیز با حقیقت و به انزوا کشیدن مذهب است و این شاه کلیدی است که سپاه تباهی در طول تاریخ قفل های ناگشوده بسیاری را به کمک آن گشوده و دروازه های بسته فراوانی را به وسیله آن باز کرده است.

درستی ادعای یادشده را با مروری گذرا بر حوادث گذشته تاریخ و آنچه در زمان حاضر اطراف ما می گذرد، به راحتی می توان ثابت کرد و مصادیق متعددی از این واقعیت را می توان برشمرد. مگر این ابلیس نبود که وقتی می خواست آدم و حوا را بفریبد و آنان را برای خوردن میوه ممنوعه وسوسه کند، به خیرخواهی تظاهر کرد و برایشان قسم یاد نمود که من از خیرخواهان شمایم؟^(۱) مگر این قرآن نیست که می گوید منافقانی که نیتی جز فساد و فتنه انگیزی ندارند نیز کار خود را با شعار اصلاح طلبی به پیش می برند؟^(۲) در این باره مناسب است به نامه ای که معاویه برای امیر مؤمنان نوشته، با دقت توجه کنیم؛ نامه ای برای فریب مشتکی مسلمان نادان که در آن رندانه برای آن حضرت جا نماز آب می کشد؛ از خدا می گوید، خود

ص: ۱۱

-
- ۱- ((فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما ووری عنهما من سوآتهما وقال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجره إلا أن تکونا ملکین أو تکونا من الخالدین . وقاسمهما إنی لکما لمن الناصحین))؛ (أعراف (۷)، ۲۰-۲۱).
- ۲- ((وإذا قیل لهم لا تفسدوا فی الأرض قالوا إنما نحن مصلحون . ألا إنهم هم المفسدون ولكن لا یشعرون))؛ (بقره (۲)، ۱۱-۱۲).

را بنده خدا می خواند و به آیات قرآن استشهاد می کند، برای باب مدینه العلم از پیامبر روایت می خواند، بر حضرت شفقت می ورزد و او را از روز واپسین می ترساند و ... این سالوسی به اندازه ای است که هر کس که معاویه را نمی شناسد، گمان می برد این نامه از سوی قدیسی پارسا به اندرز و موعظت نگارش شده است:

از بنده خدا معاویه بن ابوسفیان به علی بن ابیطالب؛ اما بعد خداوند در کتاب محکمش می فرماید: و قطعاً به تو و به کسانی که پیش از تو بودند وحی شده است: «اگر شرک ورزی حتماً کردارت تباہ و مسلماً از زیانکاران خواهی شد».

و من تو را بیم می دهم که عملت و سابقه ات با ایجاد اختلاف در امت اسلام و متفرق کردن جماعتشان از بین برود؛ پس تقوا پیشه کن و روز قیامت را به یاد آر و از فرو رفتن در خون ریزی مسلمین دست بکش، چرا که من از پیامبر خدا شنیدم که فرمود: «اگر اهل صنعا و عدن یکدیگر را بر کشتن یک مسلمان یاری دهند، خداوند آنان را با بینی در آتش دوزخ می افکند...» (۱).

و این حکایت مخصوص دیروز و امروز نیست، بلکه در همیشه تاریخ با مذهب به ستیز مذهب رفته اند و با دیانت گوی دیانت را بریده اند. مگر نبودند خوارج

ص: ۱۲

۱- «من عبد الله معاویه بن أبي سفيان إلى علي بن أبي طالب، أما بعد، فإن الله تعالى يقول في محكم كتابه: (ولقد أوحى إليك وإلى الذين من قبلك لئن أشركت ليحبطن عملك ولتكونن من الخاسرين)، وإنني أحذرك الله أن تحبط عملك وسابقتك بشق عصا هذه الأمة وتفريق جماعتها، فاتق الله واذكر موقف القيامة، وأقلع عما أسرفت فيه من الخوض في دماء المسلمين، وإنني سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم يقول: «لو تمالأ أهل صنعا وعدن على قتل رجل واحد من المسلمين لأكبهم الله على مناخرهم في النار...»؛ (شرح نهج البلاغه، ابن أبي الحديد، ج ۱۴، ص ۴۲).

نهروان که با دست آویز قرار دادن آیه ای از قرآن بر قرآن ناطق شوریدند و مگر غیر از این است که مذاهب و فرقه های منحرف از اهل سنت با همه شاخه ها و انشعاباتش گرفته تا کیسانیه، اسماعیلیه، واقفه و تا بایت، بهائیت، قادیانیه و... جز با استناد به ظواهری از کتاب و سنت انحراف خود را بنیان نهادند.

و این برای آنان که گوشی شنوا دارند و می خواهند از گذشته عبرت بگیرند، درس های بسیار دارد که نیرنگ بازان مسلط بر قرآن و حدیث بسیارند و نه این است که هر کس ادعای خود را با آیاتی از قرآن و روایاتی از اهل بیت علیهم السلام همراه کرد دعوتش حق است و نیتش خالص. چرا که قرآن محکمی دارد و متشابهی؛ هم چنان که احادیث پیشوایان دینی محکمت و متشابهات دارد. افزون بر اینکه پاره ای از روایات موجود از سرچشمه زلال ولایت نجوشیده اند، بلکه در جریان های دنیا طلب و قدرت خواه جعل و وضاع ریشه دارند و این خود بهترین دلیل است که مفتون مستندات به ظاهر دینی جریان های موج سوار نشویم و با رجوع به دانشمندان دین که پاسبانان مذهب و مدافعان حریم دیانت در عصر غیبت هستند، محکم را از متشابه و سره را از ناسره شناسایی نماییم و چه گواهی بهتر از این فرمایش امیر مومنان علی علیه السلام که وقتی ابن عباس را برای گفتگو به سوی خوارج نهروان فرستاد، از آنجا که نیک می دانست که این مردم به ظاهر مسلمان مفتون برداشت های سطحی خود از قرآن هستند، به او چنین سفارش کردند:

لا- تخصمهم بالقرآن فإن القرآن حمال ذو وجوه تقول ويقولون؛^(۱) با آنان با قرآن به مناظره برنخیز، چرا که قرآن تحمل معانی گوناگون دارد، تو چیزی از قرآن می گویی؛ آنان چیز دیگر.

ص: ۱۳

این سفارش به روشنی گواه آن است که حتی از قرآن نیز می توان تفسیرهای خودخواسته و موافق امیال ارائه کرد؛ از اینرو نباید مفتون فراوانی آیات و روایاتی شد که فرقه ها و دسته جات خلق الساعه به آن ها استناد می جویند. البته چنانچه گذشت درمان این درد ارجاع آیات و روایات متشابه به آیات و روایات محکم و جداسازی روایات صحیح از غیر صحیح است و این مهم جز از عهده عالمان فرهیخته دین که با سال ها تمرین از خرمن قرآن و حدیث خوشه برچیده اند، ساخته نیست.

جریان انحرافی احمد الحسن که در کثرت استناد به دلایل قرآنی - حدیثی و تأویل و تفسیر آن ها به روش مطلوب خود گوی سبقت را از هم قطاران خود ربوده و با حربه تظاهر به شریعت مداری و حقیقت خواهی برخی از مؤمنان ساده دل و بی بهره از بضاعت علمی را مفتون خود کرده، یکی از این جریان های خودساخته است که در سال های اخیر از کشور عراق سر برآورد و دامنه تبلیغات آن پاره ای از مناطق ایران را نیز به صورت محدود تحت تأثیر قرار داد. سرکرده این جریان انحرافی «احمد بصری» معروف به «احمد الحسن» است؛ او در سال ۱۹۷۰م (۱۳۴۹ش) در شهر بصره^(۱) عراق متولد شد و تحصیلاتش را تا مقطع کارشناسی و دریافت مدرک مهندسی معماری ادامه داد.

بنابر ادعای او، در اواخر سال ۱۹۹۹م (۱۳۷۸ش) و در سن ۲۹ سالگی، به امر

ص: ۱۴

۱- بصری بودن احمد الحسن تداعی کننده این روایت است: «علی بن ابی طالب خطب بالكوفه، فقال: یا أيها الناس أَلزَمُوا الأَرْضَ مِنْ بَعْدِي، وَإِيَّاكُمْ وَالشَّاذِذَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ، فَإِنَّهُ يُخْرِجُ شَذَاذَ آلِ مُحَمَّدٍ، فَلَا يَرُونَ مَا يَحِبُّونَ، لِعَصِيَانِهِمْ أَمْرِي، وَنَبْذِهِمْ عَهْدِي، ... وَإِيَّاكُمْ وَالدَّجَالِينَ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ، فَإِنَّ مِنْ وَلَدِ فَاطِمَةَ دَجَالِينَ، وَيُخْرِجُ دَجَالَ مِنْ دَجَلَةِ الْبَصْرَةِ، وَلَيْسَ مِنْي، وَهُوَ مَقْدَمَةُ الدَّجَالِينَ كَلْهَمْ»؛ (الملاحم والفتن، ص ۲۴۸-۲۴۹).

امام مهدی علیه السلام، به نجف هجرت می کند و چنین می پندارد که روش تدریس در حوزه علمیه دارای خلل علمی است. او طی سال های حضورش در نجف، با حوزه در تماس بوده، اما در آن تحصیل نمی کرد. به گمان یاراناش، وی در سال ۲۰۰۲م (۱۳۸۱ ش) و پس از دیدن حضرت مهدی علیه السلام در خواب های متعدد، به اصلاح اموری پرداخته؛ همچنین پس از مدتی دعوت مخفیانه و ایمان آوردن برخی افراد، به دستور امام مهدی علیه السلام آشکارا به مردم اعلام کرد که فرستاده امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف است. او دعوت مردم را در ماه جولای سال ۲۰۰۲م برابر با جمادی الاول ۱۴۲۳ قمری در نجف اشرف آغاز کرد.^(۱)

نامبرده افزون بر آنچه گذشت، ادعاهای زیاد دیگری نیز دارد، برای نمونه خود را قائم، مهدی، وصی، جانشین و فرزند امام مهدی علیه السلام می داند و حتی خود را امام سیزدهم و معصوم معرفی می کند. آنچه در ادامه می آید تلاشی در جهت برافکندن پرده تزویر از چهره بنیان گذار این جریان انحرافی است. امید است این تلاش ناچیز مقبول آستان بلند قطب دایره امکان صاحب العصر والزمان قرار گیرد.

ص: ۱۵

۱- ادله جامع یمانی، احمدالحسن، ص ۳۶ [با تلخیص].

این جریان را از زوایای بسیاری می توان به بوته نقد کشید، می توان این نقد ها را در یک تقسیم بندی کلی به چهار دسته تقسیم کرد:

نقد مبانی و پیش فرض ها

نقد نخست نقدهایی است که مبانی و پیش فرضهای اعتقادات این جریان انحرافی را به چالش می کشد؛ برای مثال از آنجا که بیشتر روایاتی که بر ادعای این جریان دلالت دارد، از نظر سندی ضعیف و غیرقابل اعتمادند، آنها برای اینکه مستندات روایی خود را از نقد سندی در امان نگه دارند، ادعا می کنند که علم رجال بدعت است؛ برخوردار بودن امام مهدی علیه السلام از همسر و فرزند، تحقق بیشتر نشانه ظهور و ورود انسان ها به آستانه ظهور از دیگر مبانی و پیش فرضهای این جریان انحرافی است. از نقدهایی که به این بخش از اعتقادات جریان یاد شده ناظر است، با عنوان نقد مبانی و پیش فرضها یاد می کنیم.

نقد کبروی

مقصود از نقد کبروی این است که جریان یاد شده یک باور اساسی دارد و آن این است که پس از امامان دوازده گانه مهدیان دوازده گانه که از نسل امام مهدی علیه السلام هستند، جانشین آن حضرت خواهند شد و اولین فرزند امام مهدی علیه السلام پیش از آن حضرت قیام می کند و زمینه های ظهور را فراهم می نماید. پیروان جریان مورد نظر بر این باورند که این مطلب را می توان از آیات و روایات

بسیاری ثابت نمود. نقدهایی که این اعتقاد را به چالش می کشند و ثابت می کنند که اعتقاد به مهدیان دوازده گانه پس از امام مهدی علیه السلام قابل اثبات نیست، نقدهای کبروی هستند.

نقد صغروی

جریان انحرافی مورد نظر همچنین بر این باور است که احمد بصری اولین نفر از مهدیان دوازده گانه است و به گمان خود این ادعا را با دلایلی ثابت می کند. نقدهایی که این دلایل را به چالش می کشد و به اثبات می رساند که هیچ دلیل موجهی نمی تواند ثابت کند که احمد بصری فرزند امام مهدی علیه السلام و جانشین آن حضرت است، نقد صغروی هستند.

نقد شخصیت احمد بصری

این انتقادات، نقدهایی است که متوجه شخص احمد بصری است. در این نگاه سخنان او بررسی و تحلیل می شوند و از لابلای آن، اشتباهات و تعارضات نهفته در کلمات و سخنان بی اساس و غیرقابل اثبات او کشف و استخراج می شوند. بدیهی است اگر ثابت شود مدعی مورد نظر از بضاعت علمی چندانی برخوردار نیست و او در مواضع مختلف سخنانی اشتباه بر زبان رانده، یا در تفسیر آیه ای به خطا رفته، یا از فهم حدیثی ناتوان بوده و یا در جایی تلاش کرده تا مخاطب خود را فریب دهد و... به راحتی می توان از چهره حقیقی او پرده برداشت و چهره واقعی او را از پس انبوهی از سخنان به ظاهر درستش شناسایی کرد.

اکنون پیش از ورود به بحث مروری خواهیم داشت بر بخشی از مقامات علمی و معنوی که احمد بصری برای خود برشمرده است. توجه به این بخش از ادعای او از این جهت ضرورت دارد که وقتی کسی برای خود یک فهرست بلند بالا از

مقامات علمی و معنوی ارائه می کند، باید بتواند در همان اندازه ظاهر شود و به لوازم آن نیز متعهد باشد، برای مثال کسی که از بلند کردن تخته سنگ کوچکی عاجز باشد، نمی تواند ادعا کند که قوی ترین مرد جهان است و یا اگر کسی توانایی حل کردن یک مسأله ساده ریاضی را ندارد، نمی تواند خود را پدر علم ریاضی بخواند؛ بنابراین اگر احمد بصری مرتکب خطاهای پیش پا افتاده یا تعارض در گفتار شده باشد و یا در فهم آیات و روایات به خطا رفته باشد، ادعاهای بلند بالای علمی و عرفانی او دروغی بیش نخواهد بود؛ از همین رو در ادامه مروری خواهیم داشت بر پاره ای از مقاماتی که احمد بصری برای خود برشمرده، چرا که توجه به این مقامات در ارزیابی شخصیت وی در پرتو سخنانی که بر زبان رانده مفید خواهد بود.

ص: ۱۸

چنانکه گذشت، احمد بصری برای خود فهرست بلند بالایی از مقامات معنوی و علمی برشمرده است. او در منزلت تراشی دارای اشتباهات بسیار زیادی است تا آنجا که کمتر مقامی را می توان سراغ گرفت که او به گونه ای ادعای آن را نکرده باشد. این حجم گسترده از منزلت تراشی، انسان را به یاد این ضرب المثل معروف می اندازد که «دروغ هرچه بزرگتر، باورپذیرتر». برخی از این مقامات عبارتند از:

حجر اسماعیل و رکن یمانی

احمد بصری در این باره چنین می نویسد:

من همانم که در آسمان به ستاره صبح و سپر انبیا و دژ محکم معروفم. من حیب پیامبرم، من همان «ص» هستم که نهری در بهشت است و اعمال بندگان در آن به یکدیگر می پیوندد، من حجر(اسماعیل) و رکن یمانی ام.^(۱)

دانش به کتاب های آسمانی

او درباره دانش به کتب آسمانی چنین ادعا می کند:

و من این بنده مسکین و جاهل در مقابل پروردگار، دانایتر از

ص: ۱۹

۱- «انا المعروف» فی السمانجمه الصبح و درع الانبیا و الحصن الحصین انا حیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم و انا «ص» نهر من الجنة تلتقی فیہ اعمال العباد انا الحجر و الرکن الیمانی؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ج ۳، ص ۱۹۸).

همه آنها به قرآن و انجیل و تورات و همچنین به مواضع تحریف هستیم، با آن علمی که خداوند تبارک و تعالی به من عطا فرموده است، بلکه هیچ کدام از آنها قدرت پاسخ به این علمی که خدا از علم و آگاهی اش به من داده است را ندارد. (۱)

او در جایی دیگر درباره دانش خود چنین می نویسد:

و او پس از ائمه داناترین انسان ها به قرآن و انجیل و تورات است. (۲)

احمد بصری در جایی دیگر ادعا می کند که امام مهدی علیه السلام سرچشمه دانش وی به کتاب خدا است:

من برخی از علما را دعوت به مناظره با قرآن و یا شنیدن تفسیرهای من از قرآن کریم کردم تا اینکه برایشان روشن شود آنچه من می گویم آیا قابلیت فراگیری دارد و یا اینکه دانشی است مخصوص اهل بیت عصمت و کسی که با آنها در ارتباط است، ولی آنان دعوت مرا اجابت نکردند....

اما اکنون من دعوت به مناظره با قرآن کریم را به برخی از مراجع تقلید یادآوری و تکرار می کنم تا برایشان ثابت گردد هر آنچه از علم نزد خود دارم، برگرفته از علم امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف است و من فرستاده ای از جانب ایشان هستیم تا اینکه بهانه ای برای کسی باقی نماند. (۳)

ص: ۲۰

۱- خطبه ملاقات، احمدالحسن، ص ۱۴.

۲- «و هو اعلم الخلق بعد الائمة بالقرآن و الانجیل و التوراه»؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ج ۳، ص ۲۲۸).

۳- احمد الحسن، بیانیه ۱۷شوال ۱۴۲۴، شهریور ۱۳۸۲.

او آیات زیادی را در ارتباط با خود تأویل می کند و باطن بسیاری از آیات را خود می داند:

(نذیراً للبشر) یعنی انذاردهنده است و او همان وصی و مهدی اول (یمانی) است که امام مهدی به عنوان بشارت دهنده و بیم دهنده پیش از عذاب شدید او را می فرستد تا اینکه آن که می خواهد جلو رود و آنکه خواهد از رکاب امام مهدی عقب افتد. (۱)

«فی جنات یتسائلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین» مقصود از «لم نک من المصلین» این است که ما از موالیان ولی خدا و وصی امام مهدی و مهدی اول (یمانی موعود) نبودیم. (۲)

قرآن ناطق

او می نویسد:

و در آیه ای دیگر آمده: «از چه می پرسند از خبر بزرگ؛ یعنی از مهدی اول و یمانی. او قرآن کریم است یعنی مهدی اول قرآن

ص: ۲۱

-
- ۱- «نذیراً للبشر ای منذر و هو الوصی و المهدی الاول (الیمانی) یرسله الامام المهدی بشیراً و نذیراً بین یدی عذاب شدید لیتقدم من شاء ان یتقدم و یتاخر من شاء ان یتاخر عن ركب الامام المهدی»؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ج ۳، ص ۱۲۳).
 - ۲- «فی جنات یتسائلون عن المجرمین ما سلککم فی سقر قالوا لم نک من المصلین ای لم نک من الموالین لولی الله و وصی الامام المهدی و المهدی الاول (الیمانی الموعود)»؛ (همان).

ناطق است؛ چرا که مهدی اول را جز پاکان مس نمی کنند، یعنی چیزی از حقیقتش را جز پاکان نمی فهمند که آنان ۳۱۳ نفر از اصحاب امام مهدی هستند» (۱).

دابه الارض

او می نویسد:

و پیش از رجعت قیام قائم است و همچنین برای اوست جنبنده ای (دابه) که با مردم سخن می گوید و ضعف ایمانشان نسبت به آیات حق خداوند در ملکوت آسمان ها که همان خواب و کشف در حالت بیداری است را برایشان تبیین می کند و بیان می کند که اکثر مردم در طول مسیر انسانیت بر روی کره زمین به آیات ملکوتی خداوند یقین ندارند و به رؤیا و کشف در ملکوت آسمان ها ایمان نمی آورند؛ چرا که نگاهشان را تنها به زمین و مادیات دوخته اند و بهره آنان از علم همین مقدار است و نه بیش از آن. (۲)

ص: ۲۲

۱- «فی آیه اخری عم يتساءلون عن النبا العظيم ای هو المهدی الاول و الیمانی انه لقرآن کریم ای انه القرآن الناطق لان اول المهدیین لا- یمسه الا- المطهرون لا- یعرف شیئا من حقیقته الا- المطهرون وهم الثلاث ماه و ثلاثه عشره اصحاب المهدی»؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ج ۴، ص ۲۶۷).

۲- «قبل الرجعه قیام القائم علیه السلام و ایضا له (دابه تکلم الناس) و تبیین لهم ضعف ایمانهم بایات الله الحقه فی ملکوت السماوات و هی الرویا و الکشف فی الیقظه و تبیین لهم ان الناس علی طول مسیره الانسانیه علی هذه الارض اکثرهم لا یوقنون بایات الله الملكوتیه و لا یؤمنون بالرویا و الکشف فی ملکوت السموات لانهم قصرُوا نظرهم علی هذه الارض و علی ماده و هی مبلغهم من العلم لا یعدونها الی سواها»؛ (همان، ص ۲۳۳).

و اذا وقع القول عليهم - قولى که بر آن ها واقع می شود، خروج قائم است که همان قیامت صغراست - «اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا یوقنون» منظور از «دابه»، مهدی اول است که پیش از قیام قائم قیام می کند و با مردم سخن می گوید و آنان را نکوهش می کند و کفر آنان به آیات ملکوتی خداوند (خواب و کشف) و اعتمادشان به مادیات و شهوات و اعراضشان از ملکوت آسمان ها را به آنان گوشزد می کند. (۱)

همراهی با امیر المومنین در عذاب اقوام گذشته

در این باره چنین نوشته است:

همانا روح مهدی اول از سپاهیان خداوند است و او همراه علی بن ابی طالب بود، هنگامی که آن حضرت سپاه خداوند از فرشتگان عذاب را بر عاد و ثمود و فرعون که در شهرها طغیان کردند، فرفرستاد. (۲)

من همان شیری هستم که با کرار (امیر المومنین) در بدر و احد

ص: ۲۳

۱- «و اذا وقع القول عليهم - فالقول الذی یقع عليهم هو خروج القائم و هو القیامه الصغری - اخرجنا لهم دابه من الارض تکلمهم ان الناس كانوا باياتنا لا یوقنون - و الدابه هو المهدی الاول الذی یقوم قبل القائم و یکلم الناس و یتکلمهم و یتبین لهم کفرهم بايات الله الملكوتیه (الرویا و الکشف) و رکونهم الی الماده و الشهوات و اعراضهم عن ملکوت السموات»؛ (همان، ص ۲۳۵).

۲- «ان روح المهدی الاول هی من جند الله و کانت مع علی بن ابیطالب علیه السلام عند ما انزل جند الله من الملائکه العذاب بعاد و ثمود و فرعون الذین طغوا فی البلاد»؛ (همان، ص ۲۶۸).

و حنین حمله می کردم. (۱)

وی در جایی دیگر چنین می نویسد:

پدر و مولایم محمد بن الحسن المهدی علیه السلام به من دستور داد تا چنین بگویم: من سنگی هستم در دست راست علی بن ابیطالب علیه السلام که آن را روزی برای هدایت کشتی نوح افکند و روز دیگر برای نجات ابراهیم از آتش نمرود آن را افکند و روز دیگر برای خلاصی یونس از شکم ماهی آن را افکند و موسی به کمک آن بر طور سخن گفت و آن را عصایی قرار داد که دریاها را می شکافت و سپری برای داوود بود و در احد آن را به تن کرد و در صفین آن را با دست راست خود پیچید. (۲)

فرماندهی فرشتگان

افزون بر آن چه گذشت، احمد بصری مدعی است فرشتگان سر در اطاعت او دارند:

و فرشتگان و سپاهیان خداوند از مهدی اول دستور می گیرند همچنان که او از امام مهدی دستور می گیرد تا اینکه به علی برسد و همین طور علی از محمد اطاعت می کند و محمد از

ص: ۲۴

۱- «انا الاسد الذی کر مع الکرار فی بدر و احد و حنین»؛ (همان، ص ۱۹۸).

۲- «امرنی ابی و سیدی محمد بن الحسن المهدی ان اقول هذه الکلمات انا حجر فی یمین علی بن ابیطالب القاه یوما لیهدی به سفینه نوح و مره لینجی به ابراهیم من نار نمرود و تاره لیخلص یونس من بطن الحوت و کلم به موسی علی الطور و جعله عصا تلفق البحار و درعا لداود و تدرع به فی احد و طواه بیمنه فی صفین»؛ (الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۱۸).

خداوند دستور می گیرد پس آنکه عذاب را بر امت های سرکش نازل کرد، خداوند سبحان بود و او محمد بود و او علی بود و او امام مهدی بود و او مهدی اول بود و آنان فرشتگان خداوند هستند که از فرمان سپاه خداوند متعال تبعیت می کنند. (۱)

بر اساس آنچه گذشت احمد بصری برای خودش شخصیتی فرا تاریخی قائل است و ادعا می کند در همیشه تاریخ حضور داشته است.

مکلم موسی علیه السلام

او در جایی دیگر ادعا می کند کسی که از سمت راست طور با موسی علیه السلام سخن گفت، هم اوست:

پس آنکه متکلم بود، مهدی اول (یمانی) بود: «و از جانب راست طور، او را ندا دادیم، و در حالی که با وی راز گفتیم او را به خود نزدیک ساختیم». (۲)

افضل از انبیاء

احمد بصری خودش را از انبیا؛ حتی انبیاء اولوالعزم از نظر عصمت، طهارت و دانش بالاتر می داند. پرسشگری از او سوال می کند که روح القدس چیست؟

ص: ۲۵

۱- «و ملائکه الله و جنود الله یاتمرون بامر المهدی الاول کما انه یاتمر بامر الامام المهدی حتی یصل الامر الی علی و هکذا علی یاتمر بامر محمد و محمد بامر الله فالذی انزل العذاب بالامم المتمرده هو الله سبحانه و تعالی و هو محمد و هو علی و هو الامام المهدی و هو المهدی الاول و هم ملائکه الله الذین یاتمرون بامر جند الله سبحانه و تعالی» (همان، ص ۲۶۸).

۲- «فالمکلم المباشر هو المهدی الاول (الیمانی) و نادیناه من جانب الطور الایمن و قربناه نجیا»؛ (جواب المنیر، احمد الحسن، ص ۳۱۰).

روح القدس روح طهارت و عصمت است، پس هنگامی که بنده نیتش را برای خداوند سبحان خالص کرد و فقط خداوند را خواست خداوند آن روح را در او حلول می دهد و فرشته ای را بر او موکل می گرداند که او را به هر خیری وارد و از هر شری خارج می نماید. او را به سوی مکارم اخلاق سوق می دهد و روح القدس واسطه انتقال دانش به کسی است که موکل او شده و روح القدس ها بسیارند و یکی نیستند و آنکه با عیسی و با انبیا بود پایین تر از آنی است که با محمد و علی و فاطمه و ائمه است و این همان روح القدس اعظم است که فرود نیامد مگر با محمد و پس از رحلت آن حضرت منتقل به علی و سپس منتقل به سایر ائمه شد و پس از آنها منتقل به مهدیان دوازده گانه می شود. (۱)

در جایی دیگر راز رسیدن به مقامات یاد شده را فروتنی خود می داند؛ چنانچه از او پرسیدند که توجه ویژگی هایی داری که به عنوان مهدی انتخاب شده ای؟ او در پاسخ نوشت:

ص: ۲۶

۱- «روح القدس هو روح الطهاره و العصمه فاذا اخلص العبد بنیته لله سبحانه و تعالی و اراد وجه الله احله الله و وكل الله به ملكا یدخله فی كل خیر و یخرجه من كل شر و یسلک به الی مكارم الاخلاق و یكون روح القدس واسطه لنقل العلم للانسان الموكل به و ارواح القدس كثيره و لیست واحده و الذی مع عیسی علیه السلام و مع الانبیا دون الذی مع محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و ائمه علیهم السلام و هذا هو روح القدس الاعظم لم ینزل الا مع محمد صلی الله علیه و آله و سلم و انتقل بعد وفاته الی علی علیه السلام ثم الی ائمه علیهم السلام ثم بعدهم الی المهديين الاثنی عشر»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷).

چون خداوند با موسی سخن گفت به او فرمود: چون برای مناجات می آیی با خود کسی را بیاور که تو از او بهتری، پس موسی کسی را انتخاب نمی کرد مگر اینکه جرأت نمی کرد بگوید من از او بهترم پس از مردم منصرف شد و به حیوانات پرداخت تا اینکه به سگ گری رسید و گفت: این را با خود می برم، در گردنش طنابی آویخت و او را با خود برد. در مسیر به آن سگ نگاه کرد و گفت: من نمی دانم او با چه زبانی خداوند را تسبیح می کند، پس چگونه من از او بهترم؟ پس سگ را رها کرد و به مناجات رفت. خداوند پرسید: ای موسی آنچه به تو دستور داده بودم، چه شد؟ موسی عرض کرد: خداوند آن را نیافتم. پس خداوند فرمود: ای موسی اگر آن سگ را رها نکرده بودی، اسمت را از دیوان نبوت پاک می کردم.

احمد بصری در ادامه می نویسد:

و من بنده حقیری هستم و در ذهنم خطور نمی کند که من از سگ گری بهترم، بلکه می بینم گناه بزرگم را در مقابل پروردگار رئوف و مهربان. (۱)

ص: ۲۷

۱- «عندما كلم الله موسى عليه السلام قال له: اذا جئت للمناجاة فاصحب معك من تكون خيرا منه فجعل موسى لا يعترض احدا الا- و هو لا-يجترى ان يقول اني خير منه فنزل عن الناس و شرع في اصناف الحيوانات حتى مر بكلب اجر ب فقال اصحب هذا فجعل في عنقه حبلا- ثم مر به فلما كان في بعض الطريق نظر موسى عليه السلام الى الكلب و قال لا اعلم باي لسان تسبح الله فكيف اكون خيرا منك ثم ان موسى عليه السلام اطلق الكلب و ذهب الى المناجاة فقال الرب يا موسى اين ما امرتك به فقال موسى يا رب لم اجده فقال الرب يابن عمران لولا انك اطلقت الكلب لمحت اسمك من ديوان النبوه»؛ (الجواب المنير، احمد الحسن، ج ۱-۳، ص ۱۶).

او در جایی دیگر مدعی مقام رسالت و ولایت شده است:

اولین آنها - اولین مهدی از مهدیان دوازده گانه - حائز دو مقام رسالت و ولایت است؛ بنابراین در پاره ای از روایات از ائمه شمرده شده است. (۱)

حائز مقام امامت

احمد بصری در نهایت خود را امام معرفی می کند: «پس او امامی واجب الاطاعه است». (۲)

ائمه در کلامشان مهدی اول را از ائمه شمرده اند. (۳)

آنچه گذشت گوشه ای از مقاماتی بود که احمد بصری برای خود برشمرده است، البته چنان که ملاحظه شد در این فهرست به جز مقام الوهیت همه منزلت ها وجود دارد و با اشتباهی که احمد بصری از خود نشان داده، بعید نیست که در آینده ای نه چندان دور این کاستی نیز جبران شود و به فهرست کمالات او مقام الوهیت نیز اضافه گردد. این مسأله آدمی را به یاد آن شعر معروفی می اندازد که خطاب به عایشه هنگام مخالفت با به خاک سپاری امام حسن مجتبی علیه السلام در کنار رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم سروده شد:

ص: ۲۸

۱- «ولاولهم مقاما الرساله و الولایه... ولذا عد فی بعض الروایات من الائمة»؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ج ۴، ص ۳۰۵).

۲- «فهو امام مفترض الطاعه»؛ (همان، ص ۲۳۰).

۳- «انهم عدوا المهدی الاول من الائمة فی کلامهم»؛ (همان، ص ۲۵۳).

تجملت تبغلت و لو عشت تفتلت؛^(۱) روزی سوار بر شتر شده و به ستیز با امیر مؤمنان پرداختی و روز دیگری سوار بر استر از دفن امام حسن مجتبی علیه السلام در کنار پیامبر اسلام ممانعت کردی و اگر زنده بمانی همچون ابرهه سوار بر فیل به جنگ با خدا خواهی پرداخت.

ص: ۲۹

۱- الخرائج و الجرائح، قطب الدین راوندی، ج ۱، ص ۲۴۴.

اشاره

هم چنان که گذشت احمد بصری را از زوایای مختلفی می توان به چالش کشید. با وجود این در اثر پیش رو برآینم تا به چهارمین شیوه از شیوه های انتقادی مطرح شده پردازیم و به طور انحصاری به نقدهایی پردازیم که متوجه شخص احمد بصری است و کاستی ها، تعارضات، سوء برداشت ها و ناتوانی های او را در فهم آیات و روایات به تصویر می کشد. این شیوه در قیاس با شیوه های دیگر دارای مزیت های متعددی است که برخی از آن ها بدین قرارند:

۱. کوتاهی مسیر

این راه نزدیک ترین مسیر برای نقد احمد بصری است، زیرا چنانچه گذشت او مقامات بسیار زیادی برای خود برشمرده است؛ پس سخنان او باید دقیق و عمیق و از هرگونه خلل و خطایی خالی باشد. بر این اساس اگر در اظهار نظرهای او حتی یک خطا مشاهده شود، کاخ بلند ادعای او به سرعت فرو خواهد ریخت، زیرا کسی که مرتکب خطایی شود و یا از فهم قرآن و حدیث ناتوان باشد، قطعاً امام معصوم نخواهد بود و از مقام رسالت و ولایت نیز برخوردار نیست. بنابراین در این شیوه نیازی به نقد دلایل دیگر او وجود نخواهد داشت؛ در صورتی که اگر بخواهیم او را از مسیرهای دیگر به نقد بکشیم، چاره ای جز مخدوش کردن دست کم دلایل عمده او نیست.

۲. در امان بودن از تفسیرهای غلط

چنانچه پیش از این گذشت، افزون بر این که در جوامع روایی احادیث ضعیف و

مجعول وجود دارد، بخشی از آیات قرآن و نیز روایات اهل بیت متشابه هستند و قابلیت تفسیر باطل را دارند و می توانند دست آویز بیماردلان گردند، به همین دلیل قرآن مجید کسانی که فقط به آیات متشابه رو آورده و آن را دستاویز خود قرار می دهند، این چنین نکوهش می کند:

((هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخْرُ مُشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ)) (١)

از سوی دیگر، اگر ما به نقد مبانی و یا دلایل کبروی و صغروی احمد بصری بپردازیم، از آنجا که بیشتر این دلایل از قرآن و روایات هستند - البته آیات و روایاتی که با تفسیرهای باطل و تاویل های بی اساس به عنوان دلیل قلمداد شده اند - برای او و پیروانش این امکان وجود خواهد داشت که با ارائه تفسیرهای خود ساخته و تاویل های متناسب با اهداف خود از نقدها شانه خالی کنند، درحالی که این امکان درباره نقدهایی که به شخص احمد بصری ناظر است و اشتباهات و تعارضات کلمات او را برمی شمارد، به حداقل می رسد.

۳. بی اثر شدن تمامی ادله صغروی

سومین مزیت این شیوه این است که به وسیله آن می توان کارآیی همه دلایل صغروی احمد بصری را از بین برد؛ به این ترتیب که:

چنانچه بیان شد احمد بصری به گمان خود برای اثبات اینکه مهدی، قائم، امام سیزدهم و ... است، دلایل زیادی را اقامه می کند؛ برای نمونه خواب و استخاره را از جمله دلایل حقانیت خود می پندارد. اگر ما بخواهیم این بخش از دلایل او را

ص: ۳۱

نقد کنیم، باید تمامی آیات و روایاتی که برای اثبات حجیت خواب و استخاره و دلایل دیگرش به آنها استناد کرده را به طور مفصل نقد نماییم و این یک راه طولانی و ملال آور است؛ اما اگر بتوانیم ثابت کنیم که احمد بصری از دانش بهره چندانی ندارد و یا در پی فریب مخاطب است، دیگر به نقد این بخش از دلایل او نیازی نداریم؛ زیرا نه یک خواب و استخاره بلکه هزاران خواب و استخاره نیز نمی تواند ثابت کننده این امر باشد که یک انسان بی سواد و یا فریب کار حجت خدا و امام معصوم است، به یقین یک فرد جاهل یا فریب کار نمی تواند امام باشد و خواب و استخاره و مانند آن قدرت اثبات چیزی را ندارد که با عقیده مسلم و قطعی دینی در تعارض است. همان طور که نماز از ضروریات دین اسلام است و هیچ مسلمانی در آن تردید ندارد؛ حال اگر به فرض محال کسی در عالم رؤیا رسول گرامی اسلام را ببیند و آن حضرت به او بفرماید که نماز واجب نیست، آیا می توان به استناد این خواب ادعا کرد که نماز از واجبات دین نیست؟ بدیهی است که پاسخ منفی است و ما بدون هیچ تردیدی حکم می کنیم که این خواب شیطانی است؛ و آن کسی که در عالم رویا دیده شده پیامبر گرامی اسلام نبوده اند، زیرا خواب نمی تواند با ضروریات دین در تعارض باشد. باوجود اینکه دیدن پیامبر گرامی اسلام و پیشوایان معصوم در عالم رؤیا امکان پذیر است، اما همین که در چنین خوابی یکی از ضروریات دین نفی می شود، خود بهترین دلیل بر شیطانی بودن آن است؛ بنابراین خوابی که در تعارض با مسلمات دین باشد، بدون تردید یک خواب شیطانی است و نمی توان ذره ای برای آن ارزش قائل شد. آنچه گفته شد درباره استخاره نیز صدق می کند و از این نظر میان خواب و استخاره هیچ تفاوتی وجود ندارد. احمد بصری با اندکی تفاوت به همین موضوع اعتراف کرده است. از او پرسیده شده که یک نفر برای ایمان به شما هفت بار استخاره

کرده و هربار خوب آمده است؛ اما با وجود این بار دیگر استخاره کرده که از شخص دیگر به عنوان یمانی پیروی کند و این بار هم خوب آمده است. احمد بصری در توضیح اینکه چنین چیزی چگونه امکان دارد می نویسد:

چنین کسی از خداوند درخواست کرده است که از حال احمد حسن به او خبر دهد و خداوند نیز به او خبر داده ولی در سخن خداوند شک کرده و از آن اعراض نموده و دنبال هوای نفسش رفته و برای غیر احمد که موافق هوایش بوده، استخاره گرفته است، پس خداوند او را به همان هوای نفسش سپرده است؛ پس استخاره او بر غیر کسی که خداوند خیرش را در تبعیت او قرار داده، استخاره شیطان است و استخاره خداوند نیست چرا که او از خداوند طلب خیر کرده و خداوند با کتابش، قرآن، پاسخ او را داده ولی او از کلام خدا روبرتافته و دنبال هوایش و خواسته هوای نفسش که امرکننده به بدی هاست، رفته است. (۱)

چنانچه ملاحظه می شود احمد بصری نیز به حجیت استخاره به صورت مطلق باور ندارد بلکه معتقد است آنجایی که از سوی خداوند حجتی قاطع بر مطلبی وجود داشته باشد، اگر با وجود آن حجت قاطع - که البته به نظر او استخاره یکی از آنهاست - انسان استخاره کرد و استخاره برخلاف آن حجت آمد، آن استخاره

ص: ۳۳

۱- و اما صاحب الاستخاره و امثاله فهو طلب ان یخبره الله عن احمد الحسن فاخبره الله فشك بكلام الله و اعرض عن كلام الله و طلب هواه فاستخار علی غیره لان هذا یوافق هواه فوكله الله الی نفسه ناستخارته علی غیر من خار الله له باتباعه هی استخاره للشیطان فهو قد استخار الله و كلمه الله و اجابه بكتابه القرآن فاعرض عن كلام الله و طلب هواه و ما تهواه نفسه الاماره بالسوء؛ (مع العبد الصالح، ص ۴۳).

شیطانی است و هیچ ارزشی ندارد و این همان مطلب مورد نظر ماست؛ از این رو در مسأله مورد بحث نیز همین ضابطه وجود دارد. پس اگر به استناد سخنان احمد بصری ثابت شد که او فردی فریب کار و یا بی سواد است، حتی اگر هزاران بار پیشوایان دین را در خواب ببینیم و به ما دستور پیروی از احمد بصری را بدهند و یا هزاران بار استخاره کنیم و مضمون همه آنها پیروی از احمد بصری باشد، همه را به دیوار می کوییم و یقین پیدا می کنیم که خواب هایی که دیده ایم همه شیطانی بوده و استخاره ها همه بی اساس بوده است؛ زیرا پذیرش خواب ها و استخاره های یاد شده به این معنی است که شخص فریب کار و نادان می تواند امام معصوم باشد در حالی که این مطلب به یقین باطل و غیر قابل پذیرش است.

حاصل سخن اینکه سومین مزیتی که شیوه چهارم نقد احمد بصری دارد این است که ما را از نقد همه دلایل صغروی او بی نیاز می کند و با اثبات آن خود به خود همه دلایل صغروی او کارآیی خود را از دست می دهد.

آنچه در پی می آید نمونه هایی از اشتباهات احمد بصری است که نشانگر بی اساس بودن ادعاهای بلند بالای اوست.

اولین قسمت از نقدهایی که به احمد بصری وارد است، به تفاسیر و برداشت های غلط او از آیات و روایات ناظر است. بنابر آنچه در ادامه خواهد آمد، وی در موارد بسیاری در فهم معنای آیات و روایات مرتکب خطاهای فاحشی شده است که نشانگر بضاعت اندک علمی او و دلیل استواری بر بی اساس بودن ادعاهای پرطمطراق اوست. در این باره نمونه های گوناگونی را می توان بیان کرد که برخی از آن ها بدین قرارند:

تفسیر اشتباه روایات رجعت

یکی از اشتباهات احمد بصری در تفسیر روایات اهل بیت اشتباهی است که درباره روایات رجعت مرتکب شده است. او ادعا می کند که عالم رجعت پس از دوران دوازدهمین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام آغاز می شود و همه روایاتی که از شروع رجعت در زمان مهدی علیه السلام سخن می گویند، به مهدی دوازدهم از نسل امام مهدی علیه السلام ناظر هستند و نه امام مهدی علیه السلام. او در این باره می نویسد:

بدان که مهدیان (دوازدهگانه) نشانه های قیامت و فرا رسیدن وقت آن هستند، پس با آخرین آن ها این عالم مادی به انتها می رسد و عالم رجعت و پس از آن قیامت آغاز می شود. (۱)

و در جایی دیگر چنین می نویسد:

و عالم رجعت در انتهای حکومت مهدی دوازدهم آغاز می شود و او همان قائمی است که حسین علیه السلام در زمان او خارج

ص: ۳۵

۱- «و اعلم ايضاً ان المهديين علامات الساعه و ميقاتها فباخرهم يختم هذا العالم الجسماني و يبدا عالم الرجعه ثم القيامه»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، ص ۳۰۸).

ادعای احمد بصری به این دلیل است که او از یک سو، به مهدیان دوازده گانه پس از امام مهدی معتقد است و از سوی دیگر، در روایات متعددی چنین آمده است که در انتهای حکومت امام مهدی، امام حسین علیه السلام رجعت می کند و جانشین آن حضرت می شود. بدیهی است که با رجعت امام حسین علیه السلام جایی برای مهدیان دوازده گانه و جانشینی آنها از امام مهدی علیه السلام نخواهد بود. احمد بصری برای فرار از این اشکال به اجبار ادعا می کند که رجعت پس از دوران مهدیان دوازده گانه رخ می دهد. او به گمان خود به این ترتیب میان روایات جمع کرده است در حالی که در روایات اهل بیت علیه السلام مواردی وجود دارد که تصریح می کند دوران رجعت در زمان امام مهدی علیه السلام یعنی فرزند امام حسن عسکری علیه السلام و امام دوازدهم آغاز می شود؛ مانند این روایات:

۱. عن سلمان رضی الله عنه، قال: قال لی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم: إن الله (تبارک و تعالی) لم یبعث نبیا ولا رسولا إلا جعل له اثنی عشر نقیبا. فقلت: یا رسول الله، لقد عرفت هذا من أهل الکتابین. فقال: یا سلمان: هل علمت من نقبائی ومن الاثنی عشر الذین اختارهم الله للأمه من بعدی؟ فقلت: الله ورسوله أعلم. فقال: یا سلمان، خلقنی الله من صفوه نوره، ودعانی فأطعته، وخلق من نوری علیا، ودعاه فأطاعه، وخلق من نور علی فاطمه، ودعاه فأطاعته، وخلق منی ومن علی وفاطمه: الحسن، ودعاه فأطاعه، وخلق منی ومن علی وفاطمه: الحسین، فدعاه فأطاعه. ثم سمانا

ص: ۳۶

۱- «و عالم الرجعه یبدا مع نهاییه ملک المهدی الثانی عشر و هو القائم الذی یرج علیہ الحسین»؛ (همان، ص ۲۹۳).

بخمسه أسماء من أسمائه، فالله المحمود وأنا محمد، والله العلي وهذا علي، والله الفاطر وهذه فاطمه، والله ذو الاحسان وهذا الحسن، والله المحسن وهذا الحسين. ثم خلق منا ومن نور الحسين، تسعه أئمه، فدعاهم فأطاعوه، قيل أن يخلق سماء مبنية، وأرضا مدحيه، ولا ملكا ولا بشرا، وكنا نورا نسيح الله، ونسمع له ونطيع. قال سلمان: فقلت يا رسول الله، بأبي أنت وأمي، فما لمن عرف هؤلاء؟ فقال: يا سلمان، من عرفهم حق معرفتهم، واقتدى بهم، ووالى وليهم، وتبرأ من عدوهم، فهو والله منا، يرد حيث نرد، ويسكن حيث نسكن. فقلت: يا رسول الله، وهل يكون إيمان بهم بغير معرفه بأسمائهم وأنسابهم؟ فقال: لا يا سلمان. فقلت: يا رسول الله، فأنى لى بهم وقد عرفت إلى الحسين؟ قال: ثم سيد العابدين علي بن الحسين، ثم ابنه محمد بن علي باقر علم الأولين والآخرين من النبيين والمرسلين، ثم ابنه جعفر بن محمد لسان الله الصادق، ثم ابنه موسى بن جعفر الكاظم غيظه صبرا فى الله، ثم ابنه علي بن موسى الرضى لأمر الله، ثم ابنه محمد بن علي المختار من خلق الله، ثم ابنه علي محمد الهادى إلى الله، ثم ابنه الحسن بن علي الصامت الأمين لسر الله، ثم ابنه محمد بن الحسن الهادى المهدي الناطق القائم بحق الله. ثم قال: يا سلمان، إنك مدركه، ومن كان مثلك، ومن تولاه بحقيقه المعرفه. قال سلمان: فشكرت الله كثيرا ثم قلت: يا رسول الله وإنى مؤجل إلى عهده؟ قال: يا سلمان إقرأ (فإذا جاء وعد أولاهما بعثنا عليكم عبادا لنا أولى بأس شديد فجاسوا خلال الديار وكان وعدا مفعولا ثم رددنا لكم الكره عليهم وأمددناكم بأموال وبنين وجعلناكم أكثر نفيرا). قال سلمان: فاشتد بكائى وشوقى، ثم قلت: يا رسول الله، أبعهد منك؟ فقال: إى

والله، الذى أرسل محمداً بالحق، منى ومن على وفاطمه والحسن والحسين والتسعه، وكل من هو منا ومعنا، ومضام فينا، إى والله يا سلمان، وليحضرن إبليس وجنوده، وكل من محض الإيمان محضاً ومحض الكفر محضاً، حتى يؤخذ بالقصاص والأوتار، ولا يظلم ربك أحداً، ويحقق تأويل هذه الآية: (ونريد أن نمن على الذين استضعفوا فى الأرض ونجعلهم أئمه ونجعلهم الوارثين ونمكن لهم فى الأرض ونرى فرعون وهامان وجنودهما منهم ما كانوا يحذرون) قال سلمان: فقامت من بين يدي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم وما يبالي سلمان متى لقي الموت، أو الموت لقيه؟^(١)

سلمان مى گوید که پیامبر به من فرمود: خدا پیامبرى را مبعوث نکرد، مگر اینکه برای او دوازده وصی قرار داد. عرض کردم: ای رسول خدا، من این مطلب را از یهودیان و مسیحیان شنیده ام. فرمودند: آیا مى دانی جانشینان دوازده گانه من که خداوند برای امت برگزیده، چه کسانی هستند؟ عرض کردم: خدا و پیامبرش بهتر مى دانند. پیامبر فرمود: ای سلمان، خدا مرا از نور برگزیده اش خلق کرد و مرا خواند و من پذیرفتم و از نور من على را خلق کرد و او را خواند و او نیز اطاعت کرد و از نور على، فاطمه را آفرید و او را خواند. فاطمه نیز اطاعت کرد و از من و از على و فاطمه، حسن را خلق کرد و او را خواند. او نیز پذیرفت و از من و از على و فاطمه، حسین را آفرید و او را خواند. حسین نیز اطاعت کرد. سپس به پنج نام از نام های

ص: ۳۸

۱- دلائل الامامه، محمد بن جرير الطبري، ص ۴۴۷ - ۴۵۰.

خویش، ما را نامید. پس خداوند محمود است و من محمد، و خداوند علی است و این هم علی، و خداوند فاطر است و این فاطمه، و خداوند دارای احسان است و این حسن، و خداوند محسن است و این حسین؛ سپس از ما و نور حسین، نه امام را آفرید و آنها را خواند. پس همه اطاعت کردند، قبل از آنکه آسمان افراشته و زمین گسترده را بیافریند و آنگاه که نه ملکی بود و نه بشری، ما نوری بودیم که خدا را تسبیح می کردیم و از او فرمان می بردیم.

عرض کردم: ای رسول خدا، پدر و مادرم فدایتان، چه پاداشی است برای کسی که آنها را بشناسد. پیامبر فرمود: کسی که آنها را، چنانکه حق معرفت آنهاست، بشناسد و از آنها پیروی کند و دوستان آنها را دوست بدارد و دشمنان آنان را دشمن بدارد؛ پس به خدا قسم او از ماست. هر جا ما وارد شویم، او نیز وارد می شود و هر جا ما اقامت کنیم، او هم اقامت می کند. عرض کردم: ای رسول خدا، آیا ایمان به آنها، بدون شناختن اسم و نسب آنها، امکان دارد. فرمود: خیر. عرض کردم: ای رسول خدا، من چگونه می توانم آنها را بشناسم؟ فرمود: بعد از حسین، سرور عبادت کنندگان علی پسر حسین است، بعد از او فرزندش محمد باقر، سپس جعفر صادق، بعد موسی کاظم، نفر بعدی، علی بن موسی الرضا، سپس فرزندش محمد، بعد از وی، علی هادی، بعدی حسن، نفر بعد، محمد مهدی که قائم به امر خداوند است. سپس فرمود: ای سلمان، تو او را درک می کنی و هر کس مثل تو باشد و هر کس با این شناخت ولایت او را

بپذیرد. گفتم: خدا را شکر! آیا من تا زمان ایشان زنده می مانم؟ پیامبر این آیه را در پاسخ به من خواند: «پس زمانی که وعده اول از آن دو وعده فرا رسد، گروهی از بندگان پیکارجوی خود را بر ضد شما برمی انگیزیم (رجعت)؛ خانه ها را جست و جو می کنند و این وعده حق، قطعی است. پس شما را بر آنها چیره می کنیم و شما را به وسیله دارایی ها و فرزندان کمک خواهیم کرد و نفرات شما را بیشتر (از دشمن) قرار می دهیم».

در حالی که شوق و گریه ام شدیدتر شده بود، عرض کردم: ای رسول خدا، آیا شما نیز در آن زمان حضور خواهید داشت. فرمود: بله، قسم به خدایی که مرا به حق فرستاده است، من و علی و فاطمه و حسن و حسین و نه فرزند او و هر کس که از ماست و همراه ما و در راه ما به او ظلم شده، حضور خواهیم داشت. بله، قسم به خداوند، به راستی ابلیس و لشکریانش و هر کسی که ایمان خالص دارد یا کافر محض است، حاضر می شوند تا از آنها قصاص گرفته شود و خدا به احدی ظلم نمی کند و این است تأویل این آیه خداوند که می فرماید: «و ما می خواستیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و لشکریانشان آن چه را از آنها بیم داشتند، نشان دهیم».

سلمان گوید از محضر پیامبر برخاستم، اما دیگر برایم مهم نبود مرگ را ملاقات کنم یا مرگ مرا دریابد.

به تصریح این روایت، سلمان، امام مهدی علیه السلام فرزند بلاواسطه امام حسن عسکری علیه السلام را درک خواهد کرد، یعنی در زمان آن حضرت زنده خواهد شد. در نتیجه این روایت به صراحت بر آغاز شدن عصر رجعت در زمان حیات امام مهدی علیه السلام دلالت دارد و با دیدگاهی که دوران رجعت را به دوازدهمین مهدی از نسل امام زمان علیه السلام مربوط می‌داند در تقابل آشکار است. آنچه گذشت به خوبی نشان می‌دهد که فهم احمد بصری از روایات نادرست و برخلاف روایات دیگر است و جمعی که میان روایات برقرار کرده غلط و در تعارض با دسته‌ای دیگر از روایات است.

۲. امام صادق علیه السلام در روایتی طولانی در پاسخ به پرسش‌های مفضل چنین می‌فرماید:

أول ولادته وقت الفجر من ليله الجمعة، لثمان خلون من شعبان سنة سبع وخمسين ومائتين ... ويقف بين الركن والمقام، فيصرخ صرخه فيقول: يا معاشر نقبائي وأهل خاصتي ومن ذخرهم الله لنصرتي قبل ظهوري على وجه الأرض! اثتوني طائعين! ... ثم يصبحون وقوفا بين يديه، وهم ثلاث مائه وثلاثه عشر رجلا بعده أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يوم بدر. قال المفضل: يا مولاي يا سیدی فائنان وسبعون رجلا الذين قتلوا مع الحسين بن علي عليهما السلام يظهرون معهم؟ قال: يظهر منهم أبو عبد الله الحسين بن علي عليهما السلام في اثني عشر ألفا مؤمنين من شيعه علي عليه السلام وعليه عمامه سوداء... فإذا دنت الشمس للغروب، صرخ صارخ من مغربها: يا معشر الخلائق قد ظهر ربكم بوادي اليبس من أرض فلسطين وهو عثمان بن عنبسه الأموي من ولد

ص: ۴۱

...ولادت او شب جمعه بیست و دوم شعبان سال ۲۵۷هنگام طلوع فجر است... او بین رکن و مقام می ایستد و فریاد سر می دهد: ای گروه نقبای من و خواص من و کسانی که خداوند آن ها را برای یاری من پیش از ظهورم بر روی زمین ذخیره کرده است مطیعانه نزد من آید... آنان که ۳۱۳ مرد به تعداد اصحاب پیامبر خداوند در جنگ بدرند صبحگاهان نزد او حاضر می شوند، مفضل پرسید: سرورم آیا ۷۲ نفری که با حسین بن علی علیه السلام به شهادت رسیدند، با او آشکار می شوند؟ امام فرمودند: از آن ها ابا عبدالله، حسین بن علی علیه السلام همراه با دوازده هزار نفر از شیعیان علی علیه السلام در حالی که بر سرش عمامه سیاهی است، آشکار می شود... چون نزدیک غروب شد، آواز دهنده ای از جانب مغرب فریاد می زند: ای مردم پروردگار شما عثمان بن عبسه از فرزندان یزید بن معاویه از وادی خشک در سرزمین فلسطین آشکار شد با او بیعت کنید تا هدایت شوید... .

چنان چه ملاحظه می شود، این روایت از تولد امام مهدی علیه السلام در سال ۲۵۷ سخن می گوید و در ادامه به ماجرای رجعت امام حسین علیه السلام در زمان امام مهدی علیه السلام می پردازد؛ بنابراین نمی توان این روایت را ناظر به مهدی بیست و چهارم که هنوز زاده نشده، دانست؛ افزون بر اینکه در ادامه روایت به خروج سفیانی اشاره شده است؛ همان سفیانی که بر اساس روایات متواتر از نشانه های

ص: ۴۲

ظهور امام مهدی علیه السلام است و نه نشانه های مهدی بیست و چهارم و این نکته نیز خود دلیل دیگری است بر این مطلب که این روایت در ارتباط با امام مهدی علیه السلام است و اعتقاد به آغاز شدن دوران رجعت در زمان دوازدهمین فرزند از نسل امام مهدی علیه السلام اعتقاد بی اساسی است.

۳. اَبی جعفر علیه السلام قال:

قال الحسين بن علي بن أبي طالب عليهما السلام لأصحابه قبل أن يقتل بليبه واحده: إن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قال: يا بني إنك ستساق إلى العراق، تنزل في أرض يقال لها: عمورا و كربلا، وإنك تستشهد بها، وتستشهد معك جماعة، وقد قرب ما عهد إلي رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم، وإني راحل إليه غدا، فمن أحب منكم الانصراف فلينصرف في هذه الليلة فإني قد أذنت له، وهو مني في حل، وأكد فيما قاله تأكيداً بليغاً فلم يرضوا وقالوا: والله ما نفارقك أبداً حتى نرد موردك. فلما رأى ذلك قال: فأبشروا بالجنة، فوالله إنما نمكث ما شاء الله تعالى بعد ما يجري علينا، ثم يخرجنا الله وإياكم حين يظهر قائمنا فينتقم من الظالمين، وأنا وأنتم نشاهدهم و (عليهم) السلاسل والأغلال وأنواع العذاب والنكال. فقيل له: من قائمكم يا ابن رسول الله؟ قال: السابع من ولد ابني محمد بن علي الباقر، وهو الحجة بن الحسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي ابني، وهو الذي يغيب مده طويله ثم يظهر ويملاً الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً؛(۱)

حسين بن علي بن ابي طالب عليهما السلام يك شب پيش از شهادت به

ص: ۴۳

۱- مجله تراثنا، مؤسسه آل البيت، ج ۱۵، ص ۲۰۸ - ۲۰۹ (به نقل از منتخب اثبات الرجعه فضل بن شاذان).

اصحابشان فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: پسر من تو به زودی به سوی عراق سوق داده می شوی و در سرزمینی که به آن عمورا و کربلا گفته می شود، فرود می آیی و تو و عده ای دیگر در آنجا به شهادت می رسی. زمان تحقق آنچه پیامبر خدا به من فرمودند، فرارسیده است و من فردا به سوی او خواهم رفت. پس هر یک از شما دوست دارد برود، در این شب برود؛ من به او اجازه دادم و او را حلال کردم. آن حضرت در این باره تأکید بسیار کرد ولی یارانش راضی به رفتن نشدند و گفتند: به خدا سوگند از شما جدا نمی شویم تا اینکه به جایگاه شما در آییم. چون آن حضرت چنین دید، فرمود: بشارت باد بر شما به بهشت به خدا سوگند پس از آنچه بر ما خواهد گذشت، به اندازه ای که خداوند بخواهد درنگ خواهیم کرد پس از آن خداوند ما و شما را به هنگام ظهور قائم ما بیرون خواهد آورد پس او از ستمگران انتقام خواهد گرفت در حالی که من و شما آن ها را می بینیم و بر آنان زنجیر و غل است و به انواع عذاب و عقوبت گرفتارند. از آن حضرت سؤال شد: ای فرزند پیامبر خدا قائم شما کیست؟ فرمودند: او هفتمین فرزند از نسل پسر محمد بن علی باقر است. او حجت فرزند حسن فرزند علی فرزند محمد فرزند علی فرزند موسی فرزند جعفر فرزند محمد فرزند علی فرزند من است و او همان است که مدتی طولانی غیبت می کند و سپس آشکار شده و دنیا را آنچه را که آکنده از ظلم و ستم شده، از عدل و داد سرشار می کند.

دلالت این روایت بر اینکه دوران رجعت در زمان امام مهدی علیه السلام فرزند امام

حسن عسکری علیه السلام آغاز می شود و امام حسین علیه السلام در زمان آن حضرت و نه دوازدهمین مهدی رجعت می کنند، نیازمند توضیح نیست.

در این باره روایات متعدد دیگری نیز وجود دارد که در جایی دیگر به طور مفصل بیان شده اند.^(۱)

به این ترتیب احمد بصری در فهم مقصود اهل بیت علیه السلام دچار خطا شده است و فرمایشات پیشوایان دین را به صورتی تفسیر کرده است که با صریح روایات در تعارض است و این خود دلیل روشنی بر فقدان صلاحیت علمی احمد بصری و کذب دعاوی بلند و بالای اوست.

اشتباه در فهم توقیع شریف

احمد بصری مدعی ملاقات با امام عصر علیه السلام است در حالی که در آخرین توقیع امام مهدی علیه السلام به نایب چهارم چنین آمده است:

فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفر؛^(۲) هر کس پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده کند، دروغ پرداز افترا زننده است.

توقیع مزبور به ظاهر نفی کننده ادعای او و امثال اوست؛ از همین رو وی برای فرار از این مشکل کوشیده است تا کلیت مضمون توقیع را نفی کند؛ چرا که اگر توقیع به صورت کلی مدعیان مشاهده را دروغ گو بخواند، احمد بصری نیز در زمره دروغ گویان قرار خواهد گرفت. او با استناد به قاعده ای از علم منطق که مخالفانش آن را قبول دارند، در این باره چنین نوشته است:

ص: ۴۵

۱- ر. ک: از تبار دجال، نگارنده، ص ۵۷-۱۰۳.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۵۱۶.

قضیه مهمله در حکم قضیه جزئی است و قضیه ای که در روایت سمري وجود دارد یعنی این قضیه: (فمن ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر). قضیه مهمله است، پس در حکم قضیه جزئی است؛ یعنی مضمون آن بدین صورت است: برخی از کسانی که پیش از خروج سفیانی و صیحه ادعای مشاهده می کنند، دروغ پردازان زنده هستند و هیچ قرینه خارجی که بر کلی بودن این قضیه دلالت کند، وجود ندارد بلکه قرینه خارجی بر جزئی بودن این قضیه دلالت دارد. آن قرینه روایاتی است که مضمون آن این است که امام مهدی در برهه ای پیش از قیام نماینده خود را می فرستند و نیز روایتی که پیش از این گذشت و روایت یمانی و غیر آن، که بسیار است. (۱)

نقد و بررسی

پیش از بررسی ادعای یاد شده، یادآوری این نکته ضروری است که ما در نقد این ادعا در پی بررسی این مطلب که آیا در عصر غیبت می توان امام را ملاقات کرد یا نه، نیستیم؛ همچنین در پی این نیستیم که ببینیم این حدیث نفی ملاقات است یا

ص: ۴۶

۱- «ان القضیه المهمله بقوه الجزئیه و القضیه الموجوده فی روايه السمري و هی (فمن ادی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر) قضیه مهمله فهی بقوه الجزئیه ای تکنون هکذا (فبعض من ادعی المشاهده قبل خروج السفیانی و الصیحه فهو کذاب مفتر) و لا توجد قرینه خارجیة تفید کلیتها بل توجد قرینه خارجیة داله علی جزئيتها و هی الروایات الداله علی ارسال الامام المهدی من یمثله فی فتره ما قبل القیام و منها الروایه التي مرت و روايه الیمانی و غیرها و کثیر»؛ (نصیحه الی طلبه الحوزات العلمیه، احمد الحسن، ص ۱۲).

نفی نیابت؛ بلکه موضوع بحث در اینجا بررسی این ادعاست که «فمن ادعی المشاهده» در حکم موجب جزئی است. حتی این موضوع که قرینه خارجی بر جزئی بودن مفاد این روایت دلالت دارد یا خیر نیز مقصود ما نیست، یعنی ممکن است ما بپذیریم که قراین خارجی عموم این روایت را تخصیص می زند؛ اما احمد بصری ادعا می کند که این روایت اساساً عمومیت ندارد و از همان ابتدا به خاطر مهمله بودنش در حکم جزئی است و ما در اینجا فقط و فقط در پی نقد همین ادعا هستیم.

اولاً، ترکیب مشابه ترکیب توفیق در قرآن فراوان به کار رفته و در آن ها اراده عموم شده است؛ مانند:

((فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ)) (۱)

((وَمَنْ يَتَّبِدِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ)) (۲)

((وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ)) (۳)

((وَمَنْ كَفَرَ فَأُمْتِعْهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ)) (۴)

((وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ)) (۵)

((فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِنْ أَيَّامٍ أُخَرَ)) (۶)

((وَمَنْ يُبَدِلْ نِعْمَةَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ)) (۷)

ص: ۴۷

۱- بقره (۲)، ۱۸۴.

۲- بقره (۲)، ۱۰۸.

۳- بقره (۲)، ۱۲۱.

۴- بقره (۲)، ۱۲۶.

۵- بقره (۲)، ۱۵۸.

۶- بقره (۲)، ۱۸۵.

۷- بقره (۲)، ۲۱۱.

((وَمِنْ يَزِيدُ مِنْكُمْ عَيْنَ دِينِهِ فَيُؤْتِ وَيُؤْتِ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ)) (۱)

آنچه گفته شد، بخش اندکی از آیات فراوان با ترکیب مشابه توجیع است و روشن است که در تمامی آنها اراده عمومیت شده است؛ برای نمونه وقتی قرآن می فرماید:

((وَمَنْ يَتَّبِعِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ؛ هر کس ایمان را تبدیل به کفر کند از راه مستقیم منحرف شده)) (۲)

مقصود این نیست که برخی از تبدیل کنندگان ایمان به کفر از راه راست منحرف شده اند، زیرا بدیهی است انحراف از راه راست برای همه کسانی است که از ایمان خود برمی گردند؛ بنابراین ادعای مهمله بودن این ترکیب با مفاد آیات قرآن در تعارض است.

ثانیاً، این مطلب را که ترکیب فوق مفید عمومیت است، عالمان بسیاری به روشنی بیان کرده اند. یکی از نویسندگان معاصر بخشی از کلمات علما را این چنین گردآوری کرده است. شیخ طوسی می نویسد:

فاما الفاظ العموم فكثيره نحن نذكر طرفاً فمناها «من» في جميع العقلاء اذا كان نكرة في المجازاة والاستفهام.

محقق حلی نیز چنین بیان می کند:

«من» و «ما» اذا كانتا معرفتين بمعنى الذی لاتعمان و ان وقعتا للمجازاة او الاستفهام عمتا اذ لو كانتا مشترکین لوجب ان يتوقف سامع: من دخل داری اکرمته علی استفهام مستحق الاکرام و عدم

ص: ۴۸

۱- بقره (۲)، ۲۱۸.

۲- بقره (۲)، ۱۰۸.

التوقف دلالة على الاستغراق و ايضا فانه يجوز الاستثنا منهما و جواز الاستثنا دلالة على التناول.

و شيخ بهایی هم در این باره چنین می نویسد:

صيغ العموم حقائق فيه لا- في الخصوص كاسم الشرط و الاستفهام و الموصول و اسم الجنس معرفا بلائمه او مضافا و الجمع كذلك و النكرة المنفية. (۱)

ثالثاً، اگر ما بپذیریم که این ترکیب به حکم موجه جزئی است، در این روایت قرینه ای وجود دارد که اقتضا می کند از آن موجه کلیه اراده شده باشد؛ آن قرینه این است که این روایت در مقام بستن باب ادعاهایی است که درباره مشاهده بیان می شود. امام می فرمایند: « وَ سَيَأْتِي مِنْ شَيْعَتِي مَنْ يَدَّعِي الْمَشَاهِدَةَ أَلَا فَمَنْ ادَّعَى الْمَشَاهِدَةَ... ». اینکه امام در ابتدا می فرمایند به زودی برخی از شیعیان من ادعای مشاهده می کنند و در ادامه از دروغ گو بودن آنها سخن می گویند، روشن است که مقصود بستن باب این ادعاهاست و جلوگیری از سوء استفاده هایی است که از ادعای مشاهده می شود و آنچه باب این ادعا ها را می بندد و از سوء استفاده های احتمالی جلوگیری می کند، نفی کلی آن است. و نفی جزئی آن نه تنها کمکی به نفی این ادعاها نمی کند بلکه مدعیان را گستاخ تر می کند؛ زیرا بنابر فرض، این روایت در پی بیان این نکته خواهد بود که برخی از مدعیان مشاهده دروغ می گویند و نه همه آن ها و هر مدعی مشاهده ای می تواند ادعا کند از دسته ای است که دروغ نمی گویند؛ بنابراین جزئی بودن توقيع مزبور بر خلاف هدفی است که حضرت از بیان این مطلب داشته اند

آنچه گذشت دلیل دیگری بر بی بهره بودن احمد بصری از بضاعت

ص: ۴۹

اشتباه در انکار علم ائمه علیهم السلام به همه زبان ها

یکی دیگر از اشتباهات احمد بصری انکار علم ائمه به همه زبان هاست. او از آنجا که به دروغ ادعای امامت کرده است از هیچ یک از صفات امام برخوردار نیست؛ به همین دلیل با لطایف الحیل کوشیده تا ویژگی های امام را انکار کند و یا به صورتی که با خودش هماهنگ باشد، آنها را تفسیر نماید. یکی از این ویژگی ها علم به همه زبان هاست که روایات بسیاری به آن اشاره می کنند؛ اما احمد بصری از آنجا که از این ویژگی برخوردار نیست و بیم آن را داشته که به همین دلیل مشتتس باز شود، ادعا می کند که علم به همه زبان ها از ویژگی های امامان نیست. او در این باره چنین می نویسد:

انصار باید بدانند که اعتقادات از هر روایتی و لو با واقعیت در تعارض باشد، اخذ نمی شود. برخی از معممین نادان به انصار می گویند طبق فلان روایت معصوم ویژگی ها و صفاتی دارد: سایه ندارد، جای پایش روی سنگ می ماند و به تمام زبان ها علم دارد و این معجزه ای نیست که زمان خاصی داشته باشد که به اذن خداوند ممکن باشد یک بار باشد و یک بار نباشد بلکه اینها ویژگی ها و صفات ثابتی برای خلیفه خداوند هستند. آنها چنین می گویند، ولی این سخن باطل است و به روشنی با واقعیت در تعارض است و هیچ ابلهی ان را به زبان نمی آورد و الا- اگر بتوان اعتقاد را مستند به هر روایتی کرد، آیا آنان اعتقاد دارند که حمل معصومین در رحم نبوده آنچنان که در برخی از روایات وارد شده است... آنها در حقیقت منحصرأ به روایات

آحاد متروکی استناد کرده اند که عالمان مباحث اعتقادی آنها را قبول ندارند... چگونه ممکن است از صفات امام این باشد که مستمراً جای پایش روی سنگ بماند آیا او بلدوزر است، راه می رود و خانه ها و خیابان ها را خراب می کند. (۱)

نقد و بررسی

این سخن احمد بصری که برای اثبات امور اعتقادی نمی توان به هر روایتی استناد کرد، سخن حقی است که احمد بصری بسیار دیر به آن اعتراف کرده است و اگر او به واقع به لوازم همین سخن خود ملتزم باشد، بنای پوشالی ادعاهای بلند بالای او به سرعت فرو خواهد ریخت چرا که اندیشه مهدیان پس از مهدی که سنگ زیرین تمامی ادعاهای اوست، به همین اشکال مبتلا است و مستندات آن چیزی جز چند روایت مبتلا به ضعف سند و دلالت نیست. (۲) این مطلب که با روایاتی این چنین نمی توان اعتقادی به این اهمیت را اثبات کرد همان چیزی است که تلاش چند ساله ما برای فهماندن آن به احمد بصری و طرفدارانش

ص: ۵۱

۱- «علی الأنصار أن يعرفوا أن العقائد لا تؤخذ من أي رواية وإن عارضت الواقع. يأتيهم بعض المعممين الجهله ويقولون لهم: هذه رواية تقول إن المعصوم له خصال وصفات: ليس له ظل، ويؤثر قدمه بالحجر، ويعرف كل اللغات، وذلك ليس معجزه وقتيه ممكن أن تأتي وممكن لا يأذن الله، بل خصال وصفات ثابتة لخليفه الله. هكذا يقولون وهذا باطل، ويناقض الواقع بوضوح، ولا يقول به إلا أبله وإلا فلو كل روايه تؤخذ منها عقیده، فهل هم يعتقدون أن المعصومين لم يحملوا في الأرحام بناء على بعض الروايات أيضا؟!... هم في الحقيقة يأتون بمجرد روايات آحاد متروکه لا يعتقد بها علماء العقائد،... كيف تكون صفة الإمام أن قدمه تؤثر بالحجر على الدوام؟ هل هو بلدوزر يمشى و يخرب بيوت الناس والشوارع؟» (مع العبد الصالح، ج ۲، ابوحسن، ص ۴۹-۵۰).

۲- در این باره نک: از تبار دجال، ره افسانه و رهنمای کور.

به هر حال احمد بصری ادعا می کند که التزام به اینکه امام سایه ندارد و جای پایش بر روی سنگ می ماند و به همه زبان ها علم دارد، ادعایی است که هیچ ابلهی آن را به زبان نمی آورد. احمد بصری در ادامه مدعی شده بود که اگر بپذیریم جای پای امام بر روی سنگ می ماند به معنای آن است که معصوم مانند بلدوزر است و هر جایی که راه می رود، آنجا را خراب می کند. ما نمی خواهیم با احمد بصری درباره این بخش از سخنان سخیفش سخن بگوییم؛ چرا که هیچ کس ادعا نمی کند که امام مانند بلدوزر همه جا را خراب می کند و به همین دلیل او و نیز طرفدارانش که معمولاً سخنان او را مستند می کنند، برای این ادعای او هیچ مستندی ارائه نکرده اند. محققان می دانند که یکی از مفلوکانه ترین نقد ها این است که منتقد برای اثبات انتقاد خود سخن خصم را نه منصفانه بلکه به بدترین شکل ممکن تقریر نماید تا بتواند به صورت مطلوب خود بر آن بتازد؛ با وجود این، آنچه در اینجا مورد نظر ماست، بحث علم امام به همه زبان هاست که احمد بصری ادعا کرده که هیچ ابلهی نمی تواند مدعی شود امام پیوسته از چنین دانشی برخوردار است و روایات مربوط به آن خبر واحد متروک است. در این باره خوب است توجه احمد بصری را به این مطلب جلب کنیم که از قضا درباره علم امام به همه زبان ها روایات متعددی در کتاب های معتبر وجود دارد، روایاتی که مورد توجه بزرگان امامیه همچون شیخ کلینی، شیخ صدوق، محمد بن حسن صفار قمی، حمیری و... است که از عالمان طراز اول شیعه هستند و این روایات در کتاب های معتبری همچون کافی، عیون اخبار الرضا، بصائر الدرجات، قرب الاسناد و... منعکس شده است. با وجود این ادعای احمد بصری که این روایات متروک و خبر واحدند، دلیلی جز بی بهره بودن او از حداقل های علم حدیث ندارد. در ادامه برخی

از این روایات برای نمونه بیان می گردد:

عن أبي بصير عن أبي الحسن الماضي عليه السلام قال: دخلت عليه فقلت: جعلت فداك بم يعرف الامام؟ فقال: بخصال: ... و يكلم الناس بكل لسان، فقال لي: يا ابا محمد الساعه قبل أن تقوم أعطيك علامه تطمئن إليها. فوالله ما لبثت أن دخل علينا رجل من أهل خراسان فتكلم الخراساني بالعربيه فأجابه هو بالفارسيه، فقال له الخراساني: أصلحك الله ما منعتني أن أكلمك بكلامى إلا- أنى ظننت أنك لا- تحسن، فقال: سبحان الله إذا كنت لا- أحسن أجيبك فما فضلى عليك؟ ثم قال: يا ابا محمد إن الامام لا يخفى عليه كلام أحد من الناس و لا طير و لا بهيمه و لا شىء فيه روح، بهذا يعرف الامام، فإن لم تكن فيه هذه الخصال فليس هو به امام؛(1)

ابوبصير گوید: به محضر حضرت ابوالحسن وارد شده، عرض کردم: قربانت گردم! امام به چه شناخته شود؟ فرمود: «به چند خصلت: ... و به هر لغتی با مردم سخن گوید». سپس به من فرمود: ای ابامحمد! پیش از آنکه از این مجلس برخیزی، نشانه ای به تو می نمایانم تا دلت آرام شود. پس به خدا سوگند طولی نکشید که مردی از اهل خراسان وارد شد و به لغت عربی با حضرت سخن گفت و امام به فارسی پاسخش را داد. مرد خراسانی گفت: قربانت گردم! به خدا، من از سخن گفتن به لغت خراسانی با شما مانعی نداشتم، جز این که گمان می کردم شما آن لغت را خوب نمی دانید! فرمود: سبحان الله! اگر من

ص: ۵۳

۱- قرب الاسناد، عبدالله بن جعفر حمیری، ص ۳۳۹.

نتوانم خوب پاسخت گویم، چه فضیلتی بر تو دارم؟! سپس به من فرمود: ای ابامحمد! همانا سخن هیچ یک از مردم بر امام پوشیده نیست و نه سخن پرندگان، نه سخن چار پایان و نه سخن هیچ جان داری؛ پس هر که این صفات را نداشته باشد، امام نیست.

هم چنین در کتاب معانی الاخبار آمده است:

عن أبي الجارود قال: سألت أبا جعفر الباقر بم يعرف الامام؟ قال: بخصال: ... و يكلم الناس بكل لسان و لغه؛(۱)

أبي الجارود می گوید: از امام باقر پرسیدم: امام به چه شناخته می شود؟ فرمود: به خصلت هایی... و با مردم با هر زبان و لغتی سخن می گوید.

این دو روایت نه فقط بر علم امام به همه زبان ها دلالت دارند، بلکه این علم را معیاری برای شناسایی امام معرفی کرده اند به این ترتیب که به وسیله آن می توان امام را شناسایی نمود. در برخی دیگر از روایات به اصل علم امام به همه زبان ها اشاره شده است بدون اینکه از معیار بودن آن برای شناسایی امام سخن گفته باشد؛ برخی از این روایات بدین قرارند:

نصیر الخادم قال: سمعت أبا محمد غير مره يكلم غلمانة بلغاتهم: ترك وروم و صقالبه، فتعجبت من ذلك وقلت: هذا ولد بالمدينة ولم يظهر لاحد حتى مضى أبو الحسن عليه السلام ولا رآه أحد فكيف هذا؟ أحدث نفسي بذلك، فأقبل على فقال: إن الله تبارك وتعالى بين حجة من سائر خلقه بكل شئ ويعطيه اللغات ومعرفة الأنساب والآجال و

ص: ۵۴

الحوادث ولولا ذلك لم يكن بين الحجبه والمحجوج فرق؛(۱)

نصیر خادم گوید: بارها می شنیدم که امام حسن عسکری علیه السلام با غلامان ترک، رومی و صقالبی خود به لغت خودشان سخن می گفت. من تعجب کردم و با خود می گفتم: او که در مدینه متولد شد و تا (پدرش) ابوالحسن علیه السلام وفات کرد، پیش کسی نرفت و کسی او را ندید. من در این باره پیش خود فکر می کردم که حضرت متوجه من شد و فرمود: همانا خدای تبارک و تعالی حجت خود را با سایر مردم در همه چیز امتیاز بخشیده و معرفت، لغات، انساب، مرگ ها، پیش آمدها را به او عطا فرموده و اگر چنین نبود، میان حجت و محجوج (امام و مأوم) فرق نبود.

۲. ... قال الرضا عليه السلام: فاعلموا أنه ليس بامام بعد محمد إلا من قام بما قام به محمد حين يفضى الامر إليه، ولا تصلح الإمامه إلا لمن حاج الأمم بالبراهين للإمامه. فقال رأس الجالوت: وما هذا الدليل على الامام؟ قال: أن يكون عالما بالتوراه والإنجيل والزبور والقرآن الحكيم، فيحاج أهل التوراه بتوراتهم، وأهل الإنجيل بإنجيلهم، وأهل القرآن بقرآنهم، وأن يكون عالما بجميع اللغات حتى لا يخفى عليه لسان واحد، فيحاج كل قوم بلغتهم...؛(۲)

... امام رضا عليه السلام فرمودند: بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم کسی امام است که قیام کند به آنچه پیامبر به آن قیام کرده است و بتواند کارهای او

ص: ۵۵

۱- الکافی، کلینی، ج ۱، ص ۵۰۹.

۲- الخرائج و الجرائح، قطب الدین رواندی، ج ۱، ص ۳۵۰.

را انجام دهد و امامتش را با دلایل و براهین ثابت کند. رأس الجالوت گفت: دلایل امامت چیست؟

فرمود: اینکه امام به تورات، انجیل، زبور و قرآن احاطه داشته باشد و با هر کدام به کتاب خودشان احتجاج کند. و اینکه همه زبانها را بدانند و با اهل هر زبانی، به زبان خودش، مباحثه کند.

۳. عن أبي الصلت الهروي قال: كان الرضا عليه السلام يكلم الناس بلغاتهم و كان والله أفصح الناس و أعلمهم بكل لسان و لغه فقلت له يوما: يا بن رسول الله إني لأعجب من معرفتك بهذه اللغات على اختلافها! فقال: يا أبا الصلت أنا حجه الله على خلقه و ما كان الله ليتخذ حجه على قوم و هو لا يعرف لغاتهم أو ما بلغتك قول امير المؤمنين عليه السلام: أوتينا فصل الخطاب؟! فهل فصل الخطاب إلا معرفه اللغات؟(۱)

ابوصلت هروی می گوید: امام رضا علیه السلام با افراد به زبان خودشان گفت و گو می کرد؛ به خدا سوگند، فصیح ترین مردمان و عالم ترین اشخاص به هر زبان و لغتی بود! روزی به حضرتش عرض کردم: یا بن رسول الله! من در شکفتم از اینکه شما به تمامی لغات با اختلافاتی که دارند، این طور تسلط و آگاهی دارید! فرمود: ای پسر صلت! من حجت خدا بر بندگان اویم، و خداوند حجتی بر قومی نمی انگیزد که زبان آنان را نفهمد و لغاتشان را نداند. آیا این خبر به تو نرسیده است که امیر المؤمنین علی علیه السلام فرمود: «اوتینا فصل الخطاب»؛ به ما فصل الخطاب داده شده؛ پس آن جز معرفت به هر لغتی است؟!

ص: ۵۶

۱- عیون أخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۵۱-۲۵۲.

آنچه گذشت، بخشی از روایات فراوانی است که در این باره در جوامع روایی وجود دارد و چنانکه ملاحظه شد، این روایات در کتاب های گرانسنگ و معروف شیعه مانند کافی، عیون اخبار الرضا، معانی الاخبار و قرب الاسناد آمده است و حتی محدث پر آوازه شیعه «محمد بن حسن صفار قمی» در کتاب بصایرالدرجات در این باره باب های زیادی گشوده و در هر کدام روایات فراوانی را گردآوری کرده است؛ عناوین برخی از این باب ها بدین قرارند: بابی در این باره که ائمه به همه زبان ها سخن می گویند، بابی در این باره که ائمه همه زبان ها را می شناسند، بابی در این باره که ائمه زبان پرندگان را می فهمند، بابی در این باره که ائمه زبان حیوانات را درمی یابند. (۱)

علامه مجلسی نیز در این باره می نویسد:

اما اینکه ائمه علیهم السلام به همه زبان ها علم دارند، روایات آن نزدیک به حد تواتر است و با ضمیمه شدن روایات عامی که درباره علم امام است، مجالی برای شک در آن باقی نمی ماند. (۲)

با وجود این چگونه احمد بصری جرأت کرده نویسندگان این کتب را که از استوانه های تشیع هستند، به بلاهت متصف کند و این روایات را متروک معرفی نماید. آیا این دلیلی جز آن ندارد که او برای خود شعری سروده که در قافیه آن مانده است و برای نجات از رسوایی بدیهی ترین امور را نیز منکر شده است.

اشتباه در جمع بین روایات مربوط به کشته شدن شیطان

از احمد بصری پرسش شده که درباره سرانجام شیطان دو روایت وجود دارد:

ص: ۵۷

۱- بصایرالدرجات، محمدبن حسن صفار، ص ۳۵۳-۳۶۷.

۲- بحارالانوار، علامه مجلسی، ج ۲۶، ص ۱۹۳.

بنابر یکی از آن‌ها او به دست امام مهدی علیه السلام کشته می‌شود و بنابر روایت دیگر به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، کدام یک از این دو روایت درست است؟

پاسخ احمد بصری این است که هر دو روایت درستند؛ زیرا روایت نخست به کشته شدن شیطان به دست امام مهدی علیه السلام در زمان ظهور ناظر است و چون شیطان از کسانی است که کافر محض است، براساس روایات هر کس کافر محض باشد، رجعت می‌کند، پس او هم رجعت می‌کند و در زمان رجعت که پس از مهدی بیست و چهارم است، به وسیله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم کشته می‌شود. (۱)

نقد و بررسی

پیش از نقد پاسخ احمد بصری بهتر است متن کامل دو روایتی که فرد پرسشگر به آنها اشاره کرده، بیان شود.

۱. وهب بن جمیع، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: سألته عن إبليس وقوله (رب فأنظرنى إلى يوم يبعثون قال فإنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم) أى يوم هو؟ قال: يا وهب أتحسب أنه يوم يبعث الله الناس؟ لا ولكن الله عز وجل أنظره إلى يوم يبعث قائمنا فإخذ بناصيته فيضرب عنقه، فذلك اليوم هو الوقت المعلوم. (۲)

۲. عن عبد الكريم بن عمرو الخثعمي قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول إن إبليس قال انظرنى إلى يوم يبعثون فأبى الله ذلك عليه فقال إنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم فإذا كان يوم الوقت المعلوم ظهر إبليس لعنه الله فى جميع أشياعه منذ خلق الله آدم إلى يوم الوقت المعلوم وهى اخر كره يكرها أمير المؤمنين عليه السلام. فقلت: وانها لكرات؟

ص: ۵۸

۱- المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، ص ۲۹۶.

۲- تأويل الآيات، شرف الدين الحسينى، ج ۲، ص ۵۰۹ - ۵۱۰.

قال: نعم؛ انها لكرات وكرات. ما من امام في قرن الا ويكر معه البر والفاجر في دهره حتى يدبيل الله المؤمن الكافر فإذا كان يوم الوقت المعلوم كر أمير المؤمنين عليه السلام في أصحابه وجاء إبليس في أصحابه ويكون ميقاتهم في ارض من أراضى الفرات يقال لها الروحا قريب من كوفتكم فيقتلون قتالا لم يقتتل مثله منذ خلق الله عز وجل العالمين فكأنى انظر إلى أصحاب على أمير المؤمنين قد رجعوا إلى خلفهم القهقري مائه قدم وكأنى انظر إليهم وقد وقعت بعض أرجلهم في الفرات فعند ذلك يهبط الجبار عز وجل في ظلل من الغمام والملائكة وقضى الامر رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم بيده حربته من نور فإذا نظر إليه إبليس رجع القهقري ناكصا على عقبيه فيقولون له أصحابه أين تريد وقد ظفرت فيقول انى أرى مالا ترون انى أخاف الله رب العالمين فيلحقه النبي صلى الله عليه وآله وسلم فيطعنه طعنه بين كتفيه فيكون هلاكه وهلاك جميع أشياعه فعند ذلك يعبد الله عز وجل ولا يشرك به شيئا... (١)

با دقت در این روایات روشن می شود که پاسخ احمد بصری به این پرسش اشتباه است؛ زیرا همچنان که در متن هر دو روایت به نقل از قرآن آمده است، شیطان از خداوند خواست او را تا روز قیامت مهلت دهد، ولی خداوند به او فرمود: «من تو را تا روز وقت معلوم مهلت خواهم داد؛ إنك من المنظرين إلى يوم الوقت المعلوم». نیازی به توضیح نیست که مهلت دادن به شیطان به این معنی است که او تا این روز زنده خواهد ماند و به اغواگری و گمراه کردن بنی آدم ادامه خواهد داد. این روز وقت معلوم که شیطان تا آن روز زنده خواهد ماند، براساس تفسیر احمد بصری از فرمایش امام صادق علیه السلام در روایت اول روز ظهور است و طبق

ص: ۵۹

روایت دوم روز رجعت است و این مساله قابل پذیرش نیست چرا که اگر شیطان تا روز رجعت مهلت داشته باشد نمی توان از مرگ او در زمان ظهور سخن گفت و اگر او در زمان ظهور از دنیا برود نمی توان ادعا کرد به شیطان تا روز رجعت مهلت داده شده است؛ بنابر این جمعی که احمد بصری بین روایات کرده اشتباه است و تفسیر او از روایات مورد نظر دارای تعارض است و به تعبیر دیگر احمد بصری این نکته را دریافته که نتوانسته تعارض بین روایات را حل کند و آن چه او گفته برای حل تعارض روایات کافی نیست.

به تعبیر دیگر، اگر حدیث دوم به طور مطلق از کشته شدن شیطان به دست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم سخن گفته بود، بدون اینکه در مقام تفسیر آیه ((فَأَنْظِرُنِي

إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ)) باشد، جمعی که احمد بصری میان روایات کرده بود، قابل پذیرش بود؛ زیرا بنابر حدیث نخست به شیطان تا روز ظهور مهلت داده شده است و او در روز ظهور کشته خواهد شد و البته از آنجا که او از کفار محض است، دوباره در زمان رجعت زنده خواهد شد و بنابر حدیث دوم در روز رجعت دوباره از بین خواهد رفت؛ اما او از این نکته غفلت کرده است که روایت دوم نیز مانند روایت نخست در مقام تفسیر آیه ((قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ)) است و در نتیجه روایت دوم نیز فقط از کشته شدن او در روز رجعت سخن نمی گوید، بلکه بر مهلت داشتن او تا آن روز نیز دلالت دارد؛ بنابراین براساس روایت دوم مهلت او نه در زمان ظهور که در زمان رجعت به پایان خواهد رسید؛ در نتیجه نمی توان از یک سو مدعی شد مهلت شیطان در روز رجعت تمام می شود و از سوی دیگر ادعا کرد او در روز ظهور به وسیله امام مهدی علیه السلام کشته خواهد شد و این نکته ظریفی است که احمد بصری از درک آن عاجز بوده و به همین دلیل برای حل تعارض ظاهری روایات راه حل ناکارآمدی ارائه کرده است

و این نکته را دریافته با توجه به اینکه هر دو روایت در پی تفسیر این آیه هستند، راه حلی که او برای جمع روایات ارائه کرده، اشتباه است.

تفسیر اشتباه از حدیث بترا لله عمره

در کتاب جواب المنیر یک نفر به احمد می گوید تو مدعی دروغ گویی هستی و او در پاسخ چنین می نویسد:

با چه حجت و دلیلی مرا متهم به دروغ و نفاق می کنی درحالی که در قرآن آیه ای است که اگر آن را خوانده بودی، قسم یاد نمی کردی و مرا تهدید نمی کردی و برایم خط و نشان نمی کشیدی. خداوند متعال فرمود: اگر (محمد) بعضی از گفته ها را به دروغ به ما نسبت دهد، دست راستش را می گیریم (او را به شدت بگیریم) و شاهرگش را می بریم و امام صادق علیه السلام فرمودند: این امر را غیر صاحبش ادعا نمی کند مگر اینکه خداوند عمرش را قطع می کند. (۱)

از استشهاد به این روایت چنین برداشت می شود که احمد بصری مدعی است زنده بودنش دلیل بر راستی ادعای اوست؛ زیرا اگر به دروغ چنین ادعایی را کرده باشد، به گواهی این آیه و روایت باید مرده باشد.

ص: ۶۱

۱- فبای حجه و بای علم تتهمنی بالكذب و النفاق و فی القرآن آیه لو قرأتها لما ارعدت و اقسمت و هدت ((وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ))؛ (الحاقه (۶۹) ۴۷) و قال الامام الصادق عليه السلام: «انَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَهُ»؛ (الجواب المنیر، احمدالحسن، ج ۱، ص ۷۹).

استدلال احمد بصری باطل و بی اساس است؛ زیرا با رجوع به کتاب های لغت و نیز روایات روشن می شود معنای «بتر الله عمره» این نیست که هر کس به دروغ مدعی امامت باشد به سرعت می میرد به ویژه اینکه تاریخ پاسخ احمد به این سؤال سال ۱۴۲۶ است که حدوداً شش سال از آغاز ادعای او می گذشته است.

اصل روایت مورد نظر او این است:

الْوَلِيدُ بْنُ صَبِيحٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ لَا يَدْعِيهِ غَيْرُ صَاحِبِهِ إِلَّا بَتَرَ اللَّهُ عُمَرَهُ.

اکنون باید دید معنای «بتر اله عمره» چیست. «بتر» در لغت به معنای قطع شدن چیزی پیش از تمام شدن آن است. جوهری در این باره می نویسد: «بترت الشئ بترًا: قطعته قبل الإتمام» (۲). «يقال بتر الشئ بترًا من باب قتل: قطعته قبل الإتمام، ... وفي الحديث "من سد طريقا بتر الله عمره" أي قصر عليه أجله وقطعه» (۳).

بر اساس کلمات اهل لغت بتر به معنی قطع چیزی پیش از رسیدن آن به انتهایش است و قطع شدن چیزی قبل از تمام شدنش لزوماً به این معنی نیست که این قطع در همان ابتدا اتفاق بیافتد، بلکه این معنی هم در صورتی که این قطع به سرعت اتفاق بیافتد، وجود دارد و هم در صورتی که این قطع زمان ببرد. البته مقصود این نیست که بتر در دو معنی به کار رفته، بلکه در همه موارد «بتر» به همان معنی قطع شدن چیزی پیش از پایان یافتن است؛ ولی این قطع از نظر

ص: ۶۲

۱- صحاح، جوهری، ج ۲، ص ۵۸۴.

۲- لسان العرب، ابن منظور، ج ۴، ص ۳۷.

۳- مجمع البحرین، شیخ الطریحی، ج ۱، ص ۵۰-۵۱.

خارجی می تواند به هر دو صورت واقع شود و این مطلب هم مقتضای لغت است، و هم در روایات به آن اشاره شده است. برای نمونه از مواردی که این قطع سریع رخ داده، می توان به این روایت اشاره کرد:

و قال علی بن ابی حمزه: ...فلَمَّا رآه أبو الحسن قال: یا یعقوب قدمت أمس و وقع بك و بین أخیك شیء فی موضع كذا و كذا حتی شتم بعضکم بعضا، و لیس هذا من دینی و لا دین آبائی و لا نأمر بهذا أحدا فاتق الله وحده فإِنَّكُمَا ستعاقبان بموت، أما أخوك فیموت فی سفره قبل أن یصل الی أهله، و ستندم أنت علی ما كان، و ذلك أَنَّكُمَا تقاطعتما فبتر الله أعماركمَا.

قال الرجل: جعلت فداك فأنا متی أجلی. قال: كان قد حضر أجلك فوصلت عمَّتک فی منزل كذا و كذا فأنسأ الله فی أجلك عشرين سنه. قال: فلقیت الرجل قابل بمكّه فأخبرنی أنّ أخاه توفّي فی ذلك الوجه و دفنه قبل أن یصل الی أهله؛(۱)

علی بن ابی حمزه می گوید: ... وقتی امام موسی بن جعفر علیه السلام او را دید، به او فرمود: ای یعقوب بن یزید! تو دیروز آمدی و میان تو و برادرت در فلان مکان، خصومتی رخ داد و کار به ناسزا گویی کشیده شد. این عمل شما از آیین ما نیست. و ما کسی را این چنین دستور نمی دهیم. از خدا بترس؛ زیرا شما به زودی به وسیله مرگ، از هم جدا خواهید شد. اما برادرت در مسافرتی قبل از آنکه به خانواده اش برسد، می میرد و تو از کرده خود پشیمان می شوی؛ چون شما از هم قطع رحم می کنید و به

ص: ۶۳

هم پشت می نمایید، خداوند نیز عمر شما را قطع می کند. آن مرد پرسید: یا بن رسول الله! اجل من چه وقت فرا خواهد رسید؟ فرمود: اجل تو هم رسیده بود؛ اما در فلان منزل، به عموی خود صله رحم کردی و خدا مرگ تو را تا بیست سال دیگر، به تأخیر انداخت. علی بن ابی حمزه می گوید: آن مرد را سال آینده در مکه ملاقات کردم و به من گفت: برادرش قبل از اینکه به شهر خودش برسد، در راه مرد و همان جا دفنش کردند.

در روایتی دیگر چنین می خوانیم:

روی الحسین بن ابی العلاء قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام إذ جاءه مولى له يشكو زوجته و سوء خلقها. فقال له أبو عبد الله عليه السلام ائتنی بها، فأتاه بها. فقال: ما لزوجك يشكوک؟ فقالت: فعل الله به و فعل. فقال لها أبو عبد الله عليه السلام: أما إنك إن بقيت علی هذا لم تعيشين إلا ثلاثة أيام. قالت: و الله لا ابالی إلا أراه. فقال أبو عبد الله عليه السلام للزوج: خذ بيدها فليس بينك و بينها أكثر من ثلاثة أيام، فلما كان اليوم الثالث دخل علينا الرجل. فقال أبو عبد الله عليه السلام: ما فعلت زوجتك؟ قال: قد- و الله- دفنتها الساعة. قال: ما كان حالها؟ قال أبو عبد الله عليه السلام: كانت متعديه عليه، فبتر الله عمرها؛ (۱)

حسین بن ابی العلاء گفت: خدمت حضرت صادق علیه السلام بودم. یکی از دوستان حضرت آمد و از بد اخلاقی زن خود شکایت کرد. امام علیه السلام فرمود: او را بیاور. وقتی آمد به او فرمود: چرا

ص: ۶۴

شوهر خود را اذیت می کنی؟ گفت: خدا او را چنان و چنین کند. امام فرمود: اگر بر همین وضع بمانی سه روز دیگر زنده نخواهی ماند. زن در پاسخ گفت: بهتر، من نمیخواهم او را ببینم. امام علیه السلام رو به مرد نموده، فرمود: زنت را ببر؛ سه روز دیگر با هم هستید. روز سوم که شد، همان مرد آمد. فرمود: زنت چه شد؟ عرض کرد به خدا سوگند یک ساعت قبل او را دفن کردم. سؤال کردم: چطور زنی بود؟ فرمود: زنی متجاوز بر شوهرش بود، خداوند عمرش را قطع کرد.

از مواردی که قطع پس از مدت طولانی رخ داده و به آن «بتر» اطلاق شده، می توان به این حدیث اشاره کرد:

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: عَلَيْكَ بِالْبِرِّ لِلْمُؤْمِنِينَ، فَإِنَّ الْإِنْسَانَ يُكُونُ عُمُرُهُ ثَلَاثِينَ سَنَةً فَيَكُونُ بَارًّا فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثَ وَ سِتِّينَ سَنَةً؛ وَ إِنَّ الْإِنْسَانَ يُكُونُ عُمُرُهُ ثَلَاثَ وَ سِتِّينَ سَنَةً فَيَكُونُ غَيْرَ بَارٍّ، فَيَبْتِرُ اللَّهُ عُمُرَهُ فَيَجْعَلُهَا ثَلَاثِينَ سَنَةً؛^(۱) امام صادق علیه السلام فرمودند: بر تو باد به نیکی به مؤمنان چرا که گاهی انسان عمرش سی سال است و چون نیکی می کند، خداوند عمرش را به ۶۳ سال افزایش می دهد و گاهی انسان عمرش ۶۳ سال است و چون اهل نیکی نیست، خداوند عمرش را کوتاه کرده و سی سال قرار می دهد.

در روایتی دیگر این چنین وارد شده است:

مَنْ سَدَّ طَرِيقًا بَتَرَ اللَّهُ عُمُرَهُ؛^(۲) هر کس راهی را ببندد، خداوند

ص: ۶۵

۱- همان، ص ۲۶۹.

۲- من لا يحضره الفقيه، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۲۶.

عمرش را کوتاه می کند.

بدیهی است که هر کس راهی را ببندد، بلافاصله عمرش تمام نمی شود؛ بلکه مقصود این است که عمرش کوتاه می شود یعنی پیش از رسیدن به آن مقداری که در ابتدا برایش مقدر شده بوده از دنیا می رود.

مجلسی اول نیز از این حدیث همین معنی را برداشت کرده و در شرح آن حدیث می نویسد:

و در حدیث دیگر وارد شده است که «هر که راهی را ببندد، حق سبحانه و تعالی عمر او را قطع کند و کوتاه گرداند» (۱).

اینکه ایشان بلافاصله پس از تعبیر «قطع می کند» عبارت «کوتاه می گرداند» را آورده است، برای توضیح این معنی است که قطع به معنای کوتاه شدن است نه اینکه مرتکب این کار به سرعت می میرد.

این موضوع همچنین در روایتی دیگر به نقل از امام سجاد علیه السلام قابل مشاهده است. وقتی که ایشان به محمد حنفیه که مدعی جانشینی امام حسین علیه السلام بود، به وی نسبت به کوتاه شدن عمرش در نتیجه ادعای دروغین امامت هشدار می دادند:

أبي جعفر عليه السلام، قال: لما قتل الحسين بن علي عليه السلام، أرسل محمد بن الحنفية إلى علي بن الحسين عليه السلام، فخلا به، ثم قال له: يا بن أخي، قد علمت أن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم كان جعل الوصية والإمامة من بعده لعلي بن أبي طالب عليه السلام، ثم إلى الحسن عليه السلام، ثم إلى الحسين عليه السلام. وقد قتل أبوك عليه السلام ولم يوص و إنما عمك و صنو أبيك و ولادتي من علي عليه السلام، في سني و قدمي أحق بها منك في حدثك، فلا تنازعني الوصية والإمامة و لا تخالفني، فقال له علي بن الحسين عليه السلام: يا عم! اتق الله و

ص: ۶۶

۱- لوامع صاحبقرانی مشهور به شرح فقیه، محمد تقی مجلسی، ج ۱، ص ۳۰۱.

لا- تدع ما ليس لك بحق، إني أعظك أن تكون من الجاهلين. يا عم، إن أبي صلوات الله عليه أوصى إلي قبل أن يتوجه إلي العراق، و عهد إلي من ذلك قبل أن يستشهد بساعه و هذا سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عندي، فلا تعرض لهذا، فإنني أخاف عليك نقص العمر و تشتت الحال...؛(1) امام باقر عليه السلام فرمود: چون امام حسين عليه السلام کشته شد، محمد بن حنفیه، شخصی را نزد علی بن الحسین علیه السلام فرستاد که تقاضا کند با او در خلوت سخن گوید، سپس (در خلوت) به آن حضرت چنین گفت: پسر برادرم! می دانی که رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم وصیت و امامت را پس از خود به امیرالمؤمنین علیه السلام و بعد از او به امام حسن علیه السلام و بعد از او به امام حسین علیه السلام وا گذاشت. و پدر شما کشته شد و وصیت هم نکرد، و من عموی شما و با پدر شما از یک ریشه ام و زاده علی علیه السلام هستم. من با این سن و سبقتی که بر شما دارم، از شما که جوانید به امامت سزاوارترم، پس با من در امر وصیت و امامت منازعه و مجادله مکن. علی بن الحسین علیه السلام به او فرمود: ای عمو از خدا پروا کن و چیزی را که حق نداری ادعا مکن. من تو را موعظه می کنم که مبادا از جاهلان باشی، ای عمو! همانا پدرم صلوات الله علیه پیش از آنکه رهسپار عراق شود، به من وصیت فرمود و ساعتی پیش از شهادتش نسبت به آن با من عهد کرد. این سلاح رسول خدا صلى الله عليه و آله و سلم است نزد من، متعرض این امر مشو که می ترسم عمرت کوتاه و حالت پریشان شود.

ص: ۶۷

افزون بر این روایات نمونه های تاریخی نیز نشان می دهد که واژه «بتر» به معنی این نیست که مدعی امامت فوراً جانش گرفته شود، بلکه معنای «بتر الله عمره» همان چیزی است که گذشت؛ یعنی عمر مدعی پیش از به انتها رسیدن پایان یابد. برای نمونه محمد علی باب که مدعی مهدویت بود، در سال ۱۲۵۹ ادعای خود را آغاز کرد و در سال ۱۲۶۵ اعدام شد و یا محمد بن عبدالله بن الحسن در سال ۱۲۷ در ابواء سخنرانی کرد و ادعای مهدویت نمود؛ در حالی که در سال ۱۴۵ کشته شد. (۱)

بنابراین، معنای روایت مورد استناد احمد بصری این نیست که هر کس ادعای امامت کرد، بلافاصله جانش گرفته می شود.

در نتیجه احمد بصری از سر نادانی گمان کرده که معنی حدیث این است که هر کس به دروغ ادعای امامت کند، بلافاصله می میرد و به همین دلیل زنده بودن خود را دلیل بر درستی ادعای خود گرفته، در حالی که «بتر الله عمره» به معنی مرگ سریع نیست و به معنی پایان یافتن عمر پیش از رسیدن به نهایت خود است، پس اینکه احمد در فهم معنی حدیث به خطا رفته، دلیلی جز نادانی او ندارد.

آنچه گذشت، ناظر به بخش دوم کلام احمد بصری بود؛ اما در ارتباط با بخش نخست ادعای او یعنی استناد به آیه شریفه ((وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)) (۲) باید گفت:

اساساً موضوع این آیه نه هر مدعی دروغین و بلکه پیامبری است که از پیش پیامبری او ثابت شده باشد. تأمل در آیات پیشین این آیه این مطلب را به خوبی

ص: ۶۸

۱- عباسیان از بعثت تا خلافت، محمد الله اکبری، ص ۹۲-۹۵.

۲- الحاقه (۶۹)، ۴۷.

روشن می کند.

((إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيلًا مَّا تُؤْمِنُونَ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيلًا مَّا تَدَّكَّرُونَ تَنْزِيلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِينَ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)) (۱)

چنان که ملاحظه می شود، آیات آغازین به این مطلب اشاره می کند که این قرآن سخن پیامبر گرانقدر است و سخن شاعر و کاهن نیست، بلکه کتابی است که از سوی خداوند فرورستاده شده است و در ادامه چنین آمده است که اگر این رسول یعنی همان رسول کریمی که کتابش از سوی رب العالمین آمده، به دروغ چیزی را به ما نسبت بدهد، رگ گردن او را قطع می کنیم، بنابراین معنی آیه مورد نظر این است که اگر پیامبری که پیامبری اش با فرستادن معجزه از سوی خداوند تأیید شده، به دروغ چیزی را به خدا نسبت دهد خداوند، رگ گردنش را قطع خواهد کرد؛ زیرا وقتی پیامبر به خدا چیزی را نسبت بدهد، سکوت خداوند نسبت به سخن دروغ او تأیید سخن اوست. آیت الله خوئی در این باره چنین می نویسد:

و خداوند سبحان با این فرمایش خود ((وَلَوْ

تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ)) به این مطلب اشاره کرده است و مقصود این آیه شریف این است که محمد صلی الله علیه و آله که نبوتش را ثابت کردیم و برای تصدیقش معجزه نشان دادیم، ممکن نیست که برخی مطالب را به ما ببندد و اگر چنین کند، دست راستش را می گیریم و رگ گردنش را قطع می کنیم؛ چرا که سکوت ما در برابر چنین مطالبی تصدیق ما نسبت به آنها و داخل کردن باطل در شریعت هدایت است. از

ص: ۶۹

این رو بر ما واجب است که شریعت را در مرحله بقا حفظ کنیم، هم چنان که در مرحله حدوث محافظت از آن واجب بود. (۱)

و علامه طباطبایی می نویسد:

و تهدید در این آیه متوجه پیامبری است که در رسالتش راستگو باشد. اگر چنین پیامبری چیزی را به خداوند ببندد و آنچه از خداوند نیست را به او نسبت دهد و مقصود هر مدعی نبوتی که با ادعای نبوت و اخبار از سوی خداوند به خداوند متعال افترا می زند، نیست. (۲)

به این مطلب در برخی از روایات نیز اشاره شده است.

محمد بن الفضیل، عن أبي الحسن الماضي عليه السلام، ... قال: قلت: وما هو بقول شاعر قليلا ما تؤمنون؟ قال: قالوا: إن محمدا كذاب على ربه وما أمره الله بهذا في علي، فأنزل الله بذلك قرآنا فقال: (إن ولاية علي) تنزيل من رب العالمين ولو تقول علينا (محمد) بعض الأقاويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين ثم عطف القول فقال: إن (ولاية علي)

ص: ۷۰

۱- «وقد أشار سبحانه إلى هذا المعنى بقوله في كتابه الكريم: ولو تقول علينا بعض الأقاويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين والمراد من الآية الكریمه أن محمدا الذي أثبتنا نبوته، وأظهرنا المعجزه لتصديقه، لا يمكن أن يتقول علينا بعض الأقاويل، ولو صنع ذلك لاخذنا منه باليمين، ولقطعنا منه الوتين، فإن سكوتنا عن هذه الأقاويل إمضاء منا لها، وإدخال للباطل في شريعته الهدى، فيجب علينا حفظ الشريعة في مرحله البقاء، كما وجب علينا في مرحله الحدوث»؛ (البيان في تفسير القرآن، خوئی، ص ۳۶).

۲- «وذلك أن التهديد في الآية متوجهه إلى الرسول الصادق في رسالته لو تقول على الله ونسب إليه بعض ما ليس منه لا مطلق مدعى النبوه المفترى على الله في دعواه النبوه وإخباره عن الله تعالى»؛ (الميزان في تفسير القرآن، طباطبائی، ج ۱۹، ص ۴۰۵).

لتذکره للمتقين (للعالمین) وانا لنعلم أن منکم مکذبین وإن (علیا) لحسره علی الکافرین؛^(۱) محمد بن فضیل می گوید از حضرت ابوالحسن علیه السلام پرسش کردم از معنی این آیه: و آن سخن شاعر نیست، شما اندکی ایمان می آورید. فرمود: آنها گفتند: محمد به پروردگارش دروغ بسته و خدا او را درباره علی چنین دستوری نداده است. پس خدا آیه ای فرستاد و فرمود: همانا (ولایت علی) از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است. اگر (محمد) بعضی از گفته ها را به دروغ به ما نسبت دهد، دست راستش را می گیریم (او را به شدت می گیریم) و شاهرگش را می بریم. سپس سخن را متوجه این موضوع کرده و فرموده است: همانا (ولایت علی) یادآوری است برای پرهیزگاران (جهانیان) و ما می دانیم که بعضی از شما تکذیب کنندگانید و همانا (علی) مایه افسوس کافران است.

بنابراین براساس تفسیر امام، این آیات درباره مسلمانانی است که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را به پیامبری قبول داشتند؛ ولی زیر بار ولایت امیر مؤمنان علیه السلام نمی رفتند. خداوند متعال در این آیه می فرماید: «اگر محمد عجل الله تعالی فرجه الشریف - که پیامبر خداست - به دروغ ادعای امامت امیرالمومنین علیه السلام را بکند، خداوند رگ گردنش را قطع خواهد کرد». بنابراین موضوع این آیه هر کسی با هر خصوصیتی نیست، بلکه موضوع آیه محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خداست، کسی که پیامبری او به وسیله معجزه ثابت شده و اگر به دروغ چیزی را به خداوند نسبت دهد، به صورت طبیعی مردم آن را باور خواهند کرد و سکوت خداوند موجب گمراهی آنان خواهد شد، در نتیجه

ص: ۷۱

خداوند باید درباره دروغ او موضعی سخت اتخاذ کند.

به این ترتیب استناد احمد به این آیه برای اثبات درستی ادعایش مثل استناد به روایت پیشین باطل است؛ چرا که وقتی فرد پرسشگر به احمد اعتراض می کند که تو فریبکار و دروغ گو هستی، معنی اعتراض او این است که برای من هنوز فرستاده بودن تو از سوی خداوند ثابت نشده و وقتی هنوز پیامبری کسی ثابت نشده باشد، دروغ بستن او به خدا عذابی الهی را در پی نخواهد داشت و در نتیجه از اینکه احمد از شرّ عذاب الهی ایمن مانده نمی توان صحت ادعای او را ثابت کرد.

آنچه گذشت سخن احمد الحسن در کتاب جواب المنیر بود که وی در سال ۱۴۲۶ در پاسخ به سؤالی چنین نگاشته بود، اما در سال ۱۴۳۳ یعنی هفت سال بعد وی در نوشته ای دیگر تقریر دیگری از ادعای یاد شده ارائه کرده است. او در مقام اثبات حدیث وصیت چنین نوشته است:

توصیف وصیت به وصف نگهدارنده همیشگی از گمراهی باعث می شود محال باشد که مدعی دروغ گویی آن را ادعا کند و هر کس بگوید ممکن است دروغ گو یا مدعی وصیت شوند خداوند را متهم کرده که او عاجز است از حفظ نوشته ای که آن را این چنین توصیف کرده: هر کس به آن تمسک جوید، نگهدارنده او از گمراهی است. یا اینکه خداوند را متهم به دروغ می کند؛ چرا که خداوند فرموده آن نوشته تا ابد نگهدارنده از گمراهی است در حالی که طبق سخن مدعی چنین نیست و یا خداوند را متهم به جهل کرده است؛ چرا که خداوند در حالی که نسبت به صفت آن نوشته جاهل بود، آن را به وصفی توصیف کرده که در آن موجود نیست و حاشا که چنین باشد.

ص: ۷۲

او منزّه است از این اوصاف و بزرگتر است از آنچه که ستمگران درباره اش می گویند؛ از این رو باید خداوند دانای قادر راستگوی حکیم مطلق نصی را که توصیف کرده به اینکه نگهدارنده از گمراهی هر کسی است که به آن تمسک جوید را به گونه ای محافظت کند که از شرّ ادعای دروغ گویان در امان باشد تا اینکه صاحب اصلی آن به آن تمسک نماید و غرض از آن برآورده شود و الا اگر جز این باشد، خداوند نادان یا عاجز یا دروغ گوی فریبکاری خواهد بود که تمسک کنندگان به سخنش را در باطل می افکند ... (۱).

مقصود او از این عبارات این است که پیامبر گرامی اسلام در اواخر حیات شریفشان در آن مجلس معروف فرمودند: «اِيتُونِي اَكْتُبْ لَكُمْ كِتَابًا لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ اَبَدًا» و البته عمر از این مانع شد که پیامبر آنچه می خواستند را بفرمایند: اما آن حضرت در شب رحلت مقصود خود را بیان فرمودند. مقصود آن حضرت از نوشته ای که مانع گمراهی است، همان مطالبی است که در حدیث وصیت آمده است؛ پس حدیث وصیت همان چیزی است که فرمودند «اگر به آن تمسک

ص: ۷۳

۱- «وصف الرسول بانه عاصم من الضلال ابدا يجعل من المحال ان يدعيه مبطل و من يقول ان ادعائه من المبطلين ممكن فهو يتهم الله سبحانه بالعجز عن حفظ كتاب وصفه بانه عاصم من الضلال لمن تمسك به او يتهم الله بالكذب لانه وصف الكتاب بانه عاصم من الضلال ابدا و من ثم لم يكن كذلك او يتهم الله بالجهل لانه وصفه بوصف لا ينطبق عليه جاهلا بحاله و حاشاه سبحانه من هذه الاوصاف و تعالى الله عما يقول الجاهلون علوا كبيرا فلا بد ان يحفظ العالم القادر الصادق الحكيم المطلق سبحانه النص - الذي وصفه بانه عاصم من الضلال لمن تمسك به - من ادعاء المبطلين له حتى يدعيه صاحبه و يتحقق الغرض منه و الا لكان جاهلا او عاجزا و او كاذبا مخادعا و مغريا للمتمسكين بقوله باتباع الباطل...»؛ (الوصيه المقدسه، احمدالحسن، ص ۱۸).

جویند، هیچ گاه گمراه نمی شوید؛ در نتیجه حدیث وصیت به گونه ای است که فقط صاحب آن به آن استناد می کند و خداوند از این مانع می شود که مدعیان دروغین به آن استناد کنند و الا اگر این گونه نباشد توصیف آن به «لَنْ تَضَلُّوا بَعْدَهُ آيِدًا» لغو خواهد بود و از آنجا که احمد بصری برای اولین بار به آن استناد کرده، پس او مصداق شخصیتی است که حدیث وصیت به آن اشاره دارد. او در ادامه این ادعا را به قرآن مستند می کند و می نویسد:

و خداوند در قرآن و بر اساس روایات اهل بیت متکفل شده است که نص الهی را در برابر ادعای اهل باطل محافظت کند، پس اهل باطل از ادعای آن بازداشته می شوند و این کار برای آنان غیرممکن است، همچنان که خداوند می فرماید: «اگر (محمد) بعضی از گفته ها را به دروغ به ما نسبت دهد، دست راستش را می گیریم و شاهرگش را می بریم» مقصود این آیه دروغ بستن به خدا از طریق ادعای آن سخن خداوند است که حجت با آن تمام می شود. در چنین فرضی حتماً خداوند دخالت می کند و از آن سخن الهی که حجت با آن تمام می شود، دفاع می کند. آن سخن الهی نص الهی است که خلیفه خداوند برای تشخیص جانشین خود ارائه می کند و توصیف شده به اینکه نگهدارنده از گمراهی است؛ چرا که عدم دخالت خداوند مخالف با حکمت است.^(۱)

ص: ۷۴

۱- «و قد تكفل الله في القرآن و فيما روى عنهم عليه السلام بحفظ النص الالهي من ان يدعيه اهل الباطل فاهل الباطل مصروفون عن ادعائه فالامر ممتنع كما قال تعالى ولو تقول علينا بعض الأقاويل لاخذنا منه باليمين ثم لقطعنا منه الوتين... المراد التقول على الله بادعاء القول الالهي التي تقام به الحجج عندها يتحتم ان يتدخل الله ليدافع عن القول الالهي الذي تقام به الحجج و هو النص الالهي الذي يوصله خليفه الله لتشخيص من بعده و الموصوف بانه عاصم من الضلال حيث ان عدم تدخله سبحانه مخالف للحكمه»؛ (الوصيه المقدسه، احمدالحسن، ص ۱۹).

این استدلال بر این اساس پایه گذاری شده بود که چون در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرموده اند: «إِنْ تَمَسَّكُمْ بِهِ لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا»؛ لازمه گمراه نشدن این است که اهل باطل نتوانند به آن تمسک کنند؛ در پاسخ باید گفت:

اولاً آنچه به «عاصم من الضلال» توصیف شده، چیزی بود که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روز پنجشنبه می خواستند بنویسند و عمر از آن جلوگیری کرد، اما وصیتی که در شب رحلت یعنی شب دوشنبه فرمودند، به عاصم من الضلال متصف نشده؛ در نتیجه این ادعا که «عاصم من الضلال» وصف وصیت شب رحلت است، خود ابتدای ادعاست که باید ثابت شود، به ویژه باید توجه کرد که اگر وصف «عاصم من الضلال» چنین کارکرد مهمی داشت، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می بایست در هنگام وصیت دوباره تأکید می فرمودند که این وصیتی که می خواهم بکنم «عاصم من الضلال» است. روشن است که بیان این مطلب زحمت چندانی نداشت؛ بنابراین قاعدتاً پیامبر گرامی اسلام نسبت به بیان آن اهتمام می کرد. خلاصه مطلب اینکه احمد بصری ادعای بزرگ خود را براساس توصیف وصیت به «عاصم من الضلال» بنیان نهاده، در حالی که وصیت چنین وصفی ندارد و آنچه توصیف به «عاصم من الضلال» شده است برای احمد بصری سودی ندارد.

ثانیاً، آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به «عاصم من الضلال» توصیف کردند و نیت بیان آن را داشتند و عمر از بیان آن مانع شد را پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم پس از خارج شدن منافقین از آن جلسه بیان فرمودند. شرح ماجرا به این قرار است که سلیم بن قیس

سمعت عليا عليه السلام - بعد ما قال ذلك الرجل ما قال وغضب رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ودفعت الكتف - : ألا نسأل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عن الذى كان أراد أن يكتب فى الكتف مما لو كتبه لم يضل أحد ولم يختلف اثنان؟ فسكت حتى إذا قام من فى البيت وبقي على وفاضته والحسن والحسين عليهم السلام وذهبنا نقوم أنا وصاحبي أبوذر والمقداد، قال لنا على عليه السلام: إجلسوا. فأراد أن يسأل رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ونحن نسمع، فابتدأه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فقال: يا أخى، أما سمعت ما قال عدو الله؟ أتانى جبرئيل قبل فأخبرنى أنه سامرى هذه الأمة وأن صاحبه عجلها، وأن الله قد قضى الفرقة والاختلاف على أمتى من بعدى، فأمرنى أن أكتب ذلك الكتاب الذى أردت أن أكتبه فى الكتف لك وأشهد هؤلاء الثلاثة عليه، ادع لى بصحيفه. فأتى بها، فأملى عليه أسماء الأئمة الهداه من بعده رجلا رجلا وعلى عليه السلام يخطه بيده. وقال صلى الله عليه وآله وسلم: إنى أشهدكم إن أخى ووزيرى ووارثى وخليفتى فى أمتى على بن أبى طالب، ثم الحسن ثم الحسين ثم من بعدهم تسعه من ولد الحسين. ثم لم أحفظ منهم غير رجلين على ومحمد، ثم اشتبه الآخرون من أسماء الأئمة عليهم السلام، غير أنى سمعت صفه المهدى وعدله وعمله وأن الله يملأ به الأرض عدلا كما ملئت ظلما وجورا. ثم قال النبى صلى الله عليه وآله وسلم: إنى أردت أن أكتب هذا ثم أخرج به إلى المسجد ثم أدعو العامه فأقرأه عليهم وأشهدهم عليه. فأبى الله وقضى ما أراد. ثم قال سليم: فلقيت أباذر والمقداد فى إماره عثمان فحدثانى. ثم لقيت عليا عليه السلام بالكوفه والحسن والحسين عليهما السلام فحدثانى به سرا ما زادوا ولا نقصوا كأنما

ینطقون بلسان واحد؛(۱) سلیم بن قیس می گوید: از سلمان شنیدم که می گفت: بعد از آنکه آن مرد (عمر) آن سخن را گفت و پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم غضبناک شد و «کتف» را رها کرد، از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: آیا از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نپرسیم چه مطلبی می خواست در کتف بنویسد که اگر آن را می نوشت، احدی گمراه نمی شد و دو نفر هم اختلاف نمی کردند؟ من سکوت کردم تا کسانی که در خانه بودند برخاستند و فقط امیرالمؤمنین و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام باقی ماندند. من و دو رفیقم ابوذر و مقداد هم خواستیم برخیزیم که علی علیه السلام به ما فرمود: بنشینید. حضرت می خواست از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بپرسد و ما هم می شنیدیم، ولی خود پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم ابتدا فرمود: برادرم، نشنیدی دشمن خدا چه گفت؟! جبرئیل کمی قبل از این نزد من آمد و به من خبر داد که او سامری این امیت است و رفیقش گوساله آن است، و خداوند تفرقه و اختلاف را بعد از من بر ائمتن نوشته است. لذا جبرئیل به من دستور داد بنویسم آن نوشته ای را که می خواستم در کتف بنویسم و این سه نفر را بر آن شاهد بگیرم. برایم ورقه ای بیاورید. برای حضرت ورقه ای آوردند. پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نام امامان هدایت کننده بعد از خود را یکی یکی املا می فرمود و علی علیه السلام به دست خویش می نوشت. همچنین فرمود: من شما را شاهد می گیرم که برادرم، وزیرم، وارثم و خلیفه ام در ائمتن علی بن ابی طالب است و سپس حسن و بعد حسین و بعد از آنان نه نفر از فرزندان حسین.

راوی می گوید: از نام امامان جز دو نفر به نام «محمد» و «علی»

ص: ۷۷

به یادم نماند و در نام بقیه ائمه علیهم السلام به اشتباه افتادم، ولی توصیف حضرت مهدی و عدالت او و برنامه اش را شنیدم و اینکه خداوند به دست او زمین را پر از عدل و داد می کند، همان گونه که از ظلم و جور پر شده باشد. سپس پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: من خواستم تا این را بنویسم، سپس آن را به مسجد بیرم و عموم مردم را دعوت کنم و آن را برایشان بخوانم و آنان را بر آن شاهد بگیرم. ولی خداوند نخواست و آنچه اراده کرده بود مقدر نمود. سلیم می گوید: در زمان حکومت عثمان با ابوذر و مقداد ملاقات کردم، و آنان همین مطلب را برایم نقل کردند.

سپس امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام را در کوفه ملاقات کردم. آنان هم به طور سری همین مطلب را برایم نقل کردند و هیچ کم و زیادی نکردند، گویی با یک زبان سخن می گفتند.

چنان که ملاحظه شد، آنچه را پیامبر گرامی اسلام به «عاصم من الضلال» توصیف کردند و نیت بیان آن را داشتند، در همان روز پنجشنبه در مجلس خصوصی بیان فرمودند و در آن هیچ سخنی از مهدیان دوازدهگانه و احمد بصری نیست و آنچه به نام حدیث وصیت معروف شده و در آن از مهدیان دوازدهگانه و احمد سخن گفته شده، در شب رحلت یعنی شب دوشنبه ایراد شده و در آن سخنی از «عاصم من الضلال» بودن نیست، بنابراین؛ این ادعای احمد بصری که وصف «عاصم من الضلال» برای وصیت موجب می شود تا کسی نتواند به دروغ به آن تمسک کند، از اساس با مشکل روبروست؛ چرا که وصیت مورد نظر احمد بصری اساساً به عاصم من الضلال، متصف نشده است.

ثالثاً، اصل این استدلال که چون در این روایت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نامه ای که می خواستند بنویسند را به این صورت توصیف فرموده اند که «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا أَبَداً» لازمه گمراه نشدن این است که اهل باطل نتوانند به آن تمسک کنند نیز باطل است، چرا که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم درباره قرآن (۱) و سنت (۲)

نیز تعبیر «مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا أَبَداً» را به کار برده اند؛ با وجود این در تاریخ شخصیت ها، مذاهب و فرقه های بسیاری وجود داشته اند که از قرآن و سنت به نفع مطامع خود بهره برده اند و آن را به سود خود تفسیر کرده اند؛ بنابراین اگر چیزی به وصف «إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِ لَنْ تَضَلُّوا» توصیف شد، به این معنی نیست که خداوند به صورت معجزه آسا از سوء استفاده اهل باطل جلوگیری می کند بلکه به این معنی است که اگر انسان ها به مصداق های واقعی آنچه پیامبر فرموده اند، تمسک کنند از گمراهی در امان خواهند بود. آنچه گفته شد را می توان با این مثال عرفی توضیح داد که وقتی طبیب ماهری نسخه ای می نویسد و ادعا می کند که هر کس به این نسخه عمل کند، شفا می یابد؛ بدیهی است که نسخه کاغذی از آن جهت که یک تکه کاغذ است مایه شفا نخواهد بود بلکه استفاده از داروهایی که در این نسخه نام برده شده، آن هم داروهای واقعی و نه داروهای بدلی و تقلبی؛ موجب بهبودی بیمار خواهد شد. در روایت مورد نظر نیز پیامبر گرامی اسلام فرموده اند من نامه ای برایتان می نویسم که اگر به آن عمل کنید هرگز گمراه نمی شوید؛ روشن است که آنچه مایه نجات از گمراهی است نامه بماهونامه یعنی یک تکه کاغذ یا پوست نیست، بلکه عمل به محتوای نامه است؛ یعنی شناخت اشخاصی که در این نامه از آن ها یاد شده و ایمان و پیروی از آنان هم چنان که آنچه مایه نجات از گمراهی است، شناخت معارف حقیقی قرآن و عمل به آن است و نه تفاسیر و برداشت های بی

ص: ۷۹

۱- الکافی، ج ۱، ص ۲۹۴.

۲- کمال الدین و تمام النعمه، ص ۲۳۵.

اساس. بنابراین اگر آن حضرت نجات از گمراهی را برای متمسکین به نامه تضمین کرده اند، مقصود این نیست که خداوند به صورت معجزه آسا از ادعای مدعیان دروغین جلوگیری می کند، بلکه مقصود این است که شما اگر مصادیق واقعی شخصیت های نام برده شده در این نامه را شناسایی کنید و از آن ها پیروی نمایید، بی تردید از گمراهی نجات می یابید. خلاصه سخن اینکه «عاصم از ضلال» بودن این نامه در تمسک به نامه و عمل به محتوای آن ریشه دارد نه اینکه چون مدعیان دروغین نمی توانند به آن تمسک کنند، پس «عاصم از ضلال» است.

رابعاً، همانطور که گذشت آیه مورد نظر احمد بصری ناظر است به رسولی که رسالتش ثابت شده باشد و این ادعا که خداوند در قرآن به عهده گرفته است که نص الهی را از اینکه اهل باطل آن را ادعا کنند محافظت نماید ادعایی بی دلیل است و در هیچ جای قرآن چنین چیزی وجود ندارد و برداشتی که احمد بصری از این آیه کرده هیچ نسبتی با آیه مورد نظر ندارد. چنانچه پیش از این گذشت، آیه معنی روشن و شفافی دارد و می فرماید اگر رسول ما چیزی را به دروغ به ما نسبت دهد، به اقتضای رسالتش مردم سخنش را درست می پندارند؛ بنابراین خداوند باید در چنین شرایطی دخالت کند و با فرستادن عذاب بر پیامبر مردم را از انحراف نجات دهد. این معنی کاملاً شفاف و روشن است و ربط دادن آن به این مطلب که اگر نصی از سوی خداوند باشد که حجت با آن تمام می شود، کسی نمی تواند به دروغ آن نص را بر خود تطبیق کند، چیزی جز پیچاندن و منحرف کردن مطلب برای فریب مخاطب نیست.

اشتباه در استدلال به روایت امام صادق علیه السلام

احمد بصری می نویسد:

یک نفر از شیخ علی کورانی در برنامه ای که در شبکه ماهواره ای سحر پخش

می شد، پرسید: مقصود از این روایت چیست؟

أبی بکر الحضرمی، قال: دخلت أنا وأبان علی أبی عبد الله علیه السلام وذلك حين ظهرت الرايات السود بخراسان، فقلنا: ما تری؟ فقال: اجلسوا فی بیوتکم فإذا رأیتمونا قد اجتمعنا علی رجل فانهدوا إلینا بالسلح. (۱)

در حالی که ما می دانیم کسی که قائم بالسیف است، امام است یا کسی که شبیه اوست و همه ائمه تا امام حسن عسکری علیه السلام در زمان ظهور از دنیا رفته اند، در نتیجه اجتماع ائمه جز در خواب امکان پذیر نخواهد بود. بر این اساس، آیا این روایت به خوابی که بسیاری از مردم دیده اند و در این خواب ها پیامبر و حضرت زهرا و ائمه (همگی) فرموده اند احمد الحسن حق است، اشاره ندارد؟

شیخ کورانی در پاسخ این پرسش چنین گفته که مقصود اجتماع بنی فاطمه است، یعنی بزرگان هاشمی.

احمد بصری پس از نقل پاسخ استاد کورانی و در مقام نقد کلام ایشان می نویسد:

سبحان الله گویا شیخ کورانی نمی داند که هم چنان که در روایات تصریح شده، بسیاری از بزرگان هاشمی امام را یاری نمی کنند؛ به عنوان نمونه یکی از آنها را می آوریم. ابو خالد کابلی گوید: هنگامی که علی بن الحسین علیهما السلام در گذشت، من خدمت امام باقر علیه السلام رسیدم و به آن حضرت عرض کردم: فدایت کردم تو می دانی که من جز پدرت کسی را نداشتم و انس مرا با او و وحشت مرا از مردم می دانی، فرمود: راست می گویی ای ابا خالد. ولی چه می خواهی بگویی؟ عرض کردم: فدایت کردم،

ص: ۸۱

پدرت صاحب این امر را به گونه ای برایم توصیف کرده بود که اگر در راهی او را می دیدم، حتما دستش را می گرفتم، فرمود: دیگر چه می خواهی بگویی ای ابا خالد؟ عرض کردم: می خواهم نام او را برایم بگویی (فاش سازی) تا او را به نامش بشناسم. فرمود: به خدا سوگند، ای ابا خالد سؤال زحمت انگیز و مشقت آوری از من پرسیدی و از امری از من سؤال کردی که [هرگز آن را به هیچ کس نگفته ام و] اگر من آن را به کسی گفته بودم، مسلماً به تو می گفتم، تو از چیزی مرا پرسش می کنی که اگر بنی فاطمه او را بشناسند، حرص ورزند که او را تکه تکه کنند. (۱)

نقد و بررسی

از اینکه احمد بصری ماجرای یاد شده را نقل کرده و از آن دفاع کرده، روشن می شود که به نظر وی روایت ابی بکر حضرمی مربوط به حضرت مهدی علیه السلام است. چنانچه فرد پرسشگر نیز چنین برداشتی از روایت داشته و سؤال او از استاد

ص: ۸۲

۱- «سبحان الله و كان الشيخ الكوراني لا يعلم ان كثيرا من الساده الهاشميين لا ينصرون الامام كما نصت روايات علي ذلك و هذا مثال منها فقط أبي الخالد الكابلي، قال: " لما مضى علي بن الحسين عليه السلام دخلت علي محمد بن علي الباقر عليه السلام، فقلت له: جعلت فداك، قد عرفت انقطاعي إلى أبيك وأنسى به ووحشتي من الناس . قال: صدقت - يا أبا خالد - فتريد ماذا؟ قلت: جعلت فداك، لقد وصف لي أبوك صاحب هذا الأمر بصفه لو رأيت في بعض الطرق لأخذت بيده . قال: فتريد ماذا، يا أبا خالد؟ قلت: أريد أن تسميه لي حتى أعرفه باسمه . فقال: سألتني والله - يا أبا خالد - عن سؤال مجهد، ولقد سألتني عن أمر ما كنت محدثاً به أحداً، ولو كنت محدثاً به أحداً لحدثتك، ولقد سألتني عن أمر لو أن بنی فاطمه عرفوه حرصوا علی أن یقطعوه بضعه بضعه»؛ (النصيحه الي طلبه الحوزات، احمد الحسن، ص ۱۴).

کورانی هم بر اساس همین برداشت از روایت است، در حالی که هیچ دلیلی وجود ندارد که این روایت به زمان ظهور و نشانه های آن ناظر باشد، بلکه ظاهر روایت این است که به حرکت هایی ناظر است که به نام «الرضا من آل محمد» در زمان بنی العباس انجام می پذیرفت و امام در این روایت می فرمایند: شما به اجابت دعوت هیچ کسی که در این زمان دست به قیام می زند مجاز نیستید مگر کسی که همه خاندان پیامبر بر آن اتفاق نظر داشته باشند. (۱)

بنابراین ربط دادن این روایت به امام مهدی و ادعای اینکه مقصود از اجتماع بنی هاشم اجتماع در خواب است، چنانچه احمد بصری گمان کرده، ادعایی بدون دلیل و غیرقابل اثبات است.

برداشت نادرست از حدیث امام باقر علیه السلام

با دقت در عبارتی که پیش از این گذشت، روشن می شود که احمد بصری باز هم مرتکب اشتباه شده است؛ زیرا او ادعا می کند که مدلول روایت امام باقر علیه السلام این است که در عصر ظهور هاشمیین با امام مهدی به مخالفت برخوانند خواست و به همین دلیل به تصور وی این سخن استاد کورانی که مقصود از «اجتمعنا علی رجل» در کلام امام صادق علیه السلام اجتماع بنی هاشم است، اشتباه است؛ در حالی که با دقت در حدیث امام باقر علیه السلام روشن می شود که اساساً زمان این روایت نه آینده بلکه گذشته است؛ چرا که «لو» حرف شرط برای زمان گذشته است «لو أن بنی فاطمه عرفوه حرصوا علی أن یقطعوه بضعه بضعه» و در نتیجه این روایت بر مخالفت هاشمیین با امام در زمان ظهور دلالت ندارد، بلکه فرمایش امام ناظر به دشمنی برخی از فاطمیین آن عصر و پیش از آن با امام مهدی علیه السلام است، یعنی

ص: ۸۳

آنها این قدر با امام دشمنی دارند که اگر او را یافته بودند، حتماً وی را به قتل می رساندند و نیازی به توضیح نیست که هم چنان که در علم نحو بیان شده است، واژه «لو» برای امتناع جزا در زمان ماضی به دلیل امتناع شرط است؛ یعنی کشته شدن امام به وسیله بنی فاطمه در گذشته غیر ممکن بوده است، چرا که دست یافتن آن ها به آن حضرت غیر ممکن بوده است. بله، اگر تعبیر امام این بود که «إِذَا عَرَفُوهُ حَرَّضُوا عَلَيَّ أَنْ يَقَطَّعُوهُ»، برداشت احمد بصری درست بود؛ زیرا «اذا» حرف شرط برای زمان آینده است اما عبارت روایت چنین نیست. بنابراین احمد بصری از ترجمه درست این روایت عاجز بوده است و گمان کرده معنی آن مخالفت بنی هاشم با امام مهدی علیه السلام در زمان ظهور است.

تفسیر اشتباه امام مجهول

یک نفر از احمد بصری می پرسد که مقصود از امام مجهول در حدیث زیر که امام صادق علیه السلام آن را از امیرالمومنین علیه السلام روایت کرده اند، چه کسی است؟ ... إذا خربت البصره، وقام أمير الامر، فحكي عليه السلام حكاية طويله. ثم قال: إذا جهزت الأملوف، و صفت الصفوف، و قتل الكبش الخروف هناك يقوم الآخر، ويثور الثائر، ويهلك الكافر، ثم يقوم القائم المأمول، والامام المجهول، له الشرف والفضل، وهو من ولدك يا حسين لا ابن مثله يظهر بين الركنين في دريسين باليين يظهر على الثقلين ولا يترك في الأرض الأدين طوبى لمن أدرك زمانه ولحق أوانه، وشهد أيامه. (۱)

ص: ۸۴

۱- هنگامی که بصره ویران گردد، و امیرامیران در مصر قیام کند- پس آن حضرت حکایت درازی را نقل فرمود- سپس فرمود: هنگامی که هزاران هزار نفر آماده شوند و صفها آرایش یابد، و گوسفند نر کشته شود آنجاست که آخرین به پا خیزد، و فتنه انگیز آشوب به پا کند، و کافر نابود گردد، سپس قائمی که در آرزویش هستند قیام کند که امام ناشناخته است، دارای شرف و فضیلت است و او از فرزندان تو است ای حسین که هیچ فرزندی چون او نیست، میان دو رکن آشکار گردد، در دو جامه پوشیده و کهنه بر جنّ و انس پیروز شود و در زمین جایی را بدون کشت و زرع (بیهوده و عاطل و بی ثمر) رها نکند، خوشا به حال کسی که زمان او را درک کند و به دوره او برسد و روزگار او را مشاهده نماید؛ (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۶).

احمد بصری در پاسخ ادعا می کند که این روایت نمی تواند به امام مهدی علیه السلام ناظر باشد بلکه به اولین مهدی از مهدیان دوازده گانه ناظر است. استدلال او به این قرار است:

امام مهدی برای کسانی که مدعی تبعیت از آن حضرت هستند، مجهول نیست هم چنان که برای مخالفانش نیز مجهول نیست؛ بنابراین مقصود از امام مجهول مهدی اول است. (۱)

نقد و بررسی

بدیهی است که این استدلال زمانی می تواند مقرون به صحت باشد که نتوان در امام مهدی علیه السلام وجهی از مجهولیت یافت در حالی که شخص امام مهدی علیه السلام در دوران غیبت هم برای مؤمنان و هم برای مخالفان مجهول است؛ زیرا گرچه مؤمنان به اینکه امام حسن عسکری علیه السلام فرزندی داشته که هم نام پیامبر عجل الله تعالی فرجه الشریف است و او امام حی و حاضر است و همان مهدی موعودی است که در آخرالزمان دنیا را از عدل و داد پر می کند، ایمان دارند ولی شخص آن حضرت به دلیل غیبت، و عدم سابقه ملاقات برای عموم مردم مجهول است و کسی نمی داند شخص آن حضرت کیست و به همین دلیل است که امام مهدی علیه السلام هنگام

ص: ۸۵

۱- «الامام المهدی لیس بمجهول بالنسبه لمن يدعون اتباعه و کذا بالنسبه الی مخالفیه فالمراد بالامام المجهول المهدی الاول»؛ (الجواب المنیر، احمدالحسن، ج ۵، ص ۱۴).

ظهور برای شناسایی خود به مردم با خود نشانه‌ها و دلایل متعددی به همراه دارد که باعث شناخته شدن ایشان برای مردم می‌شود؛ به تعبیر روشن‌تر اگر ما امام را در عصر غیبت در میان جمعی از انسان‌ها زیارت کنیم، برای ما شناخت اینکه در این میان کدام یک امام زمان علیه السلام است امکان‌پذیر نخواهد بود و همین به معنی مجهول بودن آن حضرت است؛ در نتیجه این استدلال احمد بصری که امام مهدی علیه السلام مجهول نیست، پس روایت یاد شده درباره مهدی اول است، باطل خواهد بود و این خود شاهد دیگری بر بی‌بهره بودن احمد بصری از دانش به روایات اهل بیت علیه السلام است.

تفسیر اشتباه سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم

احمد بصری در یکی از کتاب‌هایش در مقام نقد یکی از نویسندگان به این روایت استناد می‌کند:

عن الباقر علیه السلام: ... ثم يخرج من مكة هو ومن معه الثلاثمائة وبضعة عشر يباعدونه بين الركن والمقام، ومعه عهد نبي الله ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادى المنادى بمكة باسمه وأمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي، ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله صلي الله عليه وآله وسلم ورايته وسلاحه والنفوس الزكية من ولد الحسين، فان أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه وأمره وإياك وشذاذ من آل محمد، فان لآل محمد وعلي رايه ولغيرهم رايات، فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلا أبدا حتى ترى رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي الله ورايته وسلاحه فان عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين، ثم صار عند محمد بن علي ويفعل الله ما يشاء فألزم هؤلاء أبدا وإياك ومن ذكرت لك، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاثمائة وبضعة

عشر رجلا ومعه رايه رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم عامدا إلى المدينة حتى يمر بالبيداء، حتى يقول هكذا مكان القوم الذين يخسف بهم وهي الآية التي قال الله " أفأمن الذين مكروا السيئات أن يخسف بهم الأرض أو يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين " ... (۱).

وی پس از ذکر روایت یاد شده می نویسد:

امام باقر علیه السلام پس از آنکه در ابتدای روایت به امام مهدی علیه السلام و وزیرشان اشاره فرمودند، در انتهای روایت حرکت زمینه سازانه ایشان را بیان نمودند و مردم را

ص: ۸۷

۱- «آنگاه با لشکر و سلاح و وزیرش از مکه بیرون می آیند. در آن وقت منادی در مکه از آسمان او را به نام صدا می زند و مردم را به ظهورش اطلاع می دهد. به طوری که تمام مردم روی زمین آن صدا را می شنوند. که از مردم مکه برای رسالت خود و قبول دین اسلام بیعت گرفت. ای جابر! نام وی نام پیغمبری است. اگر این برای شما مشکل باشد، پیمان پیغمبر و پرچم و سلاح او و اینکه او (مهدی) مردی پاکدل از اولاد حسین علیه السلام است باعث اشتباه و اشکال نخواهد بود. اگر این هم موجب اشتباه گردد، آن صدای آسمانی که او را به اسم و ظهورش صدا می زند باعث اشتباه نخواهد شد. آنگاه حضرت به جابر جعفری راوی این حدیث فرمود: مبادا به معدودی از سادات که مدعی مهدویت می شوند، اعتنا کنی. زیرا دولت پیغمبر و علی یک بار است (و یک وقت ظاهر می شود) ولی دیگران دولتها دارند. پس خودداری کن و اصلاً از این مدعیان پیروی مکن تا آنکه مردی از اولاد امام حسین علیه السلام را ببینی که عهدنامه پیغمبر و پرچم و سلاح وی با اوست؛ زیرا عهد نامه پیغمبر به علی بن الحسین رسید و بعد از او به محمد بن علی (خود حضرت) رسید و بعد هم خدا هر چه خواهد می کند. پس همیشه با اینان باش و از آنان که برای تو ذکر کردم جداً بپرهیز، مگر هنگامی که مردی از خاندان پیغمبر قیام کند که سیصد و سیزده نفر مرد و پرچم پیغمبر با اوست و آهنگ مدینه نماید، و موقعی که از بیابان «بیداء» عبور کند، می گوید: اینجا جای کسانی است که زمین آنها را فرو برد، چنان که خدا می فرماید: «أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ».

متوجه مردی از نسل حسین علیه السلام نمودند که همان مهدی اول است، آن چنان که در بیان یمانی و نیز منشورات انصار بیان شده است، هم چنان که این مطلب از همین روایت نیز استفاده می شود مهدی اول در این روایت این گونه توصیف می شود که (عهد پیامبر خدا با اوست) و عهد همان وصیت است و مهدی اول در وصیت پیامبر خدا نام برده شده و نامش احمد است و آنچنان که پیامبر او را توصیف کرده اولین کسی است که در ابتدای ظهور به آن حضرت ایمان می آورد.

و (پرچم او) پرچم پیامبر خداست و پرچم پیامبر خدا البیعه لله است؛ یعنی دعوت به نصب الهی و دورانداختن غیر آن (و سلاح رسول خدا) همان قرآن و دانش است ... سپس امام باقر علیه السلام می فرمایند آنکه می آید و خروج می کند و همراهش سیصد و اندی مرد هستند، به سوی مدینه می رود در حالی که سیصد و سیزده نفر در مکه نزد امام مهدی علیه السلام گرد می آیند پس او کسی است که در مکه گردش اجتماع می کنند هم چنان که از بخش پیش گفته روایت معلوم است اما این شخصی که در روایت از او یاد شده (تا اینکه مردی از فرزندان حسین علیه السلام را ببینی که عهد پیامبر خدا و پرچم و سلاحش نزد اوست) همان کسی است که انصار را جمع می کند و برای امام بیعت می گیرد و او وزیر امام و وصی آن حضرت یعنی مهدی اول و یمانی موعود است و امام باقر علیه السلام این مرد را از علامت های امام قرار داده و نشانه آن را عهد و پرچم و سلاح قرار داده، هم چنان که در ابتدای حدیث اینها نشانه امام مهدی علیه السلام قرار گرفتند. این به این دلیل است که او - مهدی اول - حجتی از حجت های خداوند است پس مهدیون حجت های خداوندند هم چنان که با روایات متواتر این مطلب اثبات شده است و امام باقر علیه السلام مردم را به تبعیت آن حضرت امر کردند هم چنان که به تبعیت از یمانی امر فرمودند، هم چنان که به تبعیت از کسی که از فرات عبور می کند؛ (احمد) امر

نمودند و پیامبر در وصیتشان آنها را به تبعیت از مهدی اول (احمد) امر نمودند و اینها همگی یک نفرند که همان یمانی، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام به سوی مردم است. (۱)

ادعاهای سه گانه احمد بصری در باره روایت مورد نظر

احمد بصری درباره روایت یاد شده سه ادعا مطرح کرده است:

۱. در این روایت به دو نفر اشاره شده؛ امام و کسی که زمینه ساز خروج امام است و جمله «حتی تری رجلاً من ولد الحسین علیه السلام» به نفر دوم اشاره دارد.

ص: ۸۹

۱- «فالإمام الباقر عليه السلام بعد ان بین فی اول الروایه الامام المهدی و وزیره اخذ فی نهایه الروایه یبین حرکتہ التمهیدیه و وجه الناس الی رجل من ولد الحسين عليه السلام و هو المهدی الاول كما تبين من بیان الیمانی و اصدارات الانصار و كما هو بین من نفس هذه الروایه فهو یوصف بان (معہ عهد نبی الله) و العهد هو الوصیه و المهدی الاول مذکور فی وصیه رسول الله و اسمه احمد و هو اول مومن بالامام فی بدایه ظهوره كما وصفه رسول الله (ورایتہ) رایه رسول اله البیعه لله ای الدعوه الی التنصیب الالهی و رفض ما سواه (و سلاح رسول الله) و هو القرآن و العلم .. ثم ان الامام الباقر عليه السلام بین ان هذا الذی یتی و یتخرج معه ثلاث ماه و بضعه عشر رجلا و یذهب لی المدینة بینما الامام المهدی علیه السلام یجتمع له ثلاث و ماه و ثلاثه عشر فی مکه فهم الذی یجتمعون علیه فی مکه كما هو بین فی الکلام المتقدم من الروایه اما هذا المذكور فی الروایه (حتی تری رجلا من ولد الحسين معہ عهد نبی الله و رایته و سلاحه) فهو الذی یجمع الانصار و یتولی البیعه للامام علیه السلام و هو وزیر الامام علیه السلام و وصیه المهدی الاول و الیمانی الموعود و الامام علیه السلام جعل هذا الرجل من علامات الامام و جعل الدلیل علیه العهد و رایه و السلاح كما جعلها الدلیل علی الامام المهدی فی اول الکلام و ذلك لانه حجه من حجج الله فالمهدیون حجج كما ثبت بالنصوص المتواتره و امر الامام الباقر علیه السلام الناس باتباعه كما امر باتباع الیمانی و كما امرهم باتباع عابر الفرات (احمد) و امرهم الرسول صلی الله علیه و آله و سلم فی وصیته باتباع المهدی الاول (احمد) و هولاء هم شخص واحد هو الیمانی و وصی و رسول الامام علیه السلام الی الناس»؛ (نصیحه الی طلبه الحوزات العلمیه، احمد الحسن، ص ۲۶-۲۷).

۲. مقصود از «مَعَهُ عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ» وصیت آن حضرت است که البته در حدیث شب وفات به آن اشاره شده است.

۳. مقصود از سلاح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم علم و قرآن است.

پیش از بررسی سخنان احمد بصری بهتر است متن کامل روایت مورد نظر او آورده شود.

جابر الجعفی عن أبي جعفر عليه السلام يقول: ألزم الأرض لا تحركن يدك ولا رجلك ابدا حتى تری علامات اذكرها لك في سنه، وترى مناديا ينادى بدمشق، وخسف بقريه من قراها، ويسقط طائفه من مسجدها، فإذا رأيت الترك جازوها فأقبلت الترك حتى نزلت الجزيره وأقبلت الروم حتى نزلت الرمله، وهي سنه اختلاف في كل ارض من ارض العرب، وان أهل الشام يختلفون عند ذلك على ثلث رايات الأصهب والأبقع والسفياني، ومن معه بني ذنب الحمار مضر، ومع السفياني أخواله من كلب فيظهر السفياني ومن معه علي بنى ذنب الحمار حتى يقتلوا قتلا، لم يقتله شيء قط ويحضر رجل بدمشق فيقتل هو ومن معه قتلا لم يقتله شيء قط وهو من بني ذنب الحمار، وهي الآيه التي يقول الله تبارك وتعالى فاختلف الأحزاب من بينهم فويل للذين كفروا من مشهد يوم عظيم ويظهر السفياني ومن معه حتى لا يكون له همه الا آل محمد صلى الله عليه و آله و سلم و شيعتهم، فيبعث بعثا إلى الكوفه، فيصاب بأناس من شيعه آل محمد بالكوفه قتلا و صلبا وتقبل رايه من خراسان حتى تنزل ساحل الدجله يخرج رجل من الموالى ضعيف ومن تبعه، فيصاب بظهر الكوفه، ويبعث بعثا إلى المدينه فيقتل بها رجلا ويهرب المهدي والمنصور منها، ويؤخذ آل محمد صغيرهم وكبيرهم لا يترك منهم أحد الا حبس ويخرج الجيش في طلب الرجلين ويخرج المهدي منها على

سنه موسى خائفا يترقب حتى يقدم مكة وتقبل الجيش حتى إذا نزلوا البيداء وهو جيش الهملات خسف بهم فلا يفلت منهم الا مخبر فيقوم القائم بين الركن والمقام فيصلى وينصرف ومعه وزيره، فيقول: يا أيها الناس انا نستنصر على من ظلمنا وسلب حقنا من يحاجنا فى الله فاننا أولى بالله ومن يحاجنا فى آدم فاننا أولى الناس بآدم، ومن حاجنا فى نوح فاننا أولى الناس بنوح، ومن حاجنا فى إبراهيم فاننا أولى الناس بإبراهيم، ومن حاجنا بمحمد فاننا أولى الناس بمحمد صلى الله عليه وآله، ومن حاجنا فى النبيين فاننا أولى الناس بالنبيين ومن حاجنا فى كتاب الله فنحن أولى الناس بكتاب الله، انا نشهدو كل مسلم اليوم انا قد ظلمنا وطرنا وبغى علينا وأخرجنا من ديارنا وأموالنا وأهالينا وقهرنا، الا انا نستنصر الله اليوم و كل مسلم ويجيى (والله ثلاثمائة وبضعه عشر رجلا- فيهم خمسون امرأه يجتمعون بمكة على غير ميعاد قزعا كقزع الخريف يتبع بعضهم بعضا وهى الآيه التى قال الله " أينما تكونوا يأت بكم الله جميعا ان الله على كل شئ قدير " فيقول رجل من آل محمد صلى الله عليه وآله وهى القرية الظالمة أهلها ثم يخرج من مكة هو ومن معه الثلث مائه وبضعه عشر يبائعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد نبي الله ورايته وسلاحه ووزيره معه، فينادى المنادى بمكة باسمه وأمره من السماء حتى يسمعه أهل الأرض كلهم اسمه اسم نبي، ما أشكل عليكم فلم يشكل عليكم عهد نبي الله صلى الله عليه وآله و سلم ورايته وسلاحه والنفس الزكية من ولد الحسين، فان أشكل عليكم هذا فلا يشكل عليكم الصوت من السماء باسمه وأمره وإياك وشذاذ من آل محمد، فان لآل محمد وعلى رايه ولغيرهم رايات، فألزم الأرض ولا تتبع منهم رجلا أبدا حتى ترى رجلا من ولد الحسين، معه عهد نبي

الله ورايته وسلاحه فان عهد نبي الله صار عند علي بن الحسين، ثم صار عند محمد بن علي ويفعل الله ما يشاء فألزم هؤلاء أبدا وإياك ومن ذكرت لك، فإذا خرج رجل منهم معه ثلاث مائه وبضعه عشر رجلا و معه رايه رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عامدا إلى المدينة حتى يمر بالبيداء، حتى يقول هكذا مكان القوم الذين يخسف بهم وهي الآية التي قال الله " أفأمن الذين مكروا السيئات أن يخسف بهم الأرض أو يأتيهم العذاب من حيث لا يشعرون أو يأخذهم في تقلبهم فما هم بمعجزين " فإذا قدم المدينة أخرج محمد بن الشجرى على سنه يوسف ثم يأتي الكوفه فيطيل بها المكث ما شاء الله أن يمكث حتى يظهر عليها. ثم يسير حتى يأتي العذراء هو ومن معه وقد لحق به ناس كثير والسفياني يومئذ بوادى الرمله، حتى إذا التقوا وهم يوم الابدال يخرج أناس كانوا مع السفياني من شيعة آل محمد، ويخرج ناس كانوا مع آل محمد إلى السفياني فهم من شيعة حتى يلحقوا بهم ويخرج كل ناس إلى رايتهم وهو يوم الابدال. قال أمير المؤمنين عليه السلام: ويقتل يومئذ السفياني ومن معه حتى لا يترك منهم مخبر والخائب يومئذ من خاب من غنيمه كلب، ثم يقبل إلى الكوفه فيكون منزله بها، فلا يترك عبدا مسلما الا اشتراه وأعتقه، ولا غارما الا قضى دينه، ولا مظلما لاحد من الناس الا ردها، ولا يقتل منهم عبد الا أدى ثمنه ديه مسلمه إلى أهلها ولا يقتل قتيل الا قضى عنه دينه وألحق عياله فى العطاء حتى يملأ الأرض قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا وعدوانا، ويسكنه هو وأهل بيته الرجه والرحبه إنما كانت مسكن نوح وهي أرض طيبه ولا يسكن رجل من

نقد ادعای نخست

چنانچه ملاحظه شد در این روایت سه مرتبه از عبارت «معہ عہد نبی اللہ وراثتہ وسلاحہ» استفاده شده است. در مرتبه اول به یقین کسی که از او با این وصف یاد شده، امام مهدی علیه السلام است و فرازهای پیشین روایت به روشنی بر این مطلب دلالت دارد اما احمد بصری ادعا کرده است که در دومین باری که این وصف آمده کسی که به این صفت متصف شده، شخصیتی غیر از امام مهدی علیه السلام و به تعبیر او مهدی اول است؛ اما او هیچ دلیلی بر این ادعای خود اقامه نکرده است، ممکن است ادعای او بر این اساس استوار باشد که در این روایت جمله «مَعَهُ عَهْدٌ نَبِيِّ اللَّهِ» و... تکرار شده و همین نشانگر آن است که دو نفر وجود دارند که چنین خصوصیتی دارند. اگر دلیل احمد بر ادعایش این مطلب باشد سستی آن اشکار است چرا که از تکرار نمی توان تعدد را ثابت کرد بلکه اتفاقاً اینکه همان خصوصیات مربوط به امام مهدی علیه السلام دوباره بیان می شود، خود قرینه است که مقصود از ادامه روایت نیز خود حضرت است. به عبارت دیگر امام باقر علیه السلام در ابتدا در مقام اخبار از رخدادهایی هستند که در آینده رخ می دهد «ثُمَّ يُخْرِجُ مِنْ مَكَّةَ... وَمَعَهُ عَهْدٌ نَبِيِّ اللَّهِ وَرَأَيْتَهُ...» سپس در ادامه در مقام بیان نشانه هایی هستند که به کمک آن می توان شخصیت مورد نظر را شناسایی کرد و به همین دلیل دوباره به همراه داشتن عہد پیامبر صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم و سلاح آن حضرت و.. اشاره می فرمایند:

«ما أَشْكَلَ عَلَيْكُمْ فَلَمْ يَشْكَلْ عَلَيْكُمْ عَهْدُ نَبِيِّ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَرَأَيْتَهُ وَسَلَاةٌ»[□] و سپس در ادامه در مقام توصیه بر می آیند و دستور می دهند که ای جابر تو از کسی

ص: ۹۳

پیروی نکن تا کسی که عهد و سلاح پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و... را همراه دارد را بینی. بنابراین؛ این تکرار به دلیل آن است که امام در هر بار هدفی متفاوت با اهداف پیشین داشته اند.

آنچه این مطلب را تأیید می کند، این نکته است که روایت مورد استناد احمد در کتاب عیاشی و به صورت مرسل نقل شده است؛ ولی همین روایت در کتاب غیبت نعمانی با چندین سند که برخی از آنها معتبر است، به صورتی روایت شده که در آن هیچ اشاره ای به شخصیت دوّمی وجود ندارد و می تواند قرینه مناسبی باشد بر اینکه در نقل دیگر نیز از یک نفر سخن رفته است و روشن نیست که احمد بر اساس کدام میزان علمی روایت معتبر را رها کرده و به روایت ضعیف متمسک شده است. این روایت به این قرار است:

أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد، عن هؤلاء الرجال الأربعة، عن ابن محبوب. وأخبرنا محمد بن يعقوب الكليني أبو جعفر، قال: حدثني علي بن إبراهيم بن هاشم، عن أبيه. قال: حدثني محمد بن عمران، قال: حدثنا أحمد بن محمد بن عيسى، قال: حدثنا علي بن محمد وغيره، عن سهل بن زياد، جميعاً، عن الحسن بن محبوب. قال: حدثنا عبد الواحد بن عبد الله الموصلي، عن أبي أحمد بن محمد بن محمد بن أبي ناشر، عن أحمد بن هلال، عن الحسن بن محبوب، عن عمرو بن أبي المقدم، عن جابر بن يزيد الجعفي، قال: قال أبو جعفر محمد بن علي الباقر عليه السلام: يا جابر، الزم الأرض ولا تحرك يدا ولا رجلا حتى ترى علامات أذكرها لك إن أدركتها: أولها اختلاف بني العباس، وما أراك تدرك ذلك، ولكن حدث به من بعدى عنى، ومناد ينادى من السماء، ويجيئك صوت من ناحية دمشق بالفتح، وتخسف

قرية من قرى الشام تسمى الجابية، وتسقط طائفه من مسجد دمشق الأيمن، ومارقه تمرق من ناحيه الترك، ويعقبها هرج الروم، وسيقبل إخوان الترك حتى ينزلوا الجزيره، وسيقبل مارقه الروم حتى ينزلوا الرمله، فتلك السنه - يا جابر - فيها اختلاف كثير فى كل أرض من ناحيه المغرب، فأول أرض تخرب أرض الشام ثم يختلفون عند ذلك على ثلاث رايات: رايه الأصهب، ورايه الأبقع، ورايه السفينى، فيلتقى السفينى بالأبقع فيقتتلون فيقتله السفينى ومن تبعه، ثم يقتل الأصهب، ثم لا يكون له همه إلا الإقبال نحو العراق، ويمر جيشه بقرقيسياء، فيقتتلون بها فيقتل بها من الجبارين مائه ألف، ويبعث السفينى جيشا إلى الكوفه وعدتهم سبعون ألفا، فيصيون من أهل الكوفه قتلا- وصلبا وسييا، فيينا هم كذلك إذ أقبلت رايات من قبل خراسان وتطوى المنازل طيا حثيثا ومعهم نفر من أصحاب القائم، ثم يخرج رجل من موالى أهل الكوفه فى ضعفاء فيقتله أمير جيش السفينى بين الحيره والكوفه، ويبعث السفينى بعثا إلى المدينه فينفر المهدي منها إلى مكه، فيبلغ أمير جيش السفينى أن المهدي قد خرج إلى مكه، فيبعث جيشا على أثره فلا يدركه حتى يدخل مكه خائفا يترقب على سنه موسى بن عمران عليه السلام. وقال: فينزل أمير جيش السفينى البيداء فينادى مناد من السماء: يا بيداء، بيدى القوم، فيخسف بهم، فلا يفلت منهم إلا ثلاثه نفر، يحول الله وجوههم إلى أفقيتهم، وهم من كلب، وفيهم نزلت هذه الآية: يا أيها الذين أوتوا الكتاب آمنوا بما نزلنا مصدقا لما معكم من قبل أن نطمس وجوها فنردها على أديبارها الآية. قال: والقائم يومئذ بمكه، قد أسند ظهره إلى البيت الحرام مستجيرا به، فينادى: يا أيها الناس، إنا نستنصر الله فمن أجابنا من الناس فإننا أهل بيت نبيكم محمد صلى الله عليه وآله وسلم،

ونحن أولى الناس بالله وبمحمد صلى الله عليه وآله وسلم، فمن حاجنى فى آدم فأنا أولى الناس بآدم، ومن حاجنى فى نوح فأنا أولى الناس بنوح، ومن حاجنى فى إبراهيم فأنا أولى الناس بإبراهيم، ومن حاجنى فى محمد صلى الله عليه وآله وسلم فأنا أولى الناس بمحمد صلى الله عليه وآله وسلم، ومن حاجنى فى النبيين فأنا أولى الناس بالنبيين، أليس الله يقول فى محكم كتابه: إن الله اصطفى آدم ونوحا وآل إبراهيم وآل عمران على العالمين ذرية بعضها من بعض والله سميع عليم؟ فأنا بقيه من آدم، وذخيره من نوح، ومصطفى من إبراهيم، وصفوه من محمد صلى الله عليهم أجمعين. ألا- فمن حاجنى فى كتاب الله فأنا أولى الناس بكتاب الله، ألا ومن حاجنى فى سنه رسول الله فأنا أولى الناس بسنه رسول الله، فأنشد الله من سمع كلامى اليوم لما أبلغ الشاهد منكم الغائب، وأسألکم بحق الله وبحق رسوله وبحقى، فإن لى عليكم حق القربى من رسول الله إلا- أعنتمونا ومنعتمونا ممن يظلمنا فقد أخفنا وظلمنا وطرردنا من ديارنا وأبنائنا وبغى علينا ودفعنا عن حقنا وافترى أهل الباطل علينا، فالله الله فىنا لا تخذلونا وانصرونا ينصرکم الله تعالى. قال: فيجمع الله عليه أصحابه ثلاثمائة وثلاثة عشر رجلا، ويجمعهم الله له على غير ميعاد قرعا كقرع الخريف، وهى - يا جابر - الآيه التى ذكرها الله فى كتابه: أين ما تكونوا يأت بكم الله جميعا إن الله على كل شىء قدير فيبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم قد توارثته الأبناء عن الآباء، والقائم - يا جابر - رجل من ولد الحسين يصلح الله له أمره فى ليله، فما أشكل على الناس من ذلك - يا جابر - فلا يشكلن عليهم ولادته من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم ووراثته العلماء عالما بعد عالم، فإن أشكل هذا كله عليهم فإن الصوت من السماء لا يشكل عليهم إذا نودى باسمه واسم

۱- «جابر بن یزید جعفی گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: «ای جابر! بر زمین بنشین (خانه نشین باش) و دست و پای نجبان (فَعَالِیْتِی نَکَن) تا نشانه هائی را که برایت یاد می کنم ببینی چنانچه بدان بررسی: نخستین آنها اختلاف بنی عباس است و من در تو نمی بینم که آن را دریابی ولی پس از من آن را از من روایت کن، و آوازدهنده ای از آسمان ندا کند و شما را آوازی از جانب دمشق به فتح برسد، و قریه ای از آبادی های شام به نام جابیه فرورود، بخشی از قسمت راست مسجد دمشق فرو ریزد، و گروهی شورشی از ناحیه ترک خروج کنند، و اغتشاش و بی قانونی روم به دنبال آن باشد، و طایفه ترک روی آورند تا آنکه در جزیره فرود آیند، و نیز شورشیان از روم روی آورند تا در رمله فرود آیند، پس در آن سال ای جابر در هر سرزمینی از ناحیه مغرب اختلاف فراوانی پدید آید، پس نخستین سرزمینی که ویران می شود سرزمین شام باشد، سپس در آن هنگام اختلاف آنان بر سه پرچم باشد: پرچم اَصْهَب و پرچم اَبْقَع و پرچم سَفِیَانِی، پس سفیانی با اَبْقَع برخورد کند و به جنگ پردازند، و سفیانی او و هر کس را که از او پیروی می کند خواهد کشت، سپس اَصْهَب را می کشد، و بعد دیگر هَمْتِی به کار نخواهد بست مگر روی آوردن به سوی عراق، و سپاهیانش به قرقیسیا گذر کنند و در آنجا به جنگ پردازند و صد هزار تن از ستمکاران در آنجا کشته شوند، و سفیانی سپاهی به کوفه گسیل دارد که هفتاد هزار نفر شمار ایشان باشد، پس ایشان مردم کوفه را بکشند و به دار آویزند و اسیر کنند، در کشاکشی این چنین که بر ایشان واقع شده، ناگاه پرچم هایی از جانب خراسان پدیدار شود و پرچمداران منزل ها را با سرعت بسیار پیمایند و با آنان چند تن از اصحاب قائم همراه باشند، سپس مردی از موالی (غیر بومی) اهل کوفه با جمعی ناتوان خروج کند، فرمانده سپاه سفیانی میان حیره و کوفه او را به قتل رساند و سفیانی گروهی را به مدینه روانه کند و مهدی از آنجا به مکه رهسپار شود و خبر به فرمانده سپاه سفیانی رسد که مهدی به جانب مکه بیرون شده است، پس او لشکری از پی او روانه کند ولی او را نیابد تا اینکه مهدی با حالت ترس و نگرانی بدان سَنَت که موسی بن عمران داشت داخل مکه شود. آن حضرت فرمود: فرمانده سپاه سفیانی در صحرا فرود می آید، پس آوازدهنده ای از آسمان ندا می کند که «ای دشت، آن قوم را نابود ساز» پس دشت نیز ایشان را به درون خود می برد و هیچ یک از آنان نجات نمی یابد مگر سه نفر که خداوند رویشان را به پشت آنان بر می گرداند و ایشان از قبیله کلب هستند، و این آیه در مورد آنان نازل شده: «ای کسانی که کتاب به شما داده شده به آنچه ما فرو فرستادیم (قرآن) که آنچه را نزد شماست (تورات و انجیل) تصدیق می کند، ایمان آورید پیش از آنکه چهره هایی را محو سازیم و آنها را به پشتهایشان برگردانیم - تا آخر آیه». حضرت فرمود: قائم در این هنگام در مکه خواهد بود، پشت خود را به بیت الحرام تکیه داده و بدان پناه بسته آواز می دهد: ای مردم ما از خدا یاری می طلبیم، چه کسی از مردم (دعوت) ما را پاسخ می گوید؟ که ما خاندان پیامبر شما محمّد هستیم، و ما شایسته ترین مردم به خداوند و محمّد صلی الله علیه و آله و سلم می باشیم، پس هر که در باره آدم با من محاجّه کند، بدانند که من سزاوارترین مردم به آدم هستم؛ و هر که با من در باره نوح محاجّه پردازد بدانند که من شایسته ترین مردم به ابراهیم هستم؛ و هر کس در مورد محمّد صلی الله علیه و آله و سلم با من به محاجّه برخیزد بدانند که من سزاوارترین مردم به محمّد صلی الله علیه و آله و سلم هستم، و هر کس در مورد پیامبران با من محاجّه کند بدانند که من سزاوارترین مردم به پیامبران هستم، مگر خداوند در کتاب خود نمی فرماید: إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى آدَمَ وَ نُوحًا وَ آلَ إِبْرَاهِيمَ وَ آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ -

الآیه «همانا خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را برجهانیان برگزید فرزندان که برخی از آنان از نسل پاره ای دیگر هستند و خداوند شنوا و دانا است» پس من یادگاری هستم از آدم و به جا مانده از نوح و برگزیده از ابراهیم و خلاصه ای از محمد که درود خداوند بر تمامی آنها باد. بدانید هر کس با من در باره کتاب خدا به محاجه پردازد پس من شایسته ترین مردم به کتاب خداوند هستم، هان: هر که در مورد سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله با من محاجه کند بدانند که من سزاوارترین مردم به سنت رسول خدا صلی الله علیه و آله هستم، پس من به خدا سوگند می دهم هر کس را که امروز سخن مرا می شنود که حاضران [از شما] به غایبان از شما می خواهم ابلاغ کند و به حق خدا و حق رسول او صلی الله علیه و آله و حق خودم که مرا بر شما حق خویشاوندی با رسول خدا صلی الله علیه و آله است از شما می خواهم که ما را یاری نمائید و از ما باز دارید آن کس را که به ما ستم می کند که ما مورد وحشت و ستم قرار گرفتیم و از شهرها و فرزندانمان رانده شدیم و بر ما ستم شد و از حَقمان کنار زده شدیم و آنان که بر باطل بودند بر ما نسبت ناروا بستند پس خدا را خدا را (به یاد آرید) در حق ما، ما را خوار نسازید و ما را یاری کنید تا خدای تعالی شما را یاری فرماید». آن حضرت ادامه داد: پس خداوند سیصد و سیزده نفر یاران آن حضرت را بر او گرد می آورد، و خداوند آنان را بدون قرار قبلی برای او فراهم آورد بسان پاره های ابر پاییز (که متفرقند و بعد به هم می پیوندند) ای جابر این همان آیه ای است که خداوند در کتاب خود آن را ذکر کرده است که: «أَيْنَ مَا تَكُونُوا يَأْتِ بِكُمْ اللَّهُ جَمِيعًا» هر کجا که باشید خداوند همگی شما را گرد می آورد که خدا بر همه چیز توانا است» پس در میان رکن و مقام با او بیعت می کنند و با او عهدی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم همراه است که فرزندان آن را از پدران به ارث دریافت داشته اند، و قائم - ای جابر - مردی از فرزندان حسین علیه السلام است که خداوند کار او را یک شبه برایش اصلاح می فرماید، پس هر چه از آن جمله بر مردم مشکل نماید دیگر زاده شدن او از نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ارث بردن او از علمای هر عالمی پس از دیگری بر ایشان مشکل نخواهد بود و باز اگر اینها هم جملگی بر ایشان مشکل باشد آن آواز که از آسمان بر می خیزد هنگامی که او به نام خودش و پدر و مادرش خوانده می شود، دیگر مشکلی را بر ایشان باقی نمی گذارد». کتاب الغیبه، ص ۲۸۸، ۲۹۱. چنانچه گذشت این روایت سند معتبری دارد: درباره وثاقت احمد بن محمد، ر.ک: الفهرست، محمد بن حسن طوسی، ص ۶۸؛ درباره وثاقت احمد بن حسین بن عبدالملک، ر.ک: همان، ص ۵۸؛ درباره وثاقت حسن بن محبوب، ر.ک: رجال الطوسی، طوسی، ص ۳۳۴؛ درباره وثاقت عمر بن ابی مقدم، ر.ک: معجم رجال الحدیث، ابوالقاسم خویی، ج ۱۴، ص ۸۲؛ درباره وثاقت جابر بن یزید، ر.ک: همان، ج ۴، ص ۳۴۴.

هم چنانکه ملاحظه می شود در این نقل فقط از یک نفر سخن گفته شده، کسی که سفیانی برای کشتنش به سمت مدینه می رود. خسف سپاه سفیانی در پیدا نیز به دلیل این است که آهنگ کشتن او را دارند و همو پشت به کعبه برای مردم سخنرانی می کند و ۳۱۳ نفر در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و از نشانه هایش صیحه آسمانی است و... همه اینها برای کسی جز امام مهدی علیه السلام نیست و همان کسی است که براساس این روایت عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را با خود همراه دارد؛ بنابراین آنکه عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را با خود دارد، کسی جز امام مهدی علیه السلام نیست.

به هر تقدیر، به اقتضای ظهور روایت و سیاق آن و نیز به قرینه نقل معتبر

هم چنانکه ملاحظه می شود در این نقل فقط از یک نفر سخن گفته شده، کسی که سفیانی برای کشتنش به سمت مدینه می رود. خسف سپاه سفیانی در پیدا نیز به دلیل این است که آهنگ کشتن او را دارند و همو پشت به کعبه برای مردم سخنرانی می کند و ۳۱۳ نفر در بین رکن و مقام با او بیعت می کنند و از نشانه هایش صیحه آسمانی است و... همه اینها برای کسی جز امام مهدی علیه السلام نیست و همان کسی است که براساس این روایت عهد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله را با خود همراه دارد؛ بنابراین آنکه عهد پیامبر صلی الله علیه و آله را با خود دارد، کسی جز امام مهدی علیه السلام نیست.

به هر تقدیر، به اقتضای ظهور روایت و سیاق آن و نیز به قرینه نقل معتبر

همین روایت در کتاب غیبت نعمانی، روایت مورد استناد احمد بصری ناظر به یک شخصیت است و حداقل آن این است که ناظر بودن این روایت به دو شخصیت متفاوت احتمالی است و نمی توان درباره آن قضاوت قاطعانه داشت، بنابراین احمد بصری نمی تواند با استناد آن چیزی را ثابت کند و استناد وی به این روایت دلیل دیگری بر ضعف بنیه علمی اوست.

تذکر این نکته نیز ضروری است که در کلام احمد به روشنی دلیلی بر اینکه چرا روایت مورد وصف «مَعَهُ عَهْدَ نَبِيِّ اللَّهِ وَ رَأَيْتَهُ وَ سَلَّاحَهُ» به دو شخصیت مربوط است، ارائه نشده بود. با وجود این در ادامه کلام او مطلبی وجود دارد که احتمالاً دلیل او بر ادعایش باشد، عبارت او چنین است:

ثم ان الامام الباقر عليه السلام بين ان هذا الذي ياتي ويخرج و معه ثلاث ماه و بضعة عشر رجلا و يذهب الى المدينة بينما الامام المهدي عليه السلام يجتمع له ثلاث و ماه و ثلاثه عشر في مكة فهم الذي يجتمعون عليه في مكة كما هو بين في الكلام المتقدم من الرواية.

اگر مقصود او از این عبارت این باشد که چون ۳۱۳ یار با امام در مکه بیعت می کنند در حالی که نفر دومی که ۳۱۳ نفر همراه اویند به سمت مدینه می رود، پس این ها دو نفرند این ادعا بی نهایت سست است؛ زیرا تعبیر روایت این است: «فَإِذَا خَرَجَ رَجُلٌ مِنْهُمْ مَعَهُ ثَلَاثَ مِائَةٍ وَبِضْعَةَ عَشَرَ رَجُلًا وَ مَعَهُ رَأْيَهُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ عَامِدًا إِلَى الْمَدِينَةِ» بدیهی است که معنی روایت این است که او به همراه ۳۱۳ یار خود به سوی مدینه حرکت می کند نه اینکه در مدینه با یاران خود بیعت می کند؛ بر این اساس از عبارت به کار رفته در این روایت نمی توان تعدد شخصیت ها را استنباط نمود؛ زیرا همان شخصیتی که در مکه با یاران خود بیعت می نماید، به سمت مدینه حرکت می کند.

دومین ادعای احمد این بود که مقصود از عهد در این روایت وصیت پیامبر گرامی اسلام است و البته بدیهی است صرف اینکه شخصیت دوم مورد اشاره این حدیث وصیت پیامبر گرامی اسلام را همراه داشته باشد، چیزی را به سود احمد ثابت نمی کند بنابراین همان طور که احمد در جاهای دیگر ادعا کرده است، مقصود او این است که همراه داشتن وصیت به این معنا است که وصی کسی است که نام او در حدیث وصیت آمده و برای اولین بار برای اثبات حقانیت خود به آن استناد می کند و چون نام احمد در حدیث شب وصیت آمده و او برای اولین بار آن را بر خود تطبیق کرده، پس حدیث یاد شده به او اشاره می کند.

در نقد این ادعا باید گفت اگر بپذیریم که عهد همان وصیت است و در آن مناقشه نکنیم، آنچه در این روایت آمده این است که باید از مردی از نسل امام حسین علیه السلام پیروی کرد که عهد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را همراه خود داشته باشد و همراه داشتن عهد به این معنا است که عهد چیزی بوده که نزد ائمه وجود داشته و دست به دست می شده است. این مطلب افزون بر اینکه ظاهر روایت است، با این عبارت حدیث نیز تایید می شود: «فان عهد نبی الله صار عند علی بن الحسین، ثم صار عند محمد بن علی» گواه دیگر این مطلب فرازی از همین حدیث است که در کتاب نعمانی آمده است:

«...فیبايعونه بين الركن والمقام، ومعه عهد من رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم قد توارثته الأبناء عن الآباء...».

چنانچه به نظر می رسد در این روایت تصریح شده است که عهد پیامبر چیزی بوده است که فرزندان آن را از پدرانشان به ارث می بردند؛ بنابراین آن عهدی که مورد نظر این روایت و نشانه شخصیت مورد نظر است چیزی بوده که همراه آن

شخصیت بوده و کسی که ادعا می کند مصداق این روایت است باید با خود عهدی داشته باشد و بتواند انتساب آن به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم را ثابت کند؛ در نتیجه حدیث مندرج در یک کتاب - حدیث شب وصیت که احمد بصری به استناد آن خود را مهدی اول می خواند - نمی تواند مصداق عهد باشد.

نقد ادعای سوم

سومین ادعای احمد این بود که مقصود از سلاح پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله همان قرآن و علم است.

در نقد این ادعا نیز باید گفت خواننده بصیر نیک می داند که دلیل این ادعای احمد چیست و چرا با وجود اینکه روشن است معنی این واژه در لغت عرب همان ابزار جنگ است. باز او ادعا می کند که سلاح به معنای قرآن و علم است؛ بی تردید آنچه احمد را به طرح این ادعا مجبور کرده است، چیزی نیست جز اینکه او نمی توانسته ادعای همراه داشتن سلاح پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله را داشته باشد؛ زیرا این ادعای غیر قابل اثبات به سرعت موجب رسوایی او می شد؛ بنابراین او ناگزیر شده تا سلاح را به معنی علم بگیرد تا بتواند با طرح مطالب غیر قابل اثباتی به نام «علم لدنی»، خود را از زحمت اثبات همراه داشتن سلاح پیامبر صلی الله علیه و آله برهاند.

به هر تقدیر، با رجوع به احادیث پیشوایان معصوم بی اساس بودن این ادعای احمد نیز روشن می شود. برخی از روایاتی که به سلاح پیامبر گرامی اسلام مربوط هستند، و این واقعیت را نشان می دهند که سلاح چیزی جز همان ابزار جنگی نیست، به این قرارند:

۱. أبی جعفر علیه السلام قال: لما حضر علی بن الحسین علیه السلام الوفاه، قبل ذلك أخرج سفظاً أو صندوقاً عنده، فقال: یا محمد احمل هذا

ص: ۱۰۲

الصندوق، قال: فحمل بين أربعه، فلما توفى جاء إخوته يدعون [ما] في الصندوق فقالوا: أعطنا نصيبنا في الصندوق فقال: والله ما لكم فيه شيء و لو كان لكم فيه شيء ما دفعه إلي و كان في الصندوق سلاح رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم؛(١)

امام باقر عليه السلام فرمود: پیش از آنکه وفات علی بن الحسین علیه السلام فرا رسد، سبد یا صندوقی را که نزد او بود، بیرون آورد و فرمود: ای محمد! این صندوق را ببر. پس آن را در میان چهار تن (که چهار طرفش را گرفته بودند) بردند. چون آن حضرت وفات کرد، برادران امام باقر علیه السلام آمدند و ادعا کردند از آنچه در میان صندوق بود، سهم ما را بده. فرمود: به خدا که از سهم شما چیزی در آن نبود. اگر از سهم شما چیزی در آن بود، پدرم آن را به من نمی داد. در آن صندوق، سلاح رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بود.

٢. أبی إبراهیم علیه السلام قال: السلاح موضوع عندنا، مدفوع عنه، لو وضع عند شر خلق الله كان خیرهم، لقد حدثنی أبی أنه حیث بنی بالثقیفیه - و كان قد شق له فی الجدار - فنجد البیت، فلما كانت صبیحه عرسه رمی ببصره فرأی حذوه خمسه عشر مسمارا ففزع لذلك و قال لها: تحولی فإنی أرید أن أدعو موالی فی حاجه فكشطه فما منها مسمار إلا وجده مصرفا طرفه عن السیف و ما وصل إلیه منها شیء؛(٢)

موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: اسلحه نزد ما نهاده شده و از آسیب محفوظ است. اگر نزد بدترین مخلوق خدا گذارند، بهترین

ص: ١٠٣

١- الکافی، کلینی، ج ١، ص ٣٠٥.

٢- همان، ص ٢٣٥.

ایشان شود. پدرم به من خبر داد که چون با همسر ثقفیه خویش عروسی کرد، اتاقی را که اسلحه را در شکاف دیوار آن پنهان کرده بود، برای عروسی زینت کرده بودند. بامداد شب زفاف، چشمش به دیوار افتاد. در محل شکاف، جای پانزده میخ دید و نگران شد. به عروس گفت: از اتاق بیرون رو که می خواهم غلامان را برای کاری بخوانم! پس شکاف را بررسی کرد و دید سر میخ ها از طرف شمشیر برگشته و به آن برخورد نکرده است.

بدیهی است که توصیف سلاح به قرار گرفتن در صندوق یا دیوار نشان دهنده آن است که مقصود از سلاح همان ابزار جنگ است.

گاهی نیز این توضیح آمده است که سلاح نزد فلان امام بوده و آن را با چشم خود دیده اند. روشن است که چنین توصیفی با تفسیر سلاح به علم متناسب نیست:

سلیمان بن هارون قال قلت لأبي عبدالله عليه السلام ان العجليه يزعمون أن عبدالله بن الحسن يدعى ان سيف رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم عنده قال والله لقد كذب فوالله ما هو عنده و ما رآه بواحدة من عينيه قط و لا رآه عند أبوه الا أن يكون رآه عنده على بن الحسين...؛(۱) سلیمان بن هارون گفت: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: عجلی ها معتقدند که عبد الله بن حسن مدعی است شمشیر پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نزد اوست. فرمود: به خدا قسم، دروغ می گوید. نزد او نیست؛ هرگز با یک چشم خود هم آن را ندیده و نه پدرش، مگر اینکه نزد علی بن الحسین علیه السلام دیده

ص: ۱۰۴

باشد... .

آنچه گفته شد خود دلیل جداگانه دیگری بر فقدان صلاحیت علمی احمد بصری و بی بهره بودن او از دانش به ابتدائیات علم حدیث و در نتیجه بی اساس بودن دعاوی پرطمطراق اوست.

اشتباه در فهم روایت حسن بن وشاء

احمد بصری در مقام اثبات اینکه از طریق خواب می توان حجت خدا را شناخت به ماجرای حسن بن وشاء استناد کرده و می نویسد:

و امام رضا علیه السلام ایمان یکی از واقفه که به دلیل خواب ایمان آورده بود را تأیید کرد؛ پس آن حضرت به خواب او آمدند و به او فرمودند: به خدا سوگند تو به سوی حق باز می گردی. (۱)

نقد و بررسی

مقصود او از ماجرای تأیید شدن خواب یکی از واقفه به وسیله امام رضا علیه السلام این ماجراست:

الحسن بن علی الوشاء [قال]: كنا عند رجل بمرور و كان معنا رجل واقفي، فقلت له: اتق الله، قد كنت مثلك، ثم نور الله قلبي، فصم الأربعاء والخميس والجمعه واغتسل وصل ركعتين، وسل الله أن يريك في منامك ما تستدل به على هذا الامر. فرجعت إلى البيت، وقد سبقني كتاب أبي الحسن إلى يأمرني فيه أن أدعو إلى هذا الامر ذلك الرجل، فانطلقت إليه، وأخبرته وقلت له: احمد الله واستخره مائه مره،

ص: ۱۰۵

۱- «و اقر الامام الرضا عليه السلام ايمان بعض الواقفيه لرويا راهافقد اتاها ابوالحسن الرضا عليه السلام في الرويا وقال له والله لترجعن الى الحق»؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ص ۲۳۸).

وقلت: إني وجدت كتاب أبي الحسن قد سبقني إلى الدار [أن] أقول لك، وفيه ما كنا فيه وإني لأرجو أن ينور الله قلبك فافعل ما قلت لك من الصوم والدعاء. فأتاني يوم السبت في السحر فقال لي: أشهد أنه الامام المفترض الطاعة. فقلت: وكيف ذلك؟ قال: أتاني أبو الحسن البارحة في النوم فقال: يا إبراهيم - والله - لترجعن إلى الحق. وزعم أنه لم يطلع عليه إلا الله؛ (1)

حسن بن علی و شَاء می گوید: نزد ما در مرو مردی زندگی می کرد که واقفی بود. به او گفتم: از خدا بترس! من هم مثل تو بودم ولی خدا قلبم را نورانی کرد. چهارشنبه، پنجشنبه و جمعه را روزه بگیر و غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و از خدا بخواه تا آنچه را که بتوانی با آن برای این کار استدلال کنی، به تو نشان بدهد.

به خانه برگشتم و دیدم نامه ای از طرف امام رضا علیه السلام رسیده و دستور داده است که آن مرد را برای این کار بخوانم. پس به سوی او روانه شدم و او را با خبر نموده، گفتم: خدا را حمد کن و صد مرتبه از او طلب خیر نما. چون در مورد تو نامه ای به من رسیده که در باره همان مباحث ما می باشد. و من امیدوارم که خدا قلب تو را نورانی گرداند. پس آنچه از روزه گرفتن و دعا کردن به تو گفتم انجام بده.

پس روز شنبه سحر نزد من آمد و گفت: گواهی می دهم که او امام واجب الطاعة می باشد. پرسیدم چگونه این را

ص: ۱۰۶

فهمیدی؟ گفت: دیشب امام رضا علیه السلام به خواب من آمد و فرمود: ای ابراهیم! به خدا سوگند! تو به سوی حق باز خواهی گشت. و او می گفت: هیچ کس جز خدا حال او را نمی دانست.

استدلال به این روایت به این دلیل باطل است که آنچه که مورد ادعای احمد بصری است این است که به وسیله خواب می توان حجت خدا را شناسایی کرد. او برای اثبات ادعایش نیازمند دلایلی از قرآن و روایات اهل بیت علیه السلام است، روایاتی که مدلول آنها این است که ائمه علیهم السلام تأیید کرده اند که می شود از طریق خواب حجت خدا را شناخت. بر این اساس آنچه احمد به آن نیاز دارد این است که کسی خوابی ببیند و بر اساس آن ایمان بیاورد و او ماجرای خواب خود و ایمان مبتنی بر آن را بر امام عرضه کند و امام این ایمان مبتنی بر خواب را تأیید نماید، حال یا به صراحت و یا به عدم ردع که کاشف از تأیید است؛ در حالی که در ماجرای مورد نظر چنین چیزی اتفاق نیافتاده است، یعنی این طور نیست که واقفی مورد نظر خوابی ببیند و بر اساس آن ایمان بیاورد و بعد در عالم بیداری به محضر امام رضا علیه السلام برسد و آن حضرت ایمان او را تأیید کند؛ زیرا اولاً براساس این گزارش امام رضا علیه السلام در خواب ایمان واقفی را تأیید کردند و اینکه اگر امام در عالم خواب ایمان کسی را تأیید کنند. آیا چنین خوابی حجت است یا نه، خود آغاز بحث است و احمد بصری تازه می خواهد با این استدلال حجت بودن خواب را ثابت کند، بنابراین نمی تواند استدلال خود را بر اساس یک خواب استوار کند. به تعبیر دیگر، احمد بصری مدعا را دلیل قرار داده است. مدعا این است که از طریق خواب می توان حجت خدا را شناخت و دلیل او خودش یک خواب است و این استدلال دوری است؛ زیرا او تلاش کرده تا حجیت خواب را با خواب ثابت کند و ثانیاً، اگر فرض را بر این بگیریم که اگر امام در خواب ایمان مبتنی بر خواب کسی را تأیید

کنند، کافی است؛ باز هم استدلال احمد ناقص است زیرا براساس گزارش حسن بن وشاء آنچه امام در عالم خواب به واقفی مورد نظر فرموده اند، اخبار از این است که تو به حق باز می گردی و ایمان مبتنی بر خواب او را تأیید نمی کند؛ یعنی امام در عالم خواب به او نمی فرمایند این ایمانی که تو بر اساس خواب آوردی قبول است بلکه به او خبر می دهند که تو در آینده ایمان خواهی آورد دلیل اینکه امام در همان خواب ایمان او را تأیید نکرده اند، این است که اساساً آن شبی که او امام را در خواب دید، هنوز ایمان نیاورده بود تا امام ایمان مبتنی بر خواب او را تأیید کنند، بلکه خواب انگیزه ای شد تا بعد از خواب ایمان بیاورد. از این رو؛ این ادعای احمد بصری که و «اقر الامام الرضا علیه السلام ایمان بعض الواقفیه لرویا راهافقد اتاها ابوالحسن الرضا علیه السلام فی الرویا وقال له والله لترجعن الی الحق» از اساس باطل است؛ زیرا اگر مقصود او این است که امام رضا علیه السلام در عالم بیداری خواب واقفی را تأیید کردند، چنین ادعایی کذب است و اگر مقصود او این است که امام در عالم خواب ایمان او را تأیید کردند، هم استدلال احمد بر خواب برای اثبات حجیت خواب دوری است و هم اساساً امام در عالم خواب ایمان کسی را تأیید نکردند چون در وقت خواب اساساً، هنوز ایمانی وجود نداشت.

استدلال به این ماجرا را به صورت دیگری نیز می توان تقریر کرد، به این صورت که براساس این گزارش حسن بن وشاء که از صحابی امام رضا علیه السلام بوده است به واقفی مورد نظر توصیه می کند برای پی بردن به امامت امام رضا علیه السلام از طریق خواب وارد شود و امام رضا علیه السلام با نوشتن نامه این کار حسن بن وشاء را تأیید می کنند بنابراین این شناخت حجت خداوند از طریق رویا مورد تأیید امام رضا علیه السلام قرار گرفته است.

پاسخ این است که اولاً، این مطلب اگر درست هم باشد، باز اشکال سابق را

برطرف نمی‌کند؛ زیرا احمد بصری در استدلال خود به رفتار حسن بن وشا استدلال نکرد بلکه او به آمدن امام به خواب واقفی استدلال کرده بود. متن کلام او به این صورت است:

و امام رضا ایمان یکی از واقفه که به دلیل خواب ایمان آورده بود را تأیید کرد، پس آن حضرت به خواب او آمدند و به او فرمودند به خدا سوگند تو به سوی حق بازمی‌گردی.

این عین عبارت احمد بصری است و چنانچه ملاحظه می‌شود او به عمل حسن بن وشا استدلال نکرده است، بلکه ادعا می‌کند یکی از واقفه با خواب ایمان آورد و امام خواب او را تأیید فرمود؛ زیرا به خواب او آمده و ایمان او را تأیید نمود؛ بنابراین احمد بصری آمدن امام رضا علیه السلام به خواب واقفی و تأیید ایمان او در عالم خواب را دلیل مدعای خود گرفته است. در نتیجه مطلب یاد شده سودی برای احمد بصری در پی نخواهد شد و اگر این پاسخ درست باشد، خود دلیل جداگانه دیگری است و به سخن احمد بصری ربطی ندارد و اشتباهی که او مرتکب شده را نمی‌پوشاند.

ثانیاً، این ادعا که از ماجرای یاد شده می‌توان فهمید امام رضا علیه السلام رفتار حسن بن وشا را تأیید فرموده اند اساساً غیرقابل اثبات است؛ زیرا براساس این ماجرا پس از این که حسن وشا می‌گوید من به واقفی توصیه کردم برای پی بردن به امامت امام رضا علیه السلام از خداوند بخواهد در خواب حقیقت را بر او آشکار کند، چنین آمده است: «إِنِّي وَجَدْتُ كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ قَدْ سَبَقَنِي إِلَى الدَّارِ [أَنْ] أَقُولُ لِمَكِّ، وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ» این عبارت هیچ تصریحی به بیان خواب در نامه امام رضا علیه السلام ندارد بلکه قرینه داخلی روایت دلالت می‌کند که این عبارت چیزی جز اصل دعوت واقفی به امامت امام رضا علیه السلام نبوده است؛ زیرا حسن وشا اندکی قبل چنین گفته است:

«وَقَدْ سَيَّبَنِي كِتَابَ أَبِي الْحَسَنِ إِلَيَّ يَا مُرْنِي فِيهِ أَنْ أَدْعُو إِلَى هَذَا الْأَمْرِ ذَلِكَ الرَّجُلُ» این جملات تصریح می کند که محتوای نامه امام دعوت مرد واقفی به امامت امام رضا علیه السلام بوده است. بنابر این وقتی که در ادامه برای آن مرد واقفی گزارش نامه را می دهد، مقصود او از «وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ» همان چیزی است که اندکی پیش به آن تصریح کرده بود؛ یعنی دعوت مرد واقفی به امامت امام رضا علیه السلام.

آنچه گذشت را با این نکته می توان به پایان رساند که در بدترین وضعیت ها جمله «وَفِيهِ مَا كُنَّا فِيهِ» مجمل است و باز در این فرض نیز استدلال به آن به دلیل اجمال اشتباه خواهد بود.

برداشت نادرست از حدیث جندب

یکی دیگر از موارد اشتباه احمد بصری ادعای او درباره تأیید خواب جندب یهودی به وسیله پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است. او در یکی از کتاب هایش در مقام تبیین جایگاه خواب از دیدگاه قرآن و اهل بیت علیهم السلام و اثبات اینکه می توان به وسیله خواب حجت خدا را شناخت، به روایات و گزارش های متعددی استناد می کند. از جمله این که چنین می نویسد:

همچنان که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواب را به عنوان یک راه هدایت و ایمان تأیید فرمودند ... و خواب آن فرد یهودی را که پیامبر خدا موسی علیه السلام را در خواب دید و به او خبر داد که حق با محمد صلی الله علیه و آله است را تأیید فرمود. (۱)

به این ترتیب احمد بصری ادعا می کند که پیامبر رؤیای آن مرد یهودی را که

ص: ۱۱۰

۱- «كما اقر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم الرويا كطريق هدايه و ايمان ... و اقر روياء يهودي راي نبي الله موسی و اخبره ان الحق مع محمد»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، ص ۲۳۷).

پیامبری آن حضرت را در خواب دیده بود تأیید کردند.

نقد و بررسی

مقصود احمد بصری از مرد یهودی ظاهراً «جندب بن جناده» است. گروه علمی انصار نیز در پی نوشتی بر این مطلب از احمد بصری، این موضوع را تأیید کرده اند. (۱) ماجرای ایمان «جندب بن جناده» آن چنان که گروه علمی انصار نقل کرده اند و در منابع روایی گزارش شده، به این قرار است:

دخل جندب ابن جناده الیهودی من خیبر علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم، فقال: یا محمد أخبرنی عما لیس الله و عما لیس عند الله و عما لا یعلمه الله؟ فقال: و اما ما لیس الله فلیس الله شریک و أما ما لیس عند الله فلیس عند الله ظلم للعباد، و اما ما لا یعلمه الله فذلک قولکم یا معشر الیهود إنه عزیر ابن الله والله لا یعلم له ولدا. فقال جندب: أشهد أن لا إله إلا الله و إنک رسول الله حقا. ثم قال: یا رسول الله إنی رأیت البارحة فی النوم موسی بن عمران علیه السلام فقال لی: یا جندب أسلم علی ید محمد و استمسک بالأوصیاء من بعده، فقد أسلمت فرزقنی الله ذلک، فأخبرنی بالأوصیاء بعدک لا تمسک بهم. فقال یا جندب: أوصیائی من بعدی بعدد نقباء بنی إسرائيل. (۲)

جندب بن جناده یهودی که از یهودان خیبر بود، بر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و عرض کرد: ای رسول خدا خبر ده مرا از آنچه برای خدا نیست؟ و از آنچه نزد خدا نیست؟ و از آنچه خدا نمی داند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: اما آنچه برای خدا نیست

ص: ۱۱۱

۱- همان، پی نوشت شماره ۳.

۲- کفایه الأثر، الخزاز القمی، ص ۵۷-۵۸.

پس آن شریک است اما آنچه نزد خدا نیست پس آن ظلم بر بندگان است و اما آنچه خدا نمی داند، آن گفتار شما مردمان یهود است که عزیر فرزند خدا است و خدا برای خود فرزندی نمی داند.

جندب گفت: گواهی دهم که جز خدای یگانه خدایی نیست و گواهی دهم که به حقیقت تو محمد رسول خدایی. سپس جندب عرض کرد: ای پیامبر خدا دیشب حضرت موسی بن عمران علیه السلام را در خواب دیدم. به من فرمود: ای جندب! به دست محمد اسلام آور، و به اوصیای پس از او متمسک شو و خداوند اسلام را روزی من فرمود و مسلمان شدم. اکنون از اوصیای خود مرا آگاه فرما تا به آنان متمسک گردم؟ فرمود: ای جندب! اوصیای پس از من به عدد نقیبان بنی اسرائیل هستند.

با دقت در این روایت روشن می شود که احمد بصری در فهم معنی روایت به خطا رفته است؛ زیرا در این روایت تصریح شده است که جندب در ابتدا پرسش های خود را مطرح می کند و وقتی پاسخ های قانع کننده ای از پیامبر صلی الله علیه و آله می شنود، به آن حضرت ایمان می آورد؛ بنابراین او نه به استناد خواب بلکه دلیل این که پاسخ های پیامبر صلی الله علیه و آله را درست یافت، ایمان آورد در حالی که اگر دلیل ایمان جندب خواب بود، او نیازی به آزمودن آن حضرت با پرسش های خود نداشت بلکه با وجود این که جندب حضرت موسی علیه السلام را در خواب دیده و آن حضرت او را به اسلام دعوت کرده بود، باز هم جندب به خواب اکتفا نکرد و پس از طرح پرسش از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ارائه پاسخ های منطقی از جانب آن حضرت اسلام آورد و چه بسا همین اقدام جندب را بتوان دلیل این گرفت که او نیز خواب را حجت

نمی دانسته است.

اشتباه در استدلال به آیات سه گانه

شخصی از احمد بصری پرسید: شما شیعیان معتقدید سفیران امام مهدی علیه السلام چهار نفر بودند و پس از آن ها سفارت پایان یافت، با وجود این تو با چه دلایل عقلی و نقلی از قرآن، تورات و انجیل می توانی ثابت کنی که سفیر پنجم هستی؟

احمد بصری در پاسخ نوشت:

... و اکنون ادله ای را بیان می کنیم که نشان می دهد هنگام رسیدن زمان قیامت صغری و دولت عدل الهی آنان از سوی خود فرستاده ای را به سوی مردم می فرستند و ما به جهت رعایت اختصار به برخی از این ادله اکتفا می کنیم:

بخش اول قرآن:

۱. خداوند می فرماید:

Gفَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذُّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْنُونٌ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا مَا إِنَّا مُنْتَقِمُونَ F.

این دود یا عذاب مسبوق به فرستادنی است. خداوند متعال می فرماید: ((وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّى نَبْعَثَ رَسُولًا)) و همچنین این دود یا عذاب عقوبت تکذیب فرستاده ای است که برای عذاب شوندگان فرستاده شده است درحالی که آن فرستاده در میان آنان حضور دارد و این مطلب به وضوح از آیات فهمیده می شود (ولی آنان روی برگردانده و گفتند او تعلیم یافته ای دیوانه است) و این

ص: ۱۱۳

دود یا عذاب پس از آنکه بر اهل زمین سایه افکند، به دلیل ایمان آوردنشان برداشته می شود همچنان که عذاب بر قوم یونس یا مردم یونان سایه افکند. و همچنین این دود یا عذاب همزمان با قیامت صغراست بلکه همان قیامت صغراست (الْبُطْشَةَ الْكُبْرَى) آنچه آنکه از آیه به روشنی فهمیده می شود، پس بعد از آن جز قیامت (الْبُطْشَةَ الْكُبْرَى) و انتقام از ستمگران نخواهد بود.

بنابراین دود از نشانه های قائم است و ائمه علیهم السلام نیز همین را فرموده اند و این دود همراه با فرستاده ای است، بلکه به این دلیل است که مردم دنیا آن فرستاده را تکذیب می کنند؛ پس این دود عذابی است برای آنان. چگونه و از کجا متذکر می شوند با این که فرستاده روشنگر به سراغشان آمد، پس این فرستاده کیست؟ و فرستنده این فرستاده چه کسی است؟

۲. خداوند متعال می فرماید:

((بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ وَآخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ)).

یعنی به زودی در میان دیگرانی که هنوز به امیین ملحق نشده اند، فرستاده ای از خودشان می فرستد که آیاتش را بر آنان تلاوت می کند و آنان را پاک می گرداند و کتاب و حکمت را به آنان می آموزد....

ص: ۱۱۴

و بدون تردید حضرت محمد صلی الله علیه و آله نمی تواند بر کسانی که پس از رحلتش می آیند قرآن را تلاوت کند، پس باید فرستاده دیگری باشد و نیز در میان اُمیین یعنی ام القری در زمان آن حضرت و آن فرستاده این گونه است که آیات را تلاوت می کند و مردم را تزکیه می کند یعنی پاک می کند پس آنان ملکوت آسمان ها را می بینند و به آنان کتاب و حکمت می آموزد....

۳. خداوند متعال می فرماید:

((وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ))

جابر از حضرت باقر علیه السلام در تفسیر این آیه: ((وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَّسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يَظْلُمُونَ)) روایت می کند که فرمود:

تفسیر این آیه در باطن آن است که هر قرنی این امت را رسولی از آل محمّد صلی الله علیه و آله و سلم است که مأموریت دارد برای همان قرن و آنها اولیاء و رسل نیستند؛ اما این قسمت آیه ((فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ)) معنی آن این است که پیامبران قضاوت به عدل و دادگری می کنند و ستم روا نمی دارند. و این برای رعایت اختصار کافی است و الا اگر بخواهیم به ادله قرآنی پردازیم بحث به درازا خواهد کشید. (۱)

ص: ۱۱۵

۱- ... و الاذن لنورد الادله على انهم يرسلوا رسولا- عنهم عليهم السلام اذا حان وقت القيامة الصغرى و دوله العدل الاطهى و لنتكفى ببعض الادله لضيق المقام عن التفصيل. الاول: فى القرآن ... ۱. قال تعالى: «فارتقب يوم تأتى السماء بدخان مبين يغشى الناس هذا عذاب اليم ربنا اكشف عنا العذاب إنا مؤمنون أنى لهم الذكري وقد جاءهم رسول مبين ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون إنا كاشفوا العذاب قليلا إنكم عائدون يوم نبطش البطشه الكبرى إنا منتقمون». و هذا الدخان او العذاب يسبق برسالة قال تعالى «و ما كنا معذبين حتى نبعث رسولا» و ايضا هذا الدخان او العذاب هو عقوبه على تكذيب رسول ارسل للمعذبين و هو بين اظهرهم كما هو واضح من الايات ثم تولوا عنه وقالوا معلم مجنون و ايضا هذا الدخان او العذاب يكشف لايمان اهل الارض بهذا الرسول بعد ان اظلمهم كما اظلم العذاب قوم يونس او يونان و ايضا هذا الدخان او العذاب مقارن للقيامة الصغرى بل هو البطشه الصغرى كما هو واضح فى الايه فليس بعده الا البطشه الكبرى و الانتقام من الظالمين اذن فالدخان من علامات قيام القائم و هذا ورد عن الائمة و هو مقترن برسول بل هو بسبب تكذيب اهل الارض لهذا الرسول فهو عقوبه لهم أنى لهم الذكري وقد جاءهم رسول مبين فمن هو هذا الرسول و من مرسل هذا الرسول. ۲. و قال تعالى: «بسم الله الرحمن الرحيم يسبح الله ما فى السماوات وما فى الأرض الملك القدوس العزيز الحكيم هو الذى بعث فى الأميين رسولا- منهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة و إن كانوا من قبل لفى ضلال مبين و آخرين منهم لما يلحقوا بهم و هو العزيز الحكيم ذلك فضل الله يؤتیه من يشاء و الله ذو الفضل العظيم» اى و آخرين منهم لما يلحقوا بهم سيرسل فيهم رسولا منهم يتلوا عليهم آياته و يزكيهم و يعلمهم الكتاب و الحكمة... و قطعاً لا-يمكن ان يكون محمدا ص هو ايضا يتلو على الاخرين الذين ياتون بعد رجوعه الى الله فلا بد ان يكون هناك رسول و ايضا فى الاميين اى فى ام القرى فى زمانه و له هذه الصفات يتلو الايات و يزكى الناس اى

يطهرهم فينظرون في ملكوت السماوات و يعلمهم الكتاب و الحكمه ... ٣. قال تعالى: «ولكل أمه رسول فإذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط وهم لا يظلمون» و في الحديث عن جابر عن أبي جعفر ٧ قال: «سألته عن تفسير هذه الآية: (لكل أمه رسول فإذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط وهم لا يظلمون) قال: تفسيرها بالباطن أن لكل قرن من هذه الأمم رسولا من آل محمد عليهم السلام يخرج إلى القرن الذي هو إليهم رسول وهم الأولياء وهم الرسل، وأما قوله: (فإذا جاء رسولهم قضى بينهم بالقسط) قال: معناه أن الرسل يقضون بالقسط وهم لا يظلمون كما قال الله». و هذا يكفي للاختصار و الا فان الامر سيطول اذا استعرضنا الادله القرآنيه. (الجواب المنير، احمد الحسن، ج ١، ص ٢٣-٢٦).

بنابر آنچه آمد، احمد بصری برای اثبات اینکه امام مهدی علیه السلام سفیر پنجمی نیز دارد به سه آیه استدلال کرده است در حالی که این استدلال مخدوش است.

نقد استدلال به آیه نخست

درباره آیه نخست باید توجه کرد که برخی از مفسران بر این عقیده اند که این آیه به واقعه ای ناظر بوده است که در زمان پیامبر گرامی اسلام رخ داده است. (۱) پس این آیه با ادعای احمد بصری و مانند او هیچ ارتباطی نخواهد داشت. با وجود این اگر تفسیر یاد شده را نپذیریم و آیه را به آینده ناظر بدانیم، باز هم درباره استدلال آن، سؤالات و ابهامات زیادی وجود دارد:

۱. به چه دلیل رسول مورد نظر آیه که تکذیب او موجب نزول عذاب است، امام مهدی علیه السلام نیست؟ اگر اشکال شود که رسول در این آیه به «مبین» توصیف شده و امام مهدی آشکار نیستند؛ احمد بصری نیز نمی تواند مصداق آن باشد زیرا او نیز هم اکنون آشکار نیست.

۲. احمد بصری ادعا می کند که در روایات اهل بیت از «دخان» به عنوان نشانه ظهور قائم یاد شده است. باید پرسید این روایت در کدام منبع روایی ذکر شده است؟ با تفحصی که انجام شد، در هیچ روایتی از واژه «دخان» به عنوان نشانه قائم یاد نشده بلکه در یک روایت این پدیده به عنوان نشانه قیامت معرفی شده است.

أمیر المؤمنین علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عشر قبل الساعة لابد منها: السفیانی، والدجال، والدخان، والدابه

ص: ۱۱۶

بنابر آنچه آمد، احمد بصری برای اثبات اینکه امام مهدی علیه السلام سفیر پنجمی نیز دارد به سه آیه استدلال کرده است در حالی که این استدلال مخدوش است.

نقد استدلال به آیه نخست

درباره آیه نخست باید توجه کرد که برخی از مفسران بر این عقیده اند که این آیه به واقعه ای ناظر بوده است که در زمان پیامبر گرامی اسلام رخ داده است. (۱) پس این آیه با ادعای احمد بصری و مانند او هیچ ارتباطی نخواهد داشت. با وجود این اگر تفسیر یاد شده را نپذیریم و آیه را به آینده ناظر بدانیم، باز هم درباره استدلال آن، سؤالات و ابهامات زیادی وجود دارد:

۱. به چه دلیل رسول مورد نظر آیه که تکذیب او موجب نزول عذاب است، امام مهدی علیه السلام نیست؟ اگر اشکال شود که رسول در این آیه به «مبین» توصیف شده و امام مهدی آشکار نیستند؛ احمد بصری نیز نمی تواند مصداق آن باشد زیرا او نیز هم اکنون آشکار نیست.

۲. احمد بصری ادعا می کند که در روایات اهل بیت از «دخان» به عنوان نشانه ظهور قائم یاد شده است. باید پرسید این روایت در کدام منبع روایی ذکر شده است؟ با تفحصی که انجام شد، در هیچ روایتی از واژه «دخان» به عنوان نشانه قائم یاد نشده بلکه در یک روایت این پدیده به عنوان نشانه قیامت معرفی شده است.

أمیر المؤمنین علیه السلام به نقل از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند:

عشر قبل الساعة لابد منها: السفیانی، والدجال، والدخان، والدابه

ص: ۱۱۷

و خروج القائم، و طلوع الشمس من مغربها، و نزول عیسی علیه السلام، و خسف بالمشرق و خسف بجزیره العرب، و نار تخرج من قعر عدن تسوق الناس إلى المحشر؛^(۱) پیش از قیامت ده چیز به ناچار خواهد بود: سفیانی، دجال، دود، دابه، خروج قائم، طلوع خورشید از مغربش، نزول عیسی، خسفی در مشرق، خسفی در جزیره العرب و آتشی که از انتهای عدن شعله ور شده و مردم را به سوی محشر می راند.

چنانکه ملاحظه می شود، در این روایت در کنار «دخان» از «قائم» هم به عنوان نشانه قیامت یاد شده است. این نشان می دهد که روایت مزبور در پی بیان نشانه های ظهور نیست؛ زیرا خود قائم نمی تواند از نشانه های قائم باشد.

۳. هم اکنون احمد بصری ادعا می کند که مصداق رسول مورد نظر آیه است؛ بنابراین «دخان» نیز باید اتفاق افتاده باشد، این دخان کی و در کجا رخ داده است؟

۴. اگر مقصود احمد بصری دودی است که طرفداران او معتقدند در اثر آتشفشان کوه های ایسلند رخ داده، آن دود مبین نبود چون زمان وقوع آن مسلمانان که مخاطب اولیه سخنان احمد بصری بودند، متوجه این رخداد نشدند و زمانی که با تبلیغ طرفداران او متوجه این پدیده شدند، دود مزبور از بین رفته بود.

۵. اگر مقصود از «دخان» در آیه، دود مورد نظر طرفداران احمد بصری باشد؛ این دخان به دلالت آیه باید در اثر تکذیب احمد بصری باشد در حالی که این دخان در جایی رخ داد که اساساً احمد بصری و دعوت او در آن جا حضور نداشت. از سوی دیگر، در جایی هم که احمد بصری حضور داشت و مورد تکذیب قرار گرفت، دخانی مشاهده نشد.

ص: ۱۱۸

۶. بنا بر گواهی آیه این «دخان» باید چنان عذاب آور باشد که مردم را مستأصل کند تا آن ها به درگاه الهی استغاثه کنند و بگویند: «رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ» در حالی که چنین اتفاقی نیفتاد و اصلاً آنهایی که دود مورد نظر را دیدند، کافرانی غرق در غفلت بودند.

۷. با توجه به آیه مورد نظر «رفع دخان» باید بعد از اظهار توبه و ایمان به آن رسول باشد؛ اما دود مورد نظر بدون اینکه کسی به احمد بصری ایمان بیاورد، از بین رفت.

بنابراین احمد بصری به آیه ای استدلال کرده است که به هیچ وجه با او قابل انطباق نیست.

نقد استدلال به آیه دوم

استدلال احمد بصری به آیه دوم بر این پیش فرض استوار است که واژه «آخر» عطف به «الامیین» باشد در حالی که:

اولاً همان طور که برخی مفسران احتمال داده اند محتمل است که واژه «آخرین» عطف بر ضمیر «یعلمهم» باشد؛^(۱) یعنی پیامبر گرامی اسلام هم چنان که کتاب را به معاصران خود تعلیم داد، آن را به آیندگان نیز آموخت زیرا همان طور که گذشتگان از چشمه معارف آن حضرت نوشیدند آیندگان نیز بر سر سفره ای که ایشان گسترانده، نشسته اند، بنابراین تعلیم کتاب و حکمت به آیندگان را نیز می توان به آن حضرت نسبت داد.

ثانیاً، احمد بصری پس از عطف گرفتن کلمه «آخرین» به «الامیین»، آن را این

ص: ۱۱۹

۱- مجمع البیان، فضل بن حسن طبرسی، ج ۱۰، ص ۶؛ کشاف، جارالله زمخشری، ج ۴، ص ۱۰۳.

طور تفسیر می کند: «ای وَ آخِرِينَ مِنْهُمْ لَمَّا يَلْحَقُوا بِهِمْ سَيَسْأَلُ فِيهِ رَسُولًا» همین طور که به نظر می رسد او از کلمه «سیرسل» که فعل مضارع و زمان آن آینده است، استفاده کرده تا دلالت بر مدعای او - آمدن رسولی در آینده - داشته باشد در حالی که حتی اگر ما واژه «آخرین» را عطف بر «الامیین» بگیریم، فعل «بعث» که ماضی و زمان آن گذشته است و بر «الامیین» وارد شده، به مقتضای عطف بر «آخرین» نیز وارد می شود و تقدیر آیه چنین می گردد: ((هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ وَ بَعَثَ فِي آخِرِينَ مِنْهُمْ)) بنابراین حتی بر این فرض قرآن از بعثت رسول در گذشته خبر می دهد و نه بعثی که در آینده و پس از حیات پیامبر گرامی اسلام رخ دهد و بدیهی است آن رسولی که هم برای گذشتگان و هم برای آیندگان مبعوث شده، وجود مقدس پیامبر گرامی اسلام است.

ثالثاً، اگر از همه این اشکالات چشم پوشی کنیم و تفسیری که احمد بصری از آیه ارائه کرده را بپذیریم، باز هم ادعای او ثابت نمی شود؛ زیرا مقصود از رسولی که در امت های آینده خواهد بود، می تواند امامان معصوم باشد چنانچه روایتی که احمد بصری در ذیل آیه سوم آورده است، می تواند گواه این تفسیر باشد؛ پس این آیات بدون وجود سفیر پنجمی برای امام مهدی نیز قابل فهم و تفسیر هستند.

اگر اشکال شود در زمان ما رسولی که آیات را تلاوت کند و قرآن و حکمت را بیاموزد، وجود ندارد زیرا امام مهدی علیه السلام در پس پرده غیبت هستند و انتساب تعلیم کتاب و حکمت به آن حضرت حقیقی نیست، در پاسخ می توان گفت:

اولاً مفاد آیه این نیست که در هر دوره ای چنین کسانی وجود دارند بلکه مفاد آیه این است که در میان دیگرانی که هنوز نیامده اند نیز رسولی هست و با وجود امامان یازده گانه که در میان مردم بودند و تعلیم کتاب و حکمت می کردند، آیه مصداق خود را خواهد یافت، بنابراین به وجود سفیر پنجم برای امام مهدی علیه السلام

نیازی نیست و ثانیاً، اگر مقصود آیه این باشد که در هر دوره ای باید رسولی باشد و این رسول نمی تواند امام غایب باشد، این اشکال به وجود می آید که پیش از آغاز ادعای احمد بصری در طول دوازده قرنی که از غیبت امام مهدی علیه السلام گذشت، باید در هر دوره کسی مانند احمد بصری به وجود می آمد در حالی که به یقین چنین نبوده است. بنابراین معنای آیه آنچه احمد بصری گمان کرده نیست.

نقد استدلال به آیه سوم

سومین آیه ای که احمد بصری به آن استدلال کرده، این آیه است: ((وَلِكُلِّ

أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يظَلْمُونَ)) او در مقام استدلال به روایتی از امام باقر استناد می کند که براساس آن مقصود از «رسول»، امامان از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند. استدلال به این آیه نیز به این دلیل مخدوش است که در زمان ما رسول مورد نظر آیه امام مهدی علیه السلام است و با وجود آن حضرت آیه مصداق خود را خواهد یافت و نیازی به فرض وجود شخصیت دیگری نیست. اگر امام مهدی علیه السلام هم نتواند مصداق این آیه باشد و وجود رسول دیگری ضرورت داشته باشد، این اشکال به وجود خواهد آمد که از زمان امام حسن عسکری علیه السلام تا پیش از ظهور احمد حسن می بایست در هر دوره ای رسولی همچون او که مدعی امامت، وصایت و حجت خدا است، وجود داشته باشد درحالی که چنین چیزی به یقین باطل است. به تعبیر دیگر آیه مورد نظر فقط ناظر به زمان ما نیست و مربوط به صد سال و دویست سال قبل و... نیز می شود. اکنون سؤال ما از احمد بصری این است که صد سال پیش که تو وجود نداشتی، مصداق این آیه چه کسی بود؟ او ناگزیر است که بگوید مصداق آیه امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا در زمان های قبل غیر از امام مهدی علیه السلام شخصیت دیگری که بتوان او را حجت خدا

و فرستاده از سوی خداوند معرفی کرد، وجود نداشت؛ بنابراین اگر در زمان های قبل مصداق آیه امام مهدی علیه السلام بود، در زمان ما هم چنین است و در نتیجه برای درست شدن مفهوم آیه نیازی به مفروض گرفتن وجود دیگری نیست.

اشتباه در تفسیر سوره یوسف

یکی از دلایل احمد بصری برای اثبات درستی ادعایش، خواب است. او ادعا می کند که مؤمنان بسیاری در عالم خواب امامان معصوم علیهم السلام را دیده اند که به آنها دستور پیروی از احمد را داده اند. بدیهی است که این ادعا مبتنی بر حجیت خواب است. از همین رو احمد بصری و پیروانش کوشیده اند تا حجیت خواب را به صورت کلی و به عنوان راهی برای شناخت حجت خداوند ثابت کنند. آنها در این باره به آیات و روایاتی استناد جسته اند که نقد آن مجال دیگری می طلبد؛ ولی آنچه در این جا مورد توجه است، استدلال او به آیاتی از سوره یوسف است:

((إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ حَتَّىٰ تَكُونَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ)) (۱)

او در این باره چنین می نویسد:

آیا قرآن نخوانده و در داستان یوسف نیاندیشیده اید که چگونه یعقوب درحالی که پیامبر خداست، رؤیای یوسف را به عنوان دلیل تشخیص مصداق خلیفه خدا - که یوسف بود- معتبر دانست و یوسف را برحذر داشت که این خواب را به برادران خود بگوید؛ زیرا با این رؤیا او را شناخته و... آیا این اقرار قرآن

ص: ۱۲۲

به حجیت خواب در تشخیص مصداق خلیفه خدا در زمین نیست. (۱)

نقد و بررسی (۲)

در نقد استدلال یاد شده باشد به دو مطلب اشاره می شود:

۱. دلیلی وجود ندارد که مراد از رؤیای یوسف علیه السلام، بشارت بر نبوت او باشد، بلکه بنا بر تصریح قرآن این رؤیا، پیش گویی واقعه ای خارجی بوده که همان تعظیم و اکرام برادران، پدر و خاله یوسف در شهر مصر و برای او است. از این روست که در ادامه آیات حضرت یوسف علیه السلام خطاب به پدر بزرگوار خود (پس از سجده ایشان و برادرانش) چنین می فرماید:

((يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا)) (۳)

روایتی از اهل بیت علیهم السلام این مطلب را نیز تایید می کند:

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ تَأْوِيلُ هَذِهِ الرُّؤْيَا أَنَّهُ سَيَمْلِكُ مِصْرَ وَيَدْخُلُ عَلَيْهِ أَبَوَاهُ وَإِخْوَتُهُ، أَمَّا الشَّمْسُ فَأُمُّ يَوْسُفَ رَاحِيلَ وَالْقَمَرَ يَعْقُوبُ وَأَمَّا أَحَدُ عَشَرَ كَوْكَبًا فَإِخْوَتُهُ فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ - سَجَدُوا شُكْرًا لِلَّهِ وَحَدَّهُ حِينَ نَظَرُوا إِلَيْهِ - وَكَانَ ذَلِكَ السُّجُودَ لِلَّهِ؛ از امام باقر علیه السلام درباره تأویل این رؤیا نقل شده است که تأویل آن این بود که یوسف به زودی پادشاه مصر شده و پدر و مادر و برادرانش بر او وارد می شوند؛ اما خورشید مادر یوسف، راحیل و قمر پدر او

ص: ۱۲۳

۱- خطبه احمد حسن، ۵ محرم ۱۴۳۲.

۲- نقد یاد شده از کتاب خواب پریشان صص ۴۸ - ۴۶ نوشته محمد شهبازیان نقل شده است.

۳- یوسف (۱۲)، ۱۰۰؛ بحار الانوار، ج ۱۲، ص ۲۵۱ و ۲۱۷.

یعقوب و ستاره‌ها برادران او هستند که وقتی در مصر بر او وارد می‌شوند، سجده شکر الهی را به جا می‌آورند و از هیبت و جمال یوسف خدا را سپاس می‌گویند و این سجده برای خداوند بوده نه برای یوسف.

۲. نه تنها دلیلی وجود ندارد که خواب، مستند حضرت یعقوب علیه السلام برای وصایت حضرت یوسف علیه السلام بوده است، بلکه بنا بر دلایل موجود حضرت یعقوب علیه السلام با توجه به علم نبوت خود از آینده یوسف علیه السلام و وصایت او با خبر بوده و آن را به یوسف علیه السلام بشارت داده بود. شاهد بر این مطلب روایت مفضل بن عمر است، او می‌گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: می‌دانی پیراهن یوسف علیه السلام چه بود؟ عرض کردم: نه. فرمود: چون برای ابراهیم علیه السلام آتش افروختند، جبرئیل علیه السلام جامه‌ای از جامه‌های بهشت برایش آورد، او پوشید و با آن جامه گرما و سرما به ابراهیم علیه السلام زیانی نمی‌رسانید. چون مرگ ابراهیم علیه السلام در رسید، آن را در غلافی نهاد و به اسحاق آویخت و اسحاق آن را به یعقوب آویخت و چون یوسف علیه السلام متولد شد، آن را بر او آویخت و در بازوی او بود تا امرش به آنجا که بایست رسید (زمام حکومت مصر را به دست گرفت) و چون یوسف آن را در مصر از غلاف بیرون آورد، یعقوب بوی خوش آن را دریافت و همین است که گوید: «اگر سفیهم نمی‌خوانید من بوی یوسف را احساس می‌کنم» و آن همان پیراهنی بود که خدا از بهشت فرستاده بود. (یوسف (۱۲)، ۹۴) عرض کردم: قربانت گردم آن پیراهن به چه

کس رسید؟ فرمود: به اهلش رسید. سپس فرمود: هر پیغمبری که دانش یا چیز دیگری را به ارث گذاشته [دریافته] به آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم رسیده است. (۱)

این روایت، بیانگر به ارث رسیدن پیراهن حضرت ابراهیم علیه السلام به اوصیا و انبیا بوده، و حضرت یعقوب علیه السلام پس از تولد یوسف علیه السلام، این پیراهن را به گردن او می آویزد و یوسف علیه السلام، میراث دار پیراهن ابراهیم علیه السلام می شود. باید به این نکته توجه کرد که این پیراهن جز در اختیار وصی و حجت الهی قرار نمی گرفته است. گفتنی است در حال حاضر این پیراهن، در اختیار آخرین وصی موجود، یعنی حضرت مهدی علیه السلام می باشد. (۲)

ص: ۱۲۵

۱- «مُحَمَّدٌ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ أَبِي إِسْمَاعِيلَ السَّرَّاجِ عَنِ بَشْرِ بْنِ جَعْفَرٍ عَنِ مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرِو عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ أ تَدْرِي مَا كَانَ قَمِيصُ يَوْسُفَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ قُلْتُ لَا قَالَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمَّا أُوقِدَتْ لَهُ النَّارُ أَتَاهُ جِبْرَائِيلُ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِثَوْبٍ مِنْ ثِيَابِ الْجَنَّةِ فَأَلْبَسَهُ إِيَّاهُ فَلَمْ يَضُرَّهُ مَعَهُ حَرٌّ وَلَا بَرْدٌ فَلَمَّا خَضَرَ إِبْرَاهِيمَ الْمَوْتُ جَعَلَهُ فِي تَمِيمِهِ وَ عَلَّقَهُ عَلَى إِسْحَاقَ وَ عَلَّقَهُ إِسْحَاقُ عَلَى يَعْقُوبَ فَلَمَّا وُلِدَ يَوْسُفُ عَلَيْهِ السَّلَامُ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ فَكَانَ فِي عَضِدِهِ حَتَّى كَانَتْ مِنْ أَمْرِهِ مَيَا كَمَا كَانَ فَلَمَّا أَخْرَجَهُ يَوْسُفُ بِمِصْرَ مِنَ التَّمِيمَةِ وَجَدَ يَعْقُوبَ رِيحَهُ وَ هُوَ قَوْلُهُ - إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يَوْسُفَ لَوْ لَا - أَنْ تُفَنِّدُونَ فَهَؤُ ذَٰلِكَ الْقَمِيصُ الَّذِي أَنْزَلَهُ اللَّهُ مِنَ الْجَنَّةِ قُلْتُ جَعَلْتُ فَمَا كَ فَمَالِي مَنْ صَارَ ذَلِكَ الْقَمِيصُ قَالَ إِلَى أَهْلِهِ ثُمَّ قَالَ كُلُّ نَبِيٍّ وَرِثَ عِلْمًا أَوْ غَيْرَهُ فَقَدِ انْتَهَى إِلَى آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلهِ وَ سَلَمٍ»؛ (كافي، كليني، ج ۱، ص ۲۳۲؛ كمال الدين، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۱۴۳؛ علل الشرايع، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۵۳).

۲- «فَرَوَى أَنَّ الْقَائِمَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ يَكُونُ عَلَيْهِ قَمِيصُ يَوْسُفَ وَ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ»؛ (كمال الدين، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۱۴۴). نیز ر.ك: الصراط المستقيم، ج ۲، ص ۲۵۳؛ روضه المتقين، ج ۵، ص ۴۷۷؛ مانند این مطلب در الكافي، كليني، ج ۱، ص ۲۳۲.

بنابراین حضرت یعقوب از آغاز تولد حضرت یوسف می دانستند که او وصی ایشان و پیامبر خدا خواهد بود و نه اینکه خواب حضرت یوسف موجب آگاهی یعقوب نسبت به نبوت فرزندش گردد.

اشتباه در تفسیر وحی به مادر موسی

احمد بصری در جایی دیگر تلاش کرده تا دلیل قرآنی دیگری بر حجیت خواب به عنوان راهی برای شناخت حجت خدا ارائه کند. او در این باره چنین می نویسد:

در قرآن درباره چگونگی ایمان مادر موسی چه آمده؟ آیا مادر موسی مکلف نبود؛ قرآن می فرماید: ((وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَأَلْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكَ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ))؛

این گواهی خداوند است نزد مادر موسی برای پسرش موسی در حالی که او مکلف بود که مانند سایر مکلفین به موسی ایمان بیاورد؛ پس او چگونه ایمان آورد؟ آیا از راهی جز خواب که همان وحی خدا به او بود. (۱)

نقد و بررسی

آنچنان که بیان شد، به نظر احمد بصری مقصود از وحی در «أَوْحَيْنَا

إِلَىٰ أُمِّ

ص: ۱۲۶

۱- «فی القرآن کیف امت ام موسی علیه السلام بموسی الیست ام موسی مکلفه قال تعالی: وأوحینا إلی أم موسی أن أرضعیه فإذا خفت علیه فألقیه فی الیم ولا تخافی ولا تحزنی إنا رادوه إلیک وجاعلوه من المرسلین. هذه شهادة الله عندها لابنها موسی علیه السلام و هی مکلفه ان تومن بموسی علیه السلام کغیرها من المکلفین فکیف امتت به الا من خلال الرویا التي هی وحی الله الیهها»؛ (مع العبد الصالح، ابوحسن، ج ۲، ص ۴۱).

مُوسَى» خواب است؛ براین اساس آیه یاد شده بر حجیت خواب به عنوان راهی برای تشخیص حجت خدا دلالت دارد. گفتنی است در این باره که مقصود از «اوحینا» در این آیه چیست، سه دیدگاه وجود دارد.

ابن جوزی در تفسیر خود چنین می نویسد:

درباره این آیه سه دیدگاه وجود دارد: ۱. مقصود الهام است، این دیدگاه ابن عباس است. ۲. جبرئیل به مادر موسی این خبر را داد، این دیدگاه مقاتل است. ۳. مقصود دیدن در خواب است، این را ماوردی حکایت کرده است. (۱)

از میان سه دیدگاه یاد شده آنچه از اهل بیت علیه السلام روایت شده، دیدگاه نخست است. امام علی علیه السلام در روایتی در بیان انواع وحی می فرماید:

... وأما تفسیر وحی النبوه والرساله فهو قوله تعالى: إنا أوحينا إليك كما أوحينا إلى نوح والنبيين من بعده وأوحينا إلى إبراهيم وإسماعيل إلى آخر الآيه، وأما وحى الالهام فهو قوله عز وجل: وأوحى ربك إلى النحل أن اتخذى من الجبال بيوتا ومن الشجر ومما يعرشون ومثله وأوحينا إلى أم موسى أن أرضعیه فإذا خفت علیه فألقیه فی الیم؛ (۲)

اما تفسیر وحی نبوت و پیامبری این سخن خداوند متعال است: ما همچنان که به نوح و پیامبران بعد از او وحی کردیم، به تو [نیز] وحی کردیم و به ابراهیم و اسماعیل. و اما وحی الهام این سخن خداوند بلند مرتبه است: و پروردگار تو به زنبور عسل وحی کرد که از پاره ای کوه ها و از برخی درختان و از آنچه

ص: ۱۲۷

۱- زاد المسیر، ابن جوزی، ج ۶، ص ۸۷ - ۸۸.

۲- بحار الأنوار، مجلسی، ج ۶۱، ص ۲۳۰.

داربست می کنند، خانه هایی برای خود درست کن و نیز این سخن خداوند: و به مادر موسی وحی کردیم که: «او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل بیانداز».

هم چنان که گذشت، امام علی علیه السلام وحی در آیه مورد نظر را به الهام تفسیر فرموده اند و نه رؤیا. و «الهام» در لغت به معنای انداختن چیزی در دل است. (۱) آنچه این مطلب را با قاطعیت ثابت می کند، این است که در این روایت وحی به زنبور نیز از مصادیق الهام شمرده است. بدیهی است که وحی به زنبور به معنای خواب دیدن نیست؛ پس براساس فرمایش امیر مؤمنان وحی به مادر موسی علیه السلام از نوع الهام بوده است و نه خواب. در نتیجه احمد بصری به دلیل فقدان صلاحیت علمی در تفسیر این آیه ادعایی مطرح کرده است که نه تنها دلیلی بر اثبات آن ندارد، بلکه ادعای او با فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام نیز مخالف است.

اشتباه دیگری که در این سخن احمد بصری وجود دارد، این است که او ادعا می کند مادر حضرت موسی مکلف بود به فرزندش ایمان بیاورد و به گمان او به وسیله خواب از پیامبری فرزند خود آگاه شد و به او ایمان آورد در حالی که این آیه بر پیامبری حضرت موسی علیه السلام، آگاهی مادر از پیامبری فرزندش و ضرورت ایمان او به حضرت موسی علیه السلام دلالت ندارد؛ توضیح اینکه آنچه از ظاهر آیه دریافت می شود، بیش از این نیست که مادر حضرت موسی به وسیله وحی - الهام - مأموریت یافت تا فرزندش را به آب بسپارد؛ اما احمد بصری ادعا می کند که مادر موسی افزون بر آن، مأمور بود تا به فرزندش ایمان نیز بیاورد. این مطلب ادعایی است که در این آیه هیچ شاهی ندارد مگر اینکه احمد بصری ادعا کند حضرت

ص: ۱۲۸

موسی علیه السلام در همان حال پیامبر خدا بود و به همین دلیل تکلیف ایمان نیز متوجه مادر موسی بود اما روشن است که این آیه نه بر پیامبری موسی دلالت ندارد بلکه بر خلاف آن است؛ زیرا می گوید: ما او را در آینده از پیامبران قرار می دهیم چرا که فعل «جاعلوه» مانند فعل «رادوه» ماضی و زمان آن آینده است یعنی ما در آینده فرزندت را به تو باز می گردانیم و در آینده او را از پیامبران قرار می دهیم. بنابراین بر اساس ظاهر آیه موسی علیه السلام در آن زمان پیامبر خدا نبود و مادرش نیز درباره ایمان به آن حضرت تکلیفی نداشت. پس ضرورتی برای شناخت حضرت موسی علیه السلام به عنوان حجت خدا وجود نداشت؛ در نتیجه احمد بصری نه فقط در تفسیر وحی به رؤیا مرتکب خطا شده بلکه درباره پیامبری موسی علیه السلام نیز دیدگاهی بر خلاف قرآن ارائه کرده است.

تناقض در تفسیر

شخصی از احمد بصری درباره معنای «ن و القلم» و... پرسید و او چنین پاسخ داد:

شکل «ن» و «ب» شکل ظرف است و «نون» ظرفی است که فیض در آن نازل می شود؛ چرا که نقطه بالای آن است و «باء» ظرفی است که نور از او نازل می شود. چرا که نقطه زیر آن است و «ب» و نقطه اش علی علیه السلام است و «ن» و نقطه اش محمد صلی الله علیه و آله و سلم است. (۱)

ص: ۱۲۹

۱- «شکل النون و الباء هو وعاء والنون وعاء ينزل فيه الفيض لان النقطة فوقه و الباء وعاء يفيض منه النور لان النقطة تحته و الباء و نقطته علی علیه السلام و النون و نقطته محمد صلی الله علیه و آله و سلم»؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ص ۲۸۰).

این تفسیر احمد بصری بر اساس رسم الخط کنونی «نون» و «باء» است که هر دو به صورت ظرف هستند و زیر و روی آنها نقطه قرار دارد؛ اما این دو حرف در رسم الخط اصلی قرآن که کوفی بوده به صورت ظرف نیستند و مهم تر اینکه در خط کوفی نقطه وجود ندارد و نقطه در زمان امویان به حروف افزوده شده است.

می توان از احمد بصری چنین دفاع کرد که شاید او ادعای بدون نقطه بودن خط کوفی را مخدوش و غیرقابل اثبات بداند؛ اما با رجوع به کلمات او در جاهای دیگر روشن می شود که او به این مطلب اذعان دارد؛ زیرا در جایی از او سؤال می شود که: معنی حدیث امام علی علیه السلام که سوره حمد در بسم الله است و... بسم الله در «باء» است و «باء» در نقطه چیست؟ با اینکه نقطه در زمان امویان گذاشته شد، او پاسخ می دهد:

نقطه چیزی است که حروف از آن تشکیل می شود و آن چیزی که بالا و زیر حروف گذاشته می شود، تنها نیست. (۱)

براساس این پاسخ او قبول دارد نقطه در آغاز نبوده است؛ بنابراین ادعای او که «نون» ظرفی است که فیض در آن نازل می شود چون نقطه روی آن است و «باء» ظرفی است که فیض از آن نازل می شود؛ زیرا نقطه در زیر آن قرار دارد با این مطلب که در آغاز نقطه به معنی معهود نبوده در تعارض خواهد بود.

استناد شرک به پیامبر اولوا العزم

احمد بصری در کتاب متشابهات گمان می کند که ابراهیم علیه السلام به رب هایی غیر از خداوند متعال معتقد بوده است (این نسبت شرک به پیامبری از پیامبران

ص: ۱۳۰

اولوالعزم است) او می نویسد:

ابراهیم علیه السلام هنگامی که ملکوت آسمان ها برایش آشکار شد و نور قائم علیه السلام را دید، گفت: این پروردگار من است و چون نور علی علیه السلام را دید، گفت: این پروردگار من است و چون نور محمد صلی الله علیه و آله را دید، گفت: این پروردگار من است و او نتوانست تشخیص دهد که اینان بندگان خدا هستند مگر پس از آنکه حقایقشان آشکار شد و افول و غیبتشان از ذات الهی و بازگشتشان به سوی من در من ها روشن شد و در این هنگام بود که تنها به سوی کسی که خالق آسمان هاست، توجه نمود و دانست که آنان ساخته خداوندند و مخلوقات برای آنان ساخته شده اند، آنچنان که در حدیثشان بیان شده است. (۱)

نقد و بررسی

در حالی که روشن است که مقام ابراهیم علیه السلام، پیامبر خدا، برتر از چنین چیزی است و او معرفتش به خداوند بالاتر از این است که در چنین گناه بزرگی گرفتار شود، حتی اگر در اندک زمانی گمان کند که رب هایی به جز خداوند دارد. او چگونه نوری را در آسمان دیده و ایمان آورده است که آن نور رب اوست و باز نور دیگری دیده و از اعتقاد پیشینش دست کشیده و به رب بودن نور دوم ایمان آورده

ص: ۱۳۱

۱- «فابراهیم لما كشف له ملكوت السموات و رای نورالقائم قال هذا ربی فلما رای نور علی قال هذا ربی فلما رای نور محمد صلی الله علیه و آله و سلم قال هذا ربی و لم يستطع ابراهیم تمییز انهم عباد الابدان ان كشف له عن حقایقهم و تبین افولهم و غیبتهم عن الذات الالهیه و عودتم الی الانا فی الانات و عندها فقط توجه الی الذی فطر السموات و علم انهم (صنایع الله و الخلق بعد صنایع لهم) كما ورد فی الحدیث عنهم»؛ (المتشابهات، احمدالحسن، ج ۱، ص ۲۷).

و باز نور سومی دیده و اعتقاد پیدا کرده که رب اوست ... با وجود اینکه ابراهیم علیه السلام نمی فرماید که من معتقدم این مخلوقات رب های من هستند بلکه فرمود: «هذا ربی» و این را از باب انکار و پرسش فرمود. گویا فرمود: آیا این رب من است؟ یعنی من منکر ربوبیت این هستم و او از کسی که شنونده سخن اوست می پرسد و گویا می گوید: آیا تو می گویی این رب من است؟ ... و روایات اهل بیت علیهم السلام نیز همین مطلب را فرموده اند.

شیخ صدوق به سند خود از علی بن محمد جهم روایت می کند که: من در مجلس مأمون بودم و امام علی بن موسی الرضا علیه السلام نیز شرف حضور داشتند.

فقال المأمون: اشهد انك ابن رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم حقا فأخبرني عن قول الله عز وجل في حق إبراهيم عليه السلام: (فلما جن عليه الليل رأى كوكبا قال هذا ربى) فقال الرضا عليه السلام: ان إبراهيم عليه السلام وقع إلى ثلاثة أصناف صنف يعبد الزهره وصنف يعبد القمر وصنف يعبد الشمس وذلك حين خرج من السرب الذى اخفى فيه (فلما جن عليه الليل) فرأى الزهره قال: (هذا ربى) على الانكار والاستخبار (فلما افل) الكوكب (قال لا أحب الآفلين) لأن الأفل من صفات المحدث لا من صفات القدم (فلما رأى القمر بازغا قال هذا ربى) على الانكار والاستخبار: (فلما افل قال لئن لم يهدنى ربى لأكونن من القوم الضالين) يقول: لو لم يهدنى ربى لكنت من القوم الضالين فلما أصبح (ورأى الشمس بازغه قال هذا ربى هذا أكبر) من الزهره والقمر على الانكار والاستخبار لا على الاخبار والاقرار (فلما أفلت) قال للأصناف الثلاثة من عبده الزهره والقمر والشمس: (يا قوم انى برئ مما تشركون انى وجهت وجهى للذى فطر السماوات والأرض حنيفا وما انا من المشركين) وإنما أراد إبراهيم عليه السلام بما قال إن يبين لهم بطلان دينهم ويثبت عندهم

ان العباده لا تحق لما كان بصفه الزهره والقمر والشمس وإنما تحق العباده لخالقها وخالق السماوات والأرض وكان ما احتج به على قومه مما الهمه الله تعالى واتاه كما قال الله عز وجل: (وتلك حجتنا آتيناها إبراهيم على قومه) فقال المأمون: لله درك يا ابن رسول الله!...مأمون گفت: گواهی می دهم که شما حقاً فرزند رسول خدا هستید، حال این آیه را توضیح دهید: «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي؛ وقتی شب او را فرا گرفت، ستاره ای دید گفت: این پروردگار من است» حضرت فرمودند: ابراهیم علیه السلام در میان سه گروه واقع شده بود، گروهی که (ستاره) زهره را می پرستیدند، گروهی که ماه را ستایش می کردند و گروهی نیز خورشید را، و این در زمانی بود که از مخفی گاهش در زیر زمین که او را نهران داشته بودند خارج شد، وقتی شب او را فرا گرفت و زهره را دید از روی انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ وقتی ستاره غروب کرد، گفت: من غروب کننده ها را دوست ندارم، زیرا افول و غروب از صفات پدیده ها است نه از صفات موجود قدیم و ازلی، و وقتی ماه را در آسمان دید، با حالت انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ وقتی غروب کرد، گفت: اگر پروردگارم مرا هدایت نکند گمراه خواهم شد، منظورش این بود که اگر پروردگارم هدایت نمی کرد، گمراه شده بودم. فردا صبح خورشید را دید و باز از روی انکار گفت: آیا این پروردگار من است؟ این از ماه و زهره بزرگتر است، وقتی خورشید هم غروب کرد به آن سه گروه رو کرده و گفت: «يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ إِنِّي وَجْهِي وَجْهِي لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ؛ ای مردم من از آنچه شما آنها را شریک خدا قرار

می دهید، دور و برکنار هستم، من وجه خود را به سوی کسی که آسمان ها و زمین را آفریده، برمی گردانم، از باطل به سوی حقّ می روم و مشرک نیستم». ابراهیم علیه السلام با این گفته های خود، خواست برای آنان بطلان دینشان را روشن کند و برایشان ثابت کند که عبادت کردن چیزهایی که مثل زهره و ماه و خورشید هستند، صحیح نیست بلکه شایسته خالق آنها و خالق آسمان و زمین است و آن دلیل هایی که برای قوم خود می آورد، الهام خدا و از داده های او بود همان طور که خداوند می فرماید: ((وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ))؛ و آنها ادلّه و حجّت های ما بود که به ابراهیم دادیم تا در مقابل قوم خود به آنها استدلال کند. (۱)

تصرف در روایات به قصد فریب

اشاره

یکی از شیوه های احمد بصری در استدلال به روایات دخیل و تصرف در روایات است. او در مواردی تلاش کرده تا روایات را به دلخواه خود به صورتی تغییر دهد که بر مدعای او دلالت داشته باشند. در این باره می توان به این موارد اشاره کرد:

تقطیع روایت مربوط به یاران امام مهدی

احمد بصری در پاسخ به پرسشی و در مقام اثبات اینکه امام مهدی علیه السلام فرستاده ای دارد و نام او احمد است به روایاتی استناد کرده و از جمله می نویسد:

ص: ۱۳۴

و از امیرمؤمنان علیه السلام در حدیثی طولانی چنین روایت شده است که فرمودند:

...آگاه باشید که اولینشان از بصره و آخرینشان از ابدال است... .

و از امام صادق علیه السلام در حدیثی طولانی که اسامی یاران قائم علیه السلام را برشمرده اند چنین روایت شده است:

... و از بصره... احمد است... (۱).

بدیهی است که او با کنار هم قرار دادن این دو روایت در پی اثبات این مطلب است که این روایات ناظر به او هستند و بر حقانیت او دلالت دارند چرا که او هم اهل بصره و هم نامش احمد است.

نقد و بررسی

چنان که گذشت، احمد بصری با در کنار هم قرار دادن این دو روایت خواسته ثابت کند که بر اساس حدیث نخست، اولین یار حضرت مهدی علیه السلام از بصره است و بنابر حدیث دوم نامش احمد است؛ پس او همان احمد حسن است. ولی او با تقطیع روایت مخاطب را فریب داده است؛ چرا که در ادامه روایت نخست که همان «خطبه البیان» است آمده است: «کسانی که از بصره هستند، نامشان علی و محارب است».

روایت بدین صورت است:

قالوا: یا امیرالمؤمنین! نسألك بالله و باین عمك رسول الله صلى الله عليه و آله و سلم أن تسميهم بأسمائهم و أمصارهم فلقد ذابت قلوبنا من كلامك. فقال:

ص: ۱۳۵

۱- «و عن امیرالمؤمنین علیه السلام فی خبر طویل (...فقال علیه السلام الا و ان اولهم من البصره و اخرهم من الابدال ... و عن الصادق علیه السلام فی خبر طویل سمی به اصحاب القائم علیه السلام (...و من البصره... احمد...))»؛ (الجواب المنیر، احمدالحسن، ج ۱، ص ۶۳).

اسمعوا أئين لكم أسماء أنصار القوائم إن أولهم من أهل البصره و آخرهم من الأبدال فالذين من أهل البصره رجلاان اسم أحدهما على و الآخر محارب و رجلاان من قاشان عبدالله و عبيدالله... (۱).

و در روایت دوم که از امام صادق علیه السلام است، کسانی که از بصره هستند سه نفرند و نام دومین آنها احمد بن ملیح است، در حالی که احمد حسن، احمد بن اسماعیل است:

من البصره: عبد الرحمن بن الأعطف بن سعد، و أحمد بن ملیح، و حماد بن جابر. (۲).

چنان که ملاحظه می شود، احمد بصری برای این که روایات را با ادعای خود تطبیق دهد از یک روایت، جمله «اولین آنها از بصره هستند» را انتخاب کرده، بدون اینکه به ادامه حدیث که نام هایی غیر از احمد را بیان نموده اشاره ای کند، و از روایت دوم نام احمد را انتخاب کرده، بدون اینکه آن را به صورت کامل (احمد بن ملیح) نقل نماید و خواسته با کنار هم قراردادن این دو حدیث به مخاطب چنین القا کند که هر دو حدیث در مقام بیان نام یک نفرند در حالی که واقعیت چیز دیگری است.

گفتنی است که پیروان احمد بصری برای نجات از این رسوایی توجیهات گاه مضحکی ارائه کرده اند که تفصیل توجیهات و نقد آنها را باید در جای خود دنبال کرد. (۳).

ص: ۱۳۶

۱- إلزام الناصب فی إثبات الحجه الغائب، علی یزدی حائری، ج ۲، ص ۱۷۴.

۲- دلائل الامامه، محمد بن جریر طبری، ص ۵۷۴.

۳- در این باره ر.ک: از تبار دجال.

احمد بصری در پاره ای از موارد برای اثبات خود از شیوه تحریف روایات استفاده کرده است. برای نمونه او ادعا می کند که اهل بیت دقیقاً ویژگی های مهدی اول را در روایات بیان کرده اند. او پس از اشاره به چند روایت می نویسد:

پیامبر اکرم جوانی را یاد کرد و فرمود: وقتی او را دیدید با او بیعت کنید چرا که او جانشین مهدی است. (۱)

بدیهی است که بیان این روایت در این مقام برای اثبات این مطلب است که مهدی اول جانشین امام مهدی علیه السلام است و این همان مطلبی است که احمد مدعی آن است.

نقد و بررسی

متن درست روایتی که احمد به آن استناد کرده بود، بدین صورت است:

و عن ثوبان رضی الله عنه قال: قال رسول الله صلی الله علیه و آله:

یقتل عند کنزکم ثلاثه کلهم ابن خلیفه ثم لا یصیر الی واحد منهم، ثم تطلع الرايات السود من قبل المشرق فیقتلونهم قتلاً لم یقتله قوم» ثم ذکر شیئا، فقال: «إذا رأیتموه فبایعوه: ولو حبواً علی الثلج، فانه خلیفه الله المهدی؛ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: سه تن که هر سه فرزند خلیفه باشند، در دوران زمامداری شما بر سر ریاست دنیوی کشته می شوند سپس زمام کار به هیچ یک از آنان نمی رسد. آنگاه بیرق های سیاه از جانب مشرق زمین نمایان می شود (واهل فتنه را) آن چنان می کشند که تا آن زمان هیچ قومی را بدان سان نکشته باشند. سپس رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم

ص: ۱۳۷

۱- «و عند اول ظهوره یکون شاباً قال رسول الله... ثم ذکر شاباً فقال إذا رأیتموه فبایعوه فانه خلیفه المهدی»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۱-۴، ص ۲۲۸، س ۱۴۴).

چیزی گفت و پس از آن فرمود: وقتی او را دیدید با او بیعت کنید حتی اگر مجبور باشید چهار دست و پا بر روی برف و یخ راه بروید چرا که او جانشین خدا، مهدی است.

چنان که ملاحظه می شود، در نقل درست این روایت به جای کلمه «شابا» واژه «شیئا» بیان شده و به جای «خلیفه

المهدی» عبارت «خلیفه الله المهدی» آمده است و البته بدیهی است که احمد بصری برای اینکه لباس روایت بر قامت خودش ساز شود آن را به صورت دلخواه خود تحریف کرده است

البته در بهترین فرض ها دلیل اینکه آنچه احمد بصری نقل کرده، با متن درست روایت متفاوت است؛ این است که او این روایت را از کتاب بشاره الإسلام فی ظهور صاحب الزمان نقل کرده است. این کتاب از مصطفی آل سید حیدر کاظمی است که تعدادی از روایات مربوط به مسأله امام زمان در آن جمع آوری شده است و نگارش آن در سال ۱۳۳۲ق، ۱۹۱۸م پایان یافته است. به این ترتیب این کتاب احادیث مربوط به امام زمان علیه السلام در منابع روایی پیش از خود را جمع آوری کرده و یک منبع دست اول و اصلی در نقل روایت نیست. البته در برخی از چاپ های این کتاب غلط های چاپی زیادی وجود دارد و احمد بصری هم به یکی از همین نسخه هایی که غلط چاپی داشته استناد کرده است، بر این اساس وی اگر از غلط بودن روایت مورد نظر باخبر بوده است؛ متهم به فریب کاری می شود زیرا روایت نادرستی را با علم به غلط بودن آن برای اثبات ادعای خود نقل کرده و این چیزی جز فریب مخاطب نیست. اما اگر بگوییم متوجه اشتباه چاپی در کتاب بشاره الاسلام نشده، باید به علم او شک کرد و نمی توان به فردی که بدیهیات امر تحقیق را نمی داند عنوان امامت و حجت الهی داد. (۱)

ص: ۱۳۸

یکی دیگر از اشکالات اساسی احمد بصری این است که گاهی سخنانی به زبان آورده است که به هیچ عنوان نمی تواند آنها را ثابت کند و این نشانگر ضعف توان علمی و بی بهره بودن او از دانش صحیح است؛ برای نمونه می توان به این موارد اشاره کرد:

دعوت به حاکمیت الله

احمد بصری مدعی است در زمان ما هیچ کس جز او مردم را به حاکمیت خدا دعوت نمی کند درحالی که همه در وادی دموکراسی و انتخابات فرو رفته اند و تنها اوست که پرچم البیعه لله را بر افراشته است و همین دلیل حقانیت اوست. او در یکی از خطبه هایش چنین می گوید:

امام حسین علیه السلام در کربلا چه چیز را تقدیم کرد تا اثبات کند او خلیفه خداست بر روی زمین ... وصیت رسول خدا را ... تقدیم کرد، علم و معرفت خود را عرضه کرد و پرچم البیعه لله (حاکمیت خدا) که تنها ایشان حامل آن پرچم در برابر پرچم حاکمیت مردم بود را تقدیم نمود... آیا وصیت رسول خدا که ذخیره به جا مانده از حضرت محمد و آل محمد برای صاحب حق یمانی و قائم آل محمد کافی نیست؟ و آیا علم و معرفت کافی نیست؟ و آیا انفراد از بین اهل زمین در برپاداشتن پرچم حاکمیت خداوند کافی نیست؟ آیا این یگانگی آیه ای از آیات خدا که همانند خورشید روشن بوده نیست و آن هم بعد از اینکه علمای گمراه به حاکمیت مردم اعتراف کردند و از حاکمیت خدا دور گشتند و کسی باقی نماند تا پرچم بیعت با

خدا را بالا ببرد. مگر صاحب حق و این شاخصه هر شبهه ای را از طالب حق دور می سازد؛ زیرا زمین از حق خالی نمی شود و همیشه حق با حاکمیت خداست.^(۱)

نقد و بررسی

کسانی که با روایات ماثور از پیشوایان دینی آشنایی دارند، می دانند که پیشوایان معصوم در روایات متعددی راه های شناخت امام معصوم را بیان فرموده اند؛ معیارهایی که به کمک آن ها می توان مدعیان امامت را آزمود و امامان راستین را از مدعیان دروغین شناسایی کرد. دانش، معجزه، وصیت و سلاح پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله برخی از این معیارها هستند که تفصیل آن را باید در کتاب های روایی دنبال کرد.^(۲) با وجود این در هیچ روایتی از دعوت به حاکمیت خداوند و برافراشتن پرچم «البیعه لله» به عنوان راه شناخت حجت خدا یاد نشده است و اینکه احمد بصری دعوت به حاکمیت خداوند را یکی از دلایل اثبات حقانیت خود برشمرده، ادعایی بی دلیل است که خودش نیز هیچ راهی برای اثبات آن ندارد.

به تعبیر دیگر صرف نظر از معیارهایی مانند معجزه که دلیل عقلانی دارند، سایر معیارهای شناخت امام توقیفی هستند و تنها از سوی پیشوایان معصوم می توان به آنها دست یافت و کسی نمی تواند از نزد خود برای شناخت امام معصوم راهی را تعریف کند و گرنه هر مدعی فریبکاری خواهد توانست معیاری که در خودش موجود است را به عنوان معیار شناخت امام معرفی کند و به استناد آن حقانیت ادعای خود را ثابت نماید؛ در نتیجه این ادعای احمد که دعوت به حاکمیت خداوند

ص: ۱۴۰

۱- خطبه احمدالحسن، درباره رویا، پنجم محرم ۱۴۳۲، ص ۱۳-۱۴.

۲- نک: راه و بیراهه.

دلیل حقانیت اوست، چیزی جز تعریف معیار خود خوانده و استناد به آن برای ثابت کردن خود نیست.

توجه به این نکته ضروری است که وقتی کسی در مقام استدلال و اقامه دلیل بر مدعایی بر می آید، مقتضای مقام استدلال این است که استدلال کننده می خواهد به استناد دلایلی که اقامه می کند، ادعای خود را ثابت نماید، در نتیجه باید حجیت و اعتبار دلایلی که اقامه می کند، در مرحله قبل ثابت شده باشد نه اینکه اعتبار و حجیت آنها به اعتبار استدلال کننده وابسته باشد؛ زیرا اگر چنین باشد، دور باطل خواهد بود.

به بیان روشن تر، احمد بصری در پی بیان دلایلی است که حقانیتش را ثابت می کند. او در مقام استدلال بر ادعای خود به مسأله دعوت به حاکمیت الله استناد کرده است. چنان که گذشت، مقتضای مقام استدلال این است که حجیت و اعتبار دلایلی که اقامه می کند، از پیش ثابت شده باشد؛ یعنی بر اساس دلایل دیگری ثابت شده باشد که یکی از راه های اثبات حجت خدا دعوت او به حاکمیت الله است، در نتیجه کسی نمی تواند ادعا کند چون احمد بصری معصوم و حجت خداست پس بر اساس گفته او دعوت به حاکمیت الله یکی از راه های شناخت حجت خداست؛ زیرا چنین ادعایی دور باطل خواهد بود، زیرا او می خواهد با استناد به دعوت به حاکمیت الله امامت خود را ثابت کند در حالی که این مطلب که دعوت به حاکمیت الله از نشانه های امام است، متوقف بر امامت اوست و این همان دور باطل است.

آنچه با عبارات گوناگون گفته شد، هر چند مطلب واضحی است؛ اما تأکید بر تبیین آن با بیان های مختلف به این دلیل بود که گاهی مشاهده می شود طرفداران احمد بصری در مقام دفاع از سخن او مدعی می شوند که او خود حجت

خداست و برای اثبات سخنش نیازی به دلیل ندارد در حالی که چنانچه گذشت، سستی این ادعا روشن شد زیرا این سخن اگر در غیر موضع اقامه دلیل پذیرفتنی باشد، در موضع اقامه دلیل به هیچ عنوان پذیرفتنی نیست. او در موارد دیگری نیز در مقام استدلال به این مسأله اشاره کرده است؛ از جمله در جایی می نویسد:

و این دلیلی کافی و تام است و حجتی است بر حق بودن این دعوت، پس هر کس می خواهد به حقیقت پی برد و با این دعوت آشنا شود وصیت برایش کافی است و من مدعی ام که من در آن نام برده شده ام و در این باره دلایل بسیاری غیر از وصیت وجود دارد؛ مانند دانش به دین خداوند و حقایق آفرینش و برافراشتن پرچم خداوند و نیز نص بدون واسطه خداوند از راه وحی به بندگانش با خواب و غیر آن. (۱)

چنان که به نظر می رسد، او در این عبارت برافراشتن پرچم خداوند را دلیل حقانیت خود گرفته و در جایی دیگر توضیح داده که مقصود از برافراشتن پرچم خداوند دعوت به حاکمیت الله است؛ (۲) بنابراین به اعتقاد او دعوت به حاکمیت الله یکی از راه هایی است که به وسیله آن می توان به حقانیت او پی برد.

بر آنچه گذشت این نکته را می توان افزود که این ادعا که دعوت به حاکمیت خداوند دلیل صدق مدعی و علامت حجت

ص: ۱۴۲

۱- «هذا دلیل کاف کدلیل تام و حجه قائمه علی احقیه هذه الدعوه فمن اراد الحق و معرفه الدعوه تکفیه الوصیه و ادعائی انی المذکور فیها و هناک ادله کثیره غیرها کالعلم بدین الله و بحقائق الخلق و الانفراد برایه الله و ایضا النص من الله مباشره بالوحی لعباده بالرویا و غیرها...»؛ (الوصیه المقدسه، احمدالحسن، ص ۲۵).

۲- «(ورایته) رایه رسول الله السبعه لله ای الدعوه الی التنصیب الالهی و رفض ما سواه»؛ (النصیحه الی طلبه الحوزات العلمیه، احمدالحسن، ص ۲۷).

خدا بودن اوست، تالی فاسد دارد؛ در نتیجه ادعا نیز باطل است.

توضیح اینکه خوارج از بارزترین مصادیقی بودند که پرچم دعوت به حاکمیت خداوند را برافراشتند چرا که شعارشان لا حکم الا لله بود؛ در نتیجه اگر این ادعا دلیل بر صدق دعوت باشد، باید خوارج از حجت های خداوند باشند و از آنجا که فساد این مطلب روشن است؛ پس فساد این ادعا که دعوت به حاکمیت الله از قوانین معرفت حجت است نیز روشن می شود. (۱)

ایمان وهب نصرانی

احمد بصری ادعا می کند که وهب نصرانی حضرت عیسی علیه السلام را در خواب دید و امام حسین علیه السلام ایمان او را پذیرفت. (۲)

نقد و بررسی (۳)

تاکنون سندی برای این ادعا که وهب نصرانی به واسطه دیدن رؤیای حضرت عیسی علیه السلام به امام حسین علیه السلام ایمان آورد، ارائه نشده است.

احمد بصری در ادعای خود از ارائه حتی یک منبع علمی عاجز است و طرفدارانش فقط به یک مطلب که آن هم در یک سایت درج شده استناد می کنند. (۴) در این سایت داستانی آمده است که امام حسین علیه السلام پس از ورود به

ص: ۱۴۳

۱- المهدویه الخاتمه، ج ۲، ص ۲۸۵.

۲- «و اقر الامام الحسين عليه السلام ايمان وهب النصراني لرويا راها بعيسى»؛ (المتشابهات، احمد الحسن، ج ۴، ص ۲۳۸، سوال ۱۴۵؛ رؤیا در مفهوم اهل بیت عليهم السلام، ص ۵۶).

۳- نقد یاد شده نیز از کتاب خواب پریشان صص ۸۰-۸۲ نوشته محمد شهبازیان نقل شده است.

۴- <http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=۱۶۶۴۱>

خیمه ام وهب می فرمایند: «پس از بازگشت وهب به او بگو روایت را تصدیق کن» و رؤیا چنین بوده که وهب در شب قبل حضرت عیسی علیه السلام را می بیند که فرموده اند: «وهب! فردا حسین علیه السلام را در کربلا یاری کن».(۱)

نویسنده این متن در سایت «براثا»، دلیل مکتوب و علمی ارائه نکرده و منبع خود را شنیده های خود قرار داده و می گوید:

لقد سمعت هذه القصة من لسان الحاج أيوب الكبيسي الذي سكن المنطقه عام ١٩٢٥ وقد سمعتها أيضا بمحاضرة صوتيه للسيد جاسم الطويرجاوي وكذلك من الشيخ أحمد الوائلي والشيخ عبد الحميد المهاجر وبعد بحث طويل عن مصدر هذه القصة وجدتها في كتاب يسمى «مصائب آل محمد» للشيخ محمد محمد الأشتهاردی ص ٢١٧، طبعه قم؛(٢) این قصه را از زبان حاج ایوب کبسی که در سال ۱۹۲۵ ساکن منطقه قطاره بوده و از فایل صوتی سخنرانی سید جاسم طویرجاوی و شیخ احمد وائلی و شیخ عبدالحمید مهاجر شنیده ام. و آن را در کتاب مصائب آل محمد اثر شیخ محمد محمد اشتهاردی یافتیم.

همانگونه که مشخص است، نویسنده این مطلب در سایت «براثا نیوز»، منبع علمی و معتبری را بیان نکرده و فقط به قول شفاهی تعدادی از خطیبان عراق استناد می کند. و عجیب تر اینکه به کتاب حجه الاسلام و المسلمین محمدی اشتهاردی اشاره می کند؛ درحالی که چنین مطلبی در این کتاب وجود ندارد و ایشان هیچ اشاره ای به رؤیایی از جانب وهب نکرده اند. بلکه دلیل ایمان و اسلام

ص: ۱۴۴

۱- http://www.burathanews.com/news_article_29208.html

۲- همان.

امام حسین علیه السلام که با یاران خویش به سوی کربلا حرکت می کرد، چشمش به خیمه سیاهی افتاد. امام نزدیک آن خیمه رفته، دید پیرزنی فقیر در آنجا زندگی می کند. او قمر، مادر وهب بود. امام علیه السلام حال وی را پرسید، او گفت روزگار می گذرد ولی در مضیقه کم آبی هستیم و اگر آب می داشتیم، بسیار خوب بود. امام علیه السلام با او به کناری رفتند تا به سنگی رسیدند امام علیه السلام با نیزه خود آن سنگ را از جا کند و آب گوارایی از زیر آن بیرون آمد. پیرزن، بسیار شادمان شد و از امام تشکر کرد. امام حسین علیه السلام هنگام خداحافظی، جریان خویش را بازگو کرد و به آن مادر پیر فرمود: ما نیاز به یار و یاور داریم؛ وقتی پسرت، وهب بازگشت، بگو به ما بپیوندد و ما را در راه دفاع از حق و مبارزه با ظلم کمک کند ...

عروس و پسرش وهب آمدند. آنها آب گوارای چشمه را در کنار خیمه خود دیدند و از علت آن پرسیدند. قمر، همه جریان را برای آنها بیان کرد و پیام امام حسین علیه السلام را نیز به پسرش رساند. این سه نفر، شیفته امام شده، بارو بنه خود را برداشتند و به سوی کاروان امام حرکت کردند. آنها به حضور امام رسیده، قبول اسلام کردند و همراه سپاه امام، با کمال عشق و علاقه، به راه خود ادامه داده تا به کربلا رسیدند.^(۱)

برخی از طرفداران احمد بصری در گفتگوهای شفاهی در مقام فرار از این

ص: ۱۴۵

۱- سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، محمد محمدی اشتهاردی، ص ۲۰۹.

اشکال مدعی شده اند که احمد خود امام و حجت خداست و سخن او به تنهایی مدرک است و به سند نیازی ندارد. سستی این ادعا نیز روشن است؛ زیرا چنان که گذشت، احمد بصری این مطلب را در مقام اثبات حجیت خواب بیان کرده است و در مقام استدلال بر این که خواب حجت است و به کمک آن می توان حجت خداوند را شناخت به موارد متعددی از جمله خواب وهب نصرانی استناد جسته است. بدیهی است لازمه ادعای طرفداران احمد بصری این است که احمد بصری می خواهد به استناد خواب وهب امامت خود را ثابت کند در حالی که اثبات ماجرای وهب مبتنی بر پذیرش امامت احمد است و این دور باطل است.

فراوانی روایات مربوط به وجوب نصرت یمانی

احمد بصری ادعا می کند روایاتی که بر وجوب نصرت یمانی دلالت دارد، بسیار و محکم هستند. همچنین روایات محکم زیادی درباره برپا خواستن و یاری کردن یمانی و وجوب بیعت با او نقل شده است که به سرپیچی کنندگان از او وعده دوزخ داده اند. (۱)

نقد و بررسی

رجوع به منابع روایی نشان می دهد که چنین ادعایی بی اساس و غیر قابل اثبات است؛ زیرا در این باره فقط یک روایت وجود دارد:

... و لیس فی الرايات رایه أهدی من رایه الیمانی، هی رایه هدی، لأنه یدعو إلی صاحبکم، فإذا خرج الیمانی حرم بیع السلاح علی الناس وکل مسلم، وإذا خرج الیمانی فانهض إلیه فإن رایته رایه هدی، ولا

ص: ۱۴۶

۱- «والروایات بالنهوض للیمانی و نصرته و وجوب بیعته و المتخلف عنه من اهل النار کثیره و محکمه»؛ (نصیحه الی طلبه الحوزات العلمیه، احمد الحسن، ص ۲۵).

یحل لمسلم أن يلتوی علیه، فمن فعل ذلك فهو من أهل النار، لأنه يدعو إلى الحق وإلى طریق مستقیم...؛(۱) در میان پرچمها هدایت یافته تر از پرچم یمانی نباشد که آن پرچم هدایت است زیرا به سوی صاحب شما دعوت می کند، و هنگامی که یمانی خروج کند خرید و فروش سلاح برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است و چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب که همانا پرچم او پرچم هدایت است، هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید؛ پس هر کس چنین کند او از اهل آتش است، زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می خواند...

البته روایت دومی نیز وجود دارد که براساس آن پرچم یمانی هدایت یافته تر است؛ اما نهوض و وجوب بیعت و وعده عذاب به متخلف از او، آنچنان که احمد بصری ادعا می کند، در آن وجود ندارد.

عن أبي عبد الله عليه السلام قال: خروج الثلاثة: السفیانی والخراسانی والیمانی، فی سنة واحدة فی شهر واحد فی یوم واحد، ولیس فیها رایه أهدی من رایه الیمانی، لأنه يدعو إلى الحق؛(۲) امام صادق علیه السلام فرمودند: بیرون آمدن آن سه نفر: سفیانی، خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است، و پرچمی در میان پرچم های ایشان هدایت یافته تر از پرچم یمانی نیست؛ زیرا او به حق دعوت می کند.

و روایت سومی نیز وجود دارد که احمد بصری مدعی است، به او اشاره دارد.

عن الباقر علیه السلام قال: إن لله تعالی کنزاً بالطالقان لیس بذهب ولا

ص: ۱۴۷

۱- الغیبه، نعمانی، ص ۲۶۴.

۲- الإرشاد، شیخ المفید، ج ۲، ص ۳۷۵.

فضه، اثنا عشر ألفا بخراسان شعارهم: «أحمد أحمد» يقودهم شاب من بني هاشم على بغله شهباء، عليه عصابة حمراء، كأنني أنظر إليه عابر الفرات. فإذا سمعتم بذلك فسارعوا إليه ولو حوا على الثلج؛^(۱) برای خداوند در طالقان گنجی است که از جنس طلا و نقره نیست. دوازده هزار نفر در خراسان که شعارشان احمد احمد است آن ها را جوانی از بنی هاشم که بر استری سیاه و سفید نشسته و عمامه ای قرمز بر سر بسته رهبری می کند. گویا او را می بینم که از فرات می گذرد؛ چون این را شنیدید به سویش بشتابید و لو به صورت سینه خیز بر روی برف.

اما روشن است که دلالت این روایت محکم نیست؛ زیرا در این روایت نامی از یمانی به میان نیامده و احمد بصری نمی تواند این احتمال را نفی کند که مقصود از «شاب من بنی هاشم»، امام مهدی است؛^(۲) بنابراین ادعای وجود روایات فراوان

ص: ۱۴۸

۱- منتخب الأنوار المضيئه، سيد بهاء الدين النجفي، ص ۳۴۳ - ۳۴۴.

۲- این احتمال خصوصاً به این دلیل قوت می یابد که از امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات با عنوان شاب یاد شده و آن حضرت از بنی هاشم نیز هستند؛ مانند این روایات: «عن جابر الجعفی قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: " سال عمر بن الخطاب أمير المؤمنين عليه السلام فقال: أخبرني عن المهدي ما اسمه؟ فقال: أما اسمه فإن حبيبي عليه السلام عهد إلي ألا أحدث به حتى يبعثه الله، قال: فأخبرني عن صفته، قال: هو شاب مربع، حسن الوجه، حسن الشعر يسيل شعره على منكبيه، ويعلو نور وجهه سواد شعر لحيته ورأسه، بأبي ابن خيره الإمام»؛ (الإرشاد، شيخ المفيد، ج ۲، ص ۳۸۲). قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم: «يقوم في آخر الزمان رجل من عترتي شاب حسن الوجه أجلى الجبين أفنا الأنف، يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً، ويملك كذا سبع سنين»؛ (معجم أحاديث الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، علي كوراني، ج ۱، ص ۱۱۳ - ۱۱۴). «عن أبي الصلت الهروي قال قلت للرضا عليه السلام: ما علامات القائم منكم إذا خرج؟ قال: علامته أن يكون شيخ السن، شاب المنظر، حتى أن الناظر إليه ليحسبه ابن أربعين سنة أو دونها، وإن من علاماته أن لا يهرم بمرور الأيام والليالي، حتى يأتيه أجله»؛ (معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، همو، ج ۴، ص ۱۵۶). در حالی که احمد بصری هم اکنون ۴۵ سال از عمرش گذشته است و هنوز ماجرای مورد نظر این روایت برای او رخ نداده است و این ماجرا در آینده ای که روشن نیست زمان آنچه وقتی است، اتفاق خواهد افتاد و روشن است از کسی که در چنین سنی است، به عنوان جوان یاد نمی شود.

محکم ادعایی غیر قابل اثبات است. افزون بر اینکه اگر این روایت به شخصیتی غیر از امام مهدی ناظر باشد، باز هم از وجوب بیعت سخنی به میان نیامده و به متخلفان وعده دوزخ داده نشده است؛ بنابراین ادعای فراوانی روایاتی که با این مضمون هستند، بی اساس است.

تواتر روایات مهدیان دوازدهگانه

احمد بصری در یکی از کتاب های خود ادعا می کند روایات فراوان و متواتری وجود دارد که دلالت دارد بر اینکه دوازده مهدی از نسل امام مهدی علیه السلام وجود خواهند داشت. (۱)

نقد و بررسی

چنانچه از عبارت احمد بصری برمی آید، او مدعی فراوانی و تواتر روایات مهدیان دوازده گانه از نسل امام مهدی است؛ بنابراین به ادعای او آنچه که متواتر است، دو خصوصیت دارد: نخست، مهدیان دوازدهگانه و دوم، اینکه این مهدیان از نسل امام مهدی هستند. بدیهی است اگر روایات مهدیان دوازده گانه متواتر باشند، ولی این موضوع متواتر نباشد که از نسل امام مهدی علیه السلام هستند و یا اینکه

ص: ۱۴۹

۱- «هناك روایات كثيره متواتره تقول ان هناك اثني عشر مهديا من ولد الامام المهدي»؛ (الرجعه ثالث ایام الله الكبرى، احمدالحسن، ص ۱۱).

وجود فرزندان برای امام مهدی علیه السلام با روایات متواتر ثابت شود؛ ولی ثابت نشود که از مهدیان دوازده گانه هستند، ادعای احمد بصری هم ثابت نخواهد شد؛ بنابراین تنها راه اثبات ادعای او این است که روایات متواتری به وصف تواتر هم مهدیان دوازدهگانه را ثابت نمایند و هم اینکه آنها فرزند امام مهدی علیه السلام هستند؛ ولی با رجوع به روایات روشن می شود که چنین روایاتی به هیچ عنوان متواتر نیستند. آنچه از روایات بر این مطلب دلالت دارد، روایات زیر هستند:

۱. حدیث وصیت (۱)

۲. امام صادق فرمودند: «ان منا بعد القائم اثنا عشر مهديا من ولد الحسين» (۲).

از میان دو روایت یاد شده که صریح ترین دلالت ها بر ادعای احمد بصری را دارند، در دلالت روایت دوم می توان خدشه وارد کرد؛ زیرا در این روایت مهدیان دوازده گانه نه از نسل امام مهدی علیه السلام بلکه از نسل امام حسین علیه السلام معرفی شده اند و بدیهی است هر کسی که از نسل امام حسین علیه السلام باشد، لزوماً از نسل امام مهدی علیه السلام نیست زیرا تمام کسانی که نسلشان به یکی از امامان نه گانه از نسل امام حسین علیه السلام برسد، از نسل امام حسین علیه السلام هستند، پس این احتمال وجود دارد که مهدیان دوازده گانه از نسل امام باقر علیه السلام یا امام صادق علیه السلام و... یا امام هادی علیه السلام باشند که اگر چنین باشد، از نسل امام حسین علیه السلام هستند، اما از فرزندان امام مهدی علیه السلام نیستند. بنابراین میان اینکه مهدیان دوازده گانه از نسل امام حسین علیه السلام باشند و با وجود این از نسل امام مهدی علیه السلام هم باشند، هیچ تلازمی وجود ندارد.

در این باره روایت سومی نیز وجود دارد که می توان آن را با روایات پیشین

ص: ۱۵۰

۱- الغیبه، طوسی، ص ۱۵۱.

۲- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان بن حلی، ص ۴۹.

هم خانواده دانست، این روایت به این قرار است:

امام صادق علیه السلام فرمودند: ... ان منا بعد الرسول سبعة اوصيا... سابعهم قائمهم ..ثم بعد القائم احد عشر مهديا من ولد الحسين ... (۱)

اما بدون توجه به اشکالی که در روایت پیشین ذکر شد و در اینجا هم وجود دارد، این روایت امام قائم را امام موسی بن جعفر علیه السلام دانسته است بنابر این روایت مورد نظر از مجعولات واقعه است که از پذیرش امامت امام علی بن موسی الرضا علیه السلام سرباز زدند و امام موسی بن جعفر علیه السلام را امام حی غائب و قائم می دانستند.

البته یکی از طرفداران احمد بصری برای اثبات اینکه این روایت از روایاتی است که بر ادعای آنان دلالت دارد و از مجعولات واقعه نیست، خود را به آب و آتش زده است و ادعا می کند مقصود از جمله «ان منا بعد الرسول سبعة اوصياء ائمه مفترضة طاعتهم سابعهم قائمهم» این است که بعد از امام صادق علیه السلام هفت امام وجود دارد، زیرا امامان پس از امام صادق علیه السلام امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم هستند؛ بنابراین تعبیر از امامان پس از امام صادق علیه السلام به امامان پس از پیامبر صلی الله علیه و آله درست است (۲) در حالی که در ادامه همین روایت راوی سوال می کند هفتمین نفر از شما کیست و امام در پاسخ می فرمایند: پس از من امام شما و قائم شما خواهند بود و این عبارت صریح در این است که مقصود از جمله «سابعه القائم» کسی جز امام موسی بن جعفر علیه السلام نیست.

افزون بر روایات پیشین، احادیث دیگری نیز وجود دارند که بر مهدیان دوازده گانه دلالت می کنند؛ اما هیچ کدام ثابت کننده ادعای احمد بصری نیستند.

ص: ۱۵۱

۱- الاصول الستة عشر، ص ۲۶۸.

۲- الاربعون حدیثا فی المهدیین و ذریه القائم، ناظم العقیلی، ص ۳۳.

در ادامه این روایات و وجه عدم دلالت آنها بر مدعای احمد بصری بیان می شود تا انشاءالله راه را بر سوء استفاده احتمالی از این روایات ببندد.

۱. امام سجاد علیه السلام فرمودند:

«يقوم القائم منا (يعنى المهدي) ثم يكون بعده اثنا عشر مهديا (يعنى من الاثمه من ذريته)»^(۱).

این روایت بر اینکه مهدیان دوازده گانه از نسل امام مهدی علیه السلام هستند، دلالت نمی کند و جمله «يعنى من الاثمه من ذريته» تفسیری است که قاضی نعمان نویسنده کتاب از روایت ارائه کرده است و اهل تحقیق می دانند که مقصود او فرزندان مهدی فاطمی است؛ زیرا او از نویسندگان اسماعیلی مذهب بود که کتاب های خود را برای تثبیت باورهای مهدی فاطمی و فرزندان او نگارش درآورد.

۲. عن ابی بصیر قلت للصادق جعفر بن محمد علیه السلام:

سمعت من ابيك انه قال يكون بعدالقائم اثنا عشر مهديا فقال انما قال اثنا عشر مهديا و لم يقل اثنا عشر اماما لكنهم قوم من شيعتنا يدعون الناس الى موالاتنا و معرفه حقنا.^(۲)

این روایت نیز نه فقط بر اینکه مهدیان دوازده گانه از اولاد امام مهدی علیه السلام هستند، دلالت ندارد، بلکه آنها را گروهی از شیعیان معرفی کرده است که جایگاهی جز هدایتگری و دعوت به اهل بیت علیهم السلام ندارند.

۳. امام صادق علیه السلام:

«يا ابا حمزه ان منا بعد القائم احد عشر مهديا من ولد الحسين»^(۳).

ص: ۱۵۲

۱- شرح الاخبار، قاضی نعمان مغربی، ج ۳، ص ۴۰۰.

۲- کمال الدین، شیخ صدوق، ص ۳۵۸.

۳- مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان حلّی، ص ۳۸.

این روایت نیز از یازده مهدی از نسل قائم سخن گفته است و نه دوازده مهدی و البته این توجیه پیروان احمد بصری که مقصود از قائم در این روایت مهدی سیزدهم است، اگر درست هم باشد؛ باز گرهی از احمد بصری باز نمی کند؛ زیرا به هر صورت او مدعی بود روایات متواتر بر این دلالت دارند که دوازده مهدی از نسل امام دوازدهم وجود خواهند داشت و مفاد این روایت چنین چیزی نیست چرا که بنابر ادعای او این روایت اساساً به امام مهدی علیه السلام اشاره نمی کند.

۴. قال أمير المؤمنين عليه السلام:

ولینین بالحیره مسجد له خمس مائه باب یصلی فیہ خلیفه القائم عجل الله تعالی فرجه لان مسجد الکوفه لیضیق عنهم، ولیصلین فیہ اثنا عشر إماماً عدلاً. (۱)

در این روایت صرف نظر از این که اساساً به امام جماعت ناظر است و از امام به معنای اصطلاحی سخنی نمی گوید؛ نیز به این که آن دوازده امام جماعت از نسل امام مهدی علیه السلام هستند، هیچ اشاره ای نشده است.

۵. آخرین روایت در این باب حدیث «کعب الاحبار» دروغ پرداز معروف است: «هم اثنا عشر فاذا کان عند انقضائهم فیجعل مکان اثنی عشر اثنا عشر مثلهم». (۲)

جدا از اینکه همین روایت را شیخ صدوق از کعب روایت کرده و در آن ذیل حدیث (فیجعل مکان اثنی عشر اثنا عشر مثلهم) وجود ندارد، (۳) در این روایت نیز از اینکه مهدیان دوازده گانه فرزندان امام مهدی علیه السلام هستند، سخنی به میان نیامده است.

ص: ۱۵۳

۱- تهذیب الأحکام، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۲۵۳ - ۲۵۴.

۲- تفسیر ابن ابی حاتم، ج ۸، ص ۲۶۲۸.

۳- الخصال، ص ۴۷۵.

از آنچه گذشت، روشن شد که ادعای تواتر روایات مربوط به مهدیان دوازده گانه از نسل امام مهدی علیه السلام، ادعایی بی اساس و بدون سند است، زیرا درباره آن یک روایت و در خوشبینانه ترین فرض ها سه روایت بیشتر وجود ندارد. البته این تعداد کم آن هم برای یکی از اعتقادات بنیادین را به هیچ وجه نمی توان متواتر و یقین آور خواند، بنابراین ادعای تواتر برای چنین روایاتی دلیل دیگری بر فقدان صلاحیت علمی احمد بصری است.

باید یادآوری کنیم که احمد بصری و پیروانش مدعی وجود روایات متواتری هستند که ادعای آنان را ثابت می کند. با بررسی روایات مورد استناد آنها روشن می شود که این روایات گروه گسترده ای از روایات را دربر می گیرد؛ مانند روایاتی که از وجود فرزند برای امام مهدی علیه السلام سخن می گوید، روایاتی که نشانگر وجود یک مهدی در پرچم های سیاه است، روایت هایی که بر نسل طیب و طاهر امام مهدی علیه السلام دلالت دارد، روایت هایی که بر وجود امامان از نسل امام مهدی علیه السلام دلالت می کند و... بدیهی است ما در اینجا در مقام نقد این روایات نیستیم و حتی اگر بر فرض محال تواتر این روایات را بپذیریم، باز اشکال احمد بصری برطرف نخواهد شد؛ زیرا او ادعا می کند که روایت هایی که بر مهدیان دوازده گانه از نسل امام مهدی علیه السلام دلالت دارند، متواتر هستند. ما در آنجا فقط و فقط در پی نقد این ادعا بودیم و همان طور که گذشت، مشخص شد که این ادعا به هیچ عنوان قابل اثبات نیست. این موضوع نیز جهل احمد بصری به روایات اهل بیت علیهم السلام را نشان می دهد. باید پرسید چگونه کسی که خود را اعلم انسان ها به قرآن و کتاب های آسمانی می داند، در فهم مطلبی به این سادگی دچار خطا شده است؟

برخی از اشتباهات احمد بصری در حوزه مسائل فقهی است که نشان می دهد از ابتدائیات این علم نیز بی اطلاع است. برخی اشتباهات او از این قرارند:

لزوم حضور شاهد در ازدواج

از آنجا که حدیث وصیت اصلی ترین دلیل جریان یمانیه است و این حدیث بر اساس مبانی پذیرفته شده عالمان شیعه ضعیف السند و غیر قابل استناد است، احمد بصری و پیروانش برای اثبات صحت سند این روایت خود را به آب و آتش زده اند، از جمله: احمد بصری در این باره چنین نوشته است:

سند حدیث وصیت صحیح است چرا که شیخ طوسی گواهی داده است که راویان آن از خاصه اند، یعنی شیعه هستند و شما در رجال به سخن طوسی اعتماد می کنید، پس الان چه اتفاق تازه ای افتاده است و چرا سخن او در اینجا بی ارزش باشد ... روایت هنگامی که راویانش شیعه عادل یا راستگو باشند، نزد عالمان شیعه صحیح السند است؛ بنابراین برای اثبات صحت سند کافی است که اثبات کنیم راویان شیعه هستند و راستگو. برای اثبات اینکه شیعه هستند همین قدر کافی است که طوسی راویان آن را از خاصه یعنی شیعه شمرده. او در کتاب الغیبه می گوید: اما آنچه که از سوی خاصه روایت شده بیش از آن است که به شمارش آید، ولی ما بخشی از آن را ذکر می کنیم. (۱)

ص: ۱۵۵

۱- «ان الوصیه سندها صحیح و انه یکفی شهاده الشیخ الطوسی لرواتها بانهم من الخاصه ای الشیعه الامامیه و انکم تعتمدون علی قول الطوسی فی الرجال فماعدما مما بدا لماذا اصبح قول الطوسی ههنا لا قیمه له عندکم ... الروایه اذا کانت رواتها شیعه عدولا او صادقین فهی صحیحه السند عندهم اذن لصحه السند یکفی ان ثبت الرواه شیعه صادقون و یکفی لثبوت ان الرواه شیعه ان الطوسی یعتبر رواتها من الخاصه ای الشیعه فقد قال الطوسی فی الغیبه: فاما ما روی من جهه الخاصه فاکثر من ان یحصی غیر انا نذکر طرفا منها» (دلایل الصدق، محمدحسن مظفر، ص ۲۶).

به این ترتیب احمد بصری ادعا می کند هر کس شیعه باشد، راستگوست و سخنش قابل اعتماد است. او برای اثبات این ادعا مطالب مختلفی را بیان می کند، از جمله اینکه می گوید:

این سخن علما که مؤمن به حسب ظاهر دروغگوست تا راستگو بودنش اثبات شود یا به حسب ظاهر مجهول الحال است تا اینکه راستگو بودنش اثبات شود، مخالف سهل گیری شریعت اسلام است و لازمه آن در بسیاری از مواقع تعطیل شدن محاکم شرعی و قضاوت و عقود و ایقاعات است چرا که فراهم شدن شاهد برای ازدواج، طلاق و مرافعات جز با تحمل سختی بسیار امکان پذیر نیست. (۱)

نقد و بررسی

همان طور که به نظر می رسد، به گمان احمد اگر نگوییم که برای صدق عنوان عدالت ایمان کفایت می کند، لازمه آن تعطیلی عقد ازدواج است چرا که پیدا کردن شاهد عادل برای ازدواج ممکن نیست مگر با سختی بسیار و این حقیقتاً از الکوارث

ص: ۱۵۶

۱- «ان قولهم بان المومن كاذب ظاهراً حتى يظهر صدقه او مجهول الحال ظاهراً حتى يظهر صدقه مخالف لسماحه شریعه الاسلام و یلزم منه تعطیل المحاکم الشرعیه و القضا و الایقاعات و العقود فی کثیر من الاحیان حیث لا یستطیع التوصل الی شاهد علی الزواج و الطلاق و المرافعات الا بشق الانفس»؛ (دلایل الصدق، محمدحسن مظفر، ص ۲۸).

الفاضحه اوست؛ چرا که کم سوادترین فقه آموز شیعه می داند که ازدواج منوط به وجود دو شاهد نیست، بلکه حضور شاهد در ازدواج مستحب است. (۱).

اعتماد به بازار مسلمین به دلیل اعتماد به قول فروشنده است

یکی دیگر از اشتباهات فقهی احمد بصری این است که تصور کرده است، اعتماد به بازار مسلمین از باب اعتماد به سخن فروشنده مسلمان است. به این ترتیب که او برای اثبات ادعایی که در بخش قبل بیان شد، دلایل دیگری نیز اقامه کرده است. از جمله چنین می نویسد:

به آنچه گفته شد، این را هم اضافه کنید که لازمه این سخن عالمان شیعه که مؤمن مجهول الحال است، این است که نتوان به بازار مؤمنین اعتماد کرد تا چه رسد به بازار مسلمین در حالی که روایات اعتماد به بازار مسلمین را اجازه داده است و فقهایشان به این مطلب فتوا می دهند و این یعنی روایات ائمه می گوید مسلمان وقتی ادعا می کند ماهی و ذبیحه و امثال آن را تذکیه کرده، او را باید راستگو دانست چه رسد به این که مؤمن چنین ادعایی کند. (۲).

احمد بصری گمان کرده است که اگر ما صادق بودن هر مؤمنی را نپذیریم،

ص: ۱۵۷

۱- المهدویه الخاتمه، ص ۲۶.

۲- «و اصف ان قولهم بمجهولیه حال المومن یلزم منه عدم الاعتماد علی سوق المومنین فضلا عن سوق المسلمین بینما الروایات اعتبرت الاعتماد علی سوق المسلمین جائزا وفقهائهم یفتون بهذا ای ان الروایات عن الائمة اعتبرت المسلم صادقا فی قوله بذکاه السمک و الذبائح و ما شابه فما بالك بالمومن»؛ (دلائل الصدق، محمدحسن مظفر، ص ۲۸).

لازمه آن عدم اعتماد به بازار مسلمانان است؛ زیرا وقتی او ادعا می کند من این حیوان را تذکیه کرده ام، از آنجا که بنا بر فرض، اصل بر صادق بودن مؤمن نیست؛ پس نمی توان به سخن او اعتماد کرد. از این سخن احمد بصری چنین دریافت می شود که او گمان می کند معنی اعتماد به بازار مسلمانان این است که وقتی او می گوید من این حیوان را تذکیه کرده ام، باید به سخنش اعتماد کرد.

نقد و بررسی

این مطلب از ابتدائیات مباحث فقهی است که قاعده بازار مسلمین معنایی جز این ندارد که آنچه در بازار مسلمین است، محکوم به تذکیه است؛ چه احراز کنیم فروشنده مسلمان است و چه احراز نکنیم و چه فروشنده بگوید آنچه می فروشد را تذکیه کرده، چه نگوید و بلکه سزاوار نیست که مؤمن درباره آنچه می خرد، از فروشنده پرسش کند. شاهد این مطلب صحیحه فضیل و زراره و محمد بن مسلم است که از آن حضرت درباره خرید گوشت از بازار پرسش کردند و گفتند ما نمی دانیم قصاب ها چه می کنند و امام فرمود:

«كل إذا كان ذلك في سوق المسلمين ولا تسأل عنه؛ اگر از بازار مسلمین بود بخور و درباره اش سؤال نکن» (۱).

در صحیحه احمد بن محمد بن ابی نصر آمده: از حضرت پرسیدم که «سألته عن الرجل يأتي السوق فيشتري جبه فراء لا يدري أذكيه هي أم غير ذكيه أیصلی فیها؟ فقال: نعم لیس علیکم المسأله إن أبا جعفر علیه ۷ کان یقول: إن

ص: ۱۵۸

۱- المهدویة الخاتمه، ج ۲، ص ۲۷، نقل به مضمون.

الخوارج ضيقوا على أنفسهم بجهالتهم إن الدين أوسع من ذلك» (۱) و (۲).

به تعبیر دیگر احمد گمان کرده است اعتماد به بازار مسلمانان برای این است که ما به سخن او درباره تذکیر بودن ذبیحه اعتماد می کنیم و او را در ادعایش تصدیق می نماییم، به همین دلیل ادعا می کند اگر اصل بر صادق بودن مؤمن نباشد، نمی توان به بازار مسلمانان اعتماد کرد در حالی که اساساً در اعتماد به بازار مسلمین نه تنها نیازی به پرسش از فروشنده و اعتماد به سخن او نیست بلکه با وجود احتمال اینکه فروشنده مسلمان نیست هم می توان از ذبیحه او استفاده کرد در نتیجه بر خلاف تصور احمد بصری لازمه اعتماد به بازار مسلمانان عدالت مسلمین نیست. این مطلب بر کسی که اندک آشنایی با مباحث فقهی داشته باشد پوشیده نخواهد ماند.

ص: ۱۵۹

۱- همان، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲- المهدویة الخاتمه، فوق زیف، ج ۲، ص ۲۹، نقل به مضمون.

افزون بر اشتباهات حدیثی و قرآنی احمد بصری و ادعاهای غیرقابل اثبات او در سخنان وی اشکال‌های پراکنده دیگری نیز یافت می‌شود که به برخی از آنها اشاره می‌شود.

ناتوانی در فهم معنای معجزه

یکی از اشتباهات مفتضحانه احمد بصری ناتوانی او از فهم درست از معنای معجزه است. او در یکی از بیانی‌هایش که در سال ۱۴۲۴ صادر کرده است، پس از اشاره به اینکه من از علما خواستم از من برای اثبات حقانیت‌م طلب معجزه کنند ولی این کار را نکردند، خود پیش قدم شده یکی از معجزاتش را آشکار می‌کند. در بخشی از متن بیانیه او چنین آمده است:

از تعدادی از علما که رهبری جمعیت شیعه را بر عهده دارند، خواستم پیش قدم شده و طبق آنچه در کتاب‌های منتشر شده از سوی انصار امام مهدی آمده از من درخواست معجزه نمایند؛ اما هیچ کدام پیش قدم نشدند. از همین رو پدرم امام مهدی محمد بن الحسن العسکری به من دستور داد اندکی از جایگاهی که نزد آن حضرت دارم را آشکار نمایم. جایگاه من این است که من وصی آن حضرت هستم و من از میان فرزندان آن حضرت اولین کسی هستم که حکومت می‌کند و من باغی از باغ‌های بهشت‌م که پیامبر خدا از آن خبر داده است و اولین معجزه‌ای که برای مسلمانان و همه مردم آشکار می‌کنم این است که من مکان قبر فاطمه علیها السلام پاره تن محمد صلی الله علیه و آله و سلم را می‌دانم و همه مسلمانان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که قبر فاطمه

مخفی است و جز امام مهدی کسی از آن آگاه نیست و آن حضرت مکان قبر فاطمه را به من آموختند و آن در کنار قبر امام حسن و چسبیده به آن است و گویا امام حسن مجتبی در آغوش فاطمه دفن شده است و من آماده ام برای آنچه گفته ام، سوگند یاد کنم.

و خداوند و پیامبرش محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی که فاطمه را دفن کرد، شاهد بر گفته من هستند و سپاس برای خداوند است... (۱).

نقد و بررسی

با دقت در متن بیانیه روشن می شود که احمد بصری از واژه معجزه همان معنی اصطلاحی آن را اراده کرده است. او در ابتدای سخن مدعی می شود که من از علما خواستم از من طلب معجزه کنند، ولی آن ها اجابت نکردند. مقصود او این

ص: ۱۶۱

۱- طلبت من جماعه من العلماء ممن یتزعمون الطائفه الشیعیه أن یتقدموا لطلب معجزه وفق صیغه ذکرتها فی الصحف الصادره عن أنصار الإمام المهدی علیه السلام، فلم یتقدم أحد منهم بطلب شیء، ولهذا أمرنی أبی الإمام المهدی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام أبین شیء من موضعی منه علیه السلام، وهو إنی وصیه وأول من یحکم من ولده وإنی روضه من ریاض الجنه أخبر عنها رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم. وأول معجزه أظهرها للمسلمین وللناس أجمعین هو أنى أعرف موضع قبر فاطمه علیها السلام بضعه محمد صلی الله علیه و آله و سلم، وجميع المسلمین مجمعین علی أن قبر فاطمه علیها السلام مغیب لا یعلم موضعه إلا- الإمام المهدی علیه السلام، وهو أخبرنی بموضع قبر أمی فاطمه علیها السلام وموضع قبر فاطمه علیها السلام بجانب قبر الأمام الحسن علیه السلام وملاصق له وكأن الأمام الحسن المجتبی علیه السلام مدفون فی حوض فاطمه علیه السلام، ومستعد أن أقسم علی ما أقول والله علی ما أقول شهید و رسوله محمد صلی الله علیه و آله و سلم و علی علیه السلام الذى دفن فاطمه علیها السلام والحمد لله وحده. (بیانیه ۱، شوال ۱۴۲۴هـ - ق).

است که من از علما خواستم از من به عنوان دلیلی بر صدق ادعایم که همان وصی امام زمان بودن و حجت خدا بودن و... است، معجزه طلب کنند و این همان معجزه اصطلاحی است که دلیلی بر ادعای نبوت یا امامت است. او در ادامه ادعا می کند وقتی علما خواسته ام را اجابت نکردند و از من معجزه نخواستند، پدرم امام مهدی علیه السلام به من دستور داد تا جایگاهی که نسبت به آن حضرت دارم را آشکار کنم. سپس اضافه می کند که اولین معجزه ای که آشکار می کنم این است که... بر این اساس، با توجه به آغاز سخن احمد بصری روشن می شود که مقصود او از به اصطلاح معجزه ای که آشکار کرده همان معجزه اصطلاحی است.

معجزه در اصطلاح امر خارق العاده ای است که دیگران از انجام آن عاجزند و مدعی ارتباط با خداوند آن را ارائه می کند و عجز دیگران از آوردن مانند آن بر ارتباط آورنده آن با خداوند متعال دلالت می کند و در نتیجه صدق ادعای او به این وسیله ثابت می شود. بدیهی است لازمه این تعریف، این است که معجزه قابلیت راستی آزمایی را داشته باشد و درستی آن برای مردم روشن باشد؛ زیرا فقط در این صورت می توان به وسیله آن ارتباط آورنده آن را با خدا دریافت؛ اما اخبار از چیزی که صدق و کذب آن قابل بررسی نباشد، اساساً مصداق امر خارق العاده ای قرار نخواهد گرفت که دیگران از انجام آن عاجزند، برای نمونه اگر کسی مدعی ارتباط با خداوند باشد و بگوید معجزه من این است که می دانم امروز و در همین ساعت و همین دقیقه در فلان سیاره که میلیون ها کیلومتر با ما فاصله دارد، در فلان منطقه در پشت فلان کوه فلان حیوان به لانه اش خزید آیا می توان با این خبر به ظاهر غیبی ادعای او را پذیرفت؟ بدون تردید خیر. زیرا ما نمی توانیم درستی یا نادرستی ادعای او را ارزیابی کنیم و این مطلب بسیار بدیهی است؛ اما همین نکته بدیهی بر احمد بصری مخفی مانده و این امامی که سینه خود را ظرف علوم الهی

می داند و خود را پس از امامان معصوم علیهم السلام، اعلم انسان ها به قرآن، تورات و انجیل می داند؛ از فهم این نکته بدیهی عاجز مانده است و این رسوایی بزرگی است که آن را با آب هفت دریا هم نمی توان شست. اگر در سخنان احمد جز این هیچ اشتباه مفتضحانه دیگری وجود نداشت، برای اثبات اینکه او دجالی فریب کار است، کفایت می کرد.

نکته دیگری که در سخنان او وجود دارد، این است که او ادعا کرده همه مسلمانان بر این مطلب اتفاق نظر دارند که قبر فاطمه علیها السلام مخفی است و جز امام مهدی علیه السلام کسی از آن آگاه نیست. در صورتی که این ادعا که جز امام مهدی علیه السلام کسی از قبر حضرت زهرا علیها السلام آگاه نیست، از اعتقادات شیعیان است و اگر نگوییم به هیچ عنوان در میان اهل سنت چنین عقیده ای وجود ندارد، بدون تردید بر آن اتفاق نظر وجود ندارد و به همین دلیل پیروان احمد بصری که تلاش می کنند سخنان او را به منابع مستند نمایند؛ حتی نام یک نفر از اهل سنت که چنین باوری داشته باشد را بیان نکرده اند.

اشتباه در فهم معنای لغوی

با اینکه زبان مادری احمد بصری عربی است، گاهی در فهم معنی لغوی برخی واژه های عربی نیز دچار خطا شده است. برای نمونه از او پرسیدند: در دعای ندبه این عبارت وجود دارد: (وصل اللهم بیننا و بینه وصله تودی الی مرافقه سلفه) آیا مقصود از کلمه «سلفه» احمد حسن است؟

او در پاسخ چنین نوشته است:

سلف همان اهل بیت پیامبر و ائمه و مهدیون هستند و آنکه این دعا را می خواند، نیاز به عبور از گردنه ای که پیش رو دارد و با

ص: ۱۶۳

آن مواجه می شود دارد. آن گردنه حجت های آینده هستند نه گذشتگانی که به امامتشان معترف است؛ پس مهدیون همان کسانی هستند که دعاکننده نیاز دارد خداوند او را برای تبعیتشان و ماندن در زیر سایه شان موفق بدارد. (۱)

نقد و بررسی

در کتاب های لغت، «سلف» به معنی گذشتگان است؛ بنابراین نمی توان ادعا کرد مقصود از «سلف» مهدیان دوازده گانه ای هستند که هنوز نیامده اند. راغب اصفهانی درباره معنی این واژه چنین می نویسد:

سلف یعنی آنکه گذشته است. خداوند می فرماید: «فجعلناهم سلفا ومثلا للآخرین»؛ یعنی مایه اعتباری که تقدم داشته اند... و «لفلان سلف کریم»؛ یعنی پدرانی که در گذشته داشته و جمع آن اسلاف و سلوف است. (۲)

و ابن فارس چنین می نویسد:

(سلف) س و لام و فاء اصلی است که دلالت بر تقدم و گذشتن می کند، مانند: «السلف که به معنای کسانی است که

ص: ۱۶۴

۱- «السلف هم اهل بینه: ای الرسول و الائمه و المهدیون و الذی يدعو بهذا الدعاء يحتاج لاجتياز العقبه» (الاتیه التی یتلی، بها ای: الحجج الاتون). «لا الماضون الذین یعترف بامامتهم فالمهدیون هم الذین يحتاج الدعای ان یوفقه الله لاتباعهم و المکث تحت ظلهم»؛ (الجواب المنیر، ص ۱۸۹، سوال ۱۰۵).

۲- «سلف: السلف المتقدم، قال تعالی: (فجعلناهم سلفا ومثلا للآخرین) ای معتبرا متقدما،... ولفلان سلف کریم ای آباء متقدمون جمعه أسلاف و سلوف»؛ (مفردات غریب القرآن، راغب اصفهانی، ص ۲۳۹).

گذشته اند و القوم السلاف یعنی گذشتگان» (۱).

بنابراین، تفسیری که احمد بصری از این فراز از دعای ندبه ارائه کرده، اشتباه است.

توجیه حدیثی که وجود خارجی ندارد

از اشتباهات مفتضحانه دیگر احمد بصری این است که تلاش کرده تا روایتی را به نفع خود مصادره کند و از آن در جهت ادعای خود بهره برداری نماید؛ اما متأسفانه به ضریحی متوسل شده که در آن امامزاده ای نبوده است. ماجرا از این قرار است که یکی از طرفدارانش از او سوال می کند که در روایات اهل بیت به این مضمون وارد شده است که جبرائیل ندا می دهد: «الحق مع آل فلان»؛ مقصود از آل فلان کیست؟ او در پاسخ می نویسد:

مقصود این است که حق با آل امام مهدی است که آنان باقی ماندگان خاندان پیامبر و مهدیان دوازدهگانه اند. (۲)

نقد و بررسی

آنچه راه را برای احمد بصری باز کرده تا ادعا کند مقصود از «آل فلان» خاندان امام مهدی یعنی مهدیان دوازده گانه است، دو نکته می باشد: نخست، اینکه در این روایت

ص: ۱۶۵

۱- «(سلف) السین واللام والفاء أصل يدل على تقدم وسبق من ذلك السلف الذين مضوا والقوم السلاف المتقدمون»؛ (معجم مقاییس اللغه، أحمد بن فارس، ج ۳، ص ۹۵).

۲- «ورد فی روایات اهل العصمه عن صحیحه جبرائیل ما معناه ان الحق مع ال فلان ما معنی ال فلان؟ جواب: ان الحق مع ال الامام المهدی و هم بقیه ال محمد و هم المهدیون الاثنا عشر»؛ (الجواب المنیر، احمد الحسن، ج ۱، ص ۷۵).

کلمه «آل» وجود داشته و این واژه ظرفیت اراده معنی جمعی را دارد، بنابراین احمد توانسته بر اساس آن چنین ادعایی کند و دوم، کلمه «فلان» که معنی روشنی ندارد و به همین دلیل ظرفیت آن را دارد که احمد مدعی شود مقصود از آن امام مهدی علیه السلام است، بر این اساس برای اثبات تفسیری که احمد ارائه داده، وجود هر دو واژه «آل» و «فلان» در روایات ضروری است و اگر «آل» تنها باشد و کلمه «فلان» وجود نداشته باشد نمی توان از آن خاندان امام مهدی علیه السلام را اراده کرد. هم چنانکه اگر کلمه «فلان» باشد، ولی از واژه «آل» خبری نباشد، باز هم نمی توان از آن خاندان و مهدیان دوازده گانه را اراده نمود.

تحقیق در کتاب های روایی نشان می دهد هیچ روایتی وجود ندارد که در آن واژه «آل فلان» وجود داشته باشد، به بیان دیگر پرسش مطرح شده از احمد بصری اشتباه بوده است و فرد پرسشگر از چیزی سؤال کرده است که وجود خارجی نداشته و احمد بصری به دلیل کثرت اشتیاق به افزایش آمار روایاتی که بر مدعای او دلالت دارند، بدون تفحص از درستی این روایت آن را بر معنی مطلوب خود حمل کرده است و این اشتباه فاحش از سوی کسی که مدعی امامت است و خود را حجت الهی و معصوم می داند، قابل پذیرش نیست.

یادآوری این نکته ضروری است که در تعدادی از روایات مربوط به صیحه تعبیر «فلان» وجود دارد؛ مانند این روایت ها:

عمار بن یاسر أنه قال: ... فينادى مناد من السماء: أيها الناس إن أميركم فلان، وذلك هو المهدي الذي يملأ الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت ظلماً وجوراً. (۱)

ص: ۱۶۶

۱- معجم أحاديث الإمام المهدي عليه السلام، علی کورانی، ج ۱، ص ۳۲۷-۳۲۸.

إن أمرنا قد كان أبين من هذه الشمس. ثم قال: ينادى مناد من السماء فلان بن فلان هو الامام باسمه. وينادى إبليس لعنه الله من الأرض كما نادى برسول الله صلى الله عليه وآله ليلة العقبة. (١)

أبا جعفر عليه السلام يقول: إن المنادى ينادى: إن المهدي من آل محمد فلان ابن فلان باسمه واسم أبيه، فينادى الشيطان: إن فلانا وشيعته على الحق - يعني رجلا من بنى أمية. (٢)

در این دسته از روایات تعبیر «فلان» وجود دارد و البته بدیهی است که مقصود از آن امام مهدی علیه السلام است؛ اما در این روایت ها واژه «آل» وجود ندارد؛ در نتیجه نمی توان از آن مهدیان دوازدهگانه را اراده نمود. همچنین در دسته ای دیگر از روایات واژه «آل» وجود دارد، مانند این روایت ها:

ينادى مناد من السماء: ألا- إن الحق فى آل محمد، وينادى مناد من الأرض: ألا إن الحق فى آل عيسى - أو قال العباس أنا أشك فيه - وإنما الصوت الأسفل من الشيطان ليلبس على الناس. (٣)

وينادى من السماء: إن الحق فى آل محمد وآخر من الأرض: إن الحق فى آل عثمان. (٤)

ولی همان طور که به نظر می رسد، در این روایت ها از «آل محمد صلى الله عليه وآله» سخن گفته شده و نه «آل فلان» بنابراین نمی توان ادعا کرد که مقصود از آن خاندان امام مهدی علیه السلام است.

ص: ۱۶۷

۱- همان، ج ۳، ص ۲۸۰.

۲- کتاب الغیبه، نعمانی، ص ۲۷۲.

۳- معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام، علی کورانی، ج ۳، ص ۲۷۹.

۴- همان، ص ۲۹۶.

یکی دیگر از اشتباهات و افتضاحات احمد بصری ناتوانی او از قرائت درست قرآن و ارتکاب غلط های ادبی در سخنرانی است. سخنرانی های او سرشار از غلط های ادبی است و در برخی موارد آیاتی از قرآن را به صورت غلط تلاوت می کند. با وجود این که در جوامع اسلامی کودکان بسیاری وجود دارند که حافظ کل قرآن هستند و آن را بدون هیچ غلطی از ابتدا تا انتها قرائت می کنند، بدیهی است که ناتوانی از رعایت قواعد زبان عرب و ناتوانی در قرائت درست قرآن نشان می دهد احمد بصری که مدعی علم لدنی است حتی از حداقل سواد ادبی و قرآنی بی بهره است و ادعاهای پرطمطراقش چیزی جز نیرنگ و فریب نیست. با وجود این، برخی طرفداران نادان او برای دفاع از این رسوایی، ادعا کنند که پیشوایان معصوم علیه السلام نیز مرتکب خطاهای ادبی می شدند و برای اثبات ادعای خود به این دو روایت استناد می کنند: (۱)

۱. حویزه بن أسماء قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: انك رجل لك فضل، لو نظرت في هذه العربية فقال: لا حاجة لي في سهككم هذا؛ (۲)

حویزه بن اسماء می گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: شما مرد با فضیلتی هستید ای کاش در لغت عربی نظر می افکنید. امام فرمودند: من به این بوی بد شما نیاز ندارم.

۲. محمد بن مسلم قال: قرأ أبو عبد الله عليه السلام و لقد نادينا نوحا قلت: نوح! ثم قلت: جعلت فداك لو نظرت في هذا أعني العربية، فقال: دعني من سهككم؛ (۳)

ص: ۱۶۸

۱- الرد الاحسن في الدفاع عن احمد الحسن، ص ۱۵.

۲- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، ج ۴، ص ۲۷۹-۲۸۰.

۳- همان.

محمد بن مسلم می گوید امام صادق این گونه قرائت فرمودند: و لقد نادینا نوحا. عرض کردم فدایت شوم ای کاش در لغت عرب نظر می افکندید. امام فرمودند: مرا واگذار از این بوی بدتان.

نقد و بررسی

گرچه قرائت اشتباه قرآن و اشتباه در رعایت قواعد زبان عرب از کسی که دانش چندانی ندارد، قابل پذیرش و چشم پوشی است؛ اما اگر کسی که چنین اشتباهاتی را مرتکب می شود، خود را حجت الهی بخواند، مدعی عصمت باشد و سرچشمه علوم خود را دانش امام مهدی علیه السلام بداند و...، چنین خطاهایی از سوی او به هیچ عنوان قابل پذیرش نیست و نشان دهنده آن است که مدعی چنین مقاماتی اگر به خبط دماغ دچار نشده باشد، نیرنگ بازی شاید بیش نیست. اما درباره روایاتی که برای سرپوش گذاشتن بر افتضاح احمد بصری به آنها استناد شده بود، باید گفت صرف نظر از ضعف سند این روایت ها، در روایت نخست به هیچ وجه، تصریحی به این مطلب وجود ندارد که امام، مخالف قواعد زبان عرب سخن گفته اند؛ به عبارت دیگر در این روایت تصریح نشده است که به چه دلیل راوی از امام می خواهد در لغت عربی نظر کنند و اینکه دلیل این درخواست، وجود غلط ادبی در کلام امام بوده، فقط برداشت نویسنده است؛ اما در متن روایت درباره آن چیزی نیامده. بنابراین نمی توان این روایت را دلیلی بر وجود اشتباه ادبی در کلام امام صادق علیه السلام دانست. در روایت دوم نیز در قرائت امام غلط ادبی وجود ندارد؛ زیرا هرچند قرائت مشهور «نادینا نوح» است، اما بنابر قرائت امام «نادینا» فعل و فاعل و مفعول آن «نوحاً» است؛ بنابراین، منصوب خواندن «نوح»، غلط ادبی نیست؛ البته اینکه در ادامه آیه: «فلنعم المجیبون» آمده، نکته ای تفسیری و به معنی آیه مربوط است و نمی توان با استناد به آن ادعا کرد که امام مرتکب غلط ادبی شده است.

آنچه گذشت تنها بخش اندکی از اشتباهاتی بود که احمد بصری در اظهار نظرهای به اصطلاح علمی خود مرتکب آن شده بود و به روشنی بر اندک بودن بهره علمی او دلالت داشت. البته اگر کسی بخواهد در این باره تفحص کاملی داشته باشد، مثنوی هفتاد من خواهد شد. با وجود این همین اندازه از خبط و خطاهای نهفته در سخنان او و بلکه بسیار کمتر از این نیز برای باز کردن مشت او کفایت می کند؛ زیرا برای کسی که خود را امام معصوم واجب الاطاعه می داند، حتی یک مورد خطا نیز قابل پذیرش نیست و ارتکاب کوچک ترین خطا بهترین دلیل بر بی اساس بودن ادعای اوست.

نکته دیگری که یادآوری آن می تواند سودمند باشد، این است که به یقین پیروان احمد بصری تلاش خواهند کرد آنچه در این وجیزه گفته شد را مورد نقد قرار داده و خبط و خطاهای یاد شده احمد بصری را با هزار و یک دلیل توجیه کنند، هم چنان که بابیانی که پیرو علی محمد باب هستند و یا بهاییانی که سر سپرده حسینعلی بهائیند خود را برای پاسخ به انتقاداتی که از این دومی شود به آب و آتش می زنند و ده ها و صدها دلیل برای توجیه نقدهایی که متوجه این دو و اعتقادات خرافی آنهاست ارایه می نمایند. و بلکه این شیوه همه جریان های باطل است که می کوشند به هر صورت ممکن چهره انحراف خود را بزرگ کنند و با توجیه ضعف ها و کاستی ها خود را حق نشان دهند، اما در این باره برای آنانی که در جستجوی حقیقتند، توجه به همین یک نکته کافی است که بر اساس روایات امر ائمه علیهم السلام از آفتاب تابناک روشن تر است و ذره ای ابهام و خلل در آن وجود ندارد؛ بنابراین آنان که می کوشند با هزار توجیه و ترفند حرف خود را بر کرسی بنشانند، با امر ائمه علیهم السلام نسبتی ندارند. چقدر مناسب است حسن ختام اثر حاضر، این فرمایش امام صادق علیه السلام باشد:

المفضل بن عمر قال: سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول: إياكم والتنويه أما والله ليغيبن إمامكم سنينا من دهركم ولتمحصن حتى يقال:

مات قتل، هلک، بای واد سلک؟ ولتدمعن علیه عیون المؤمنین، ولتکفأن کما تکفأ السفن فی أمواج البحر فلا ینجو إلا من أخذ الله میثاقه، وکتب فی قلبه الايمان، وأیده بروح منه، ولترفعن اثنتا عشرة رایه مشتبهه، لا یدری ای من ای، قال: فبکیت ثم قلت: فکیف نصنع؟ قال: فنظر إلى شمس داخله فی الصفه فقال: یا أبا عبد الله تری هذه الشمس قلت نعم، فقال: والله لا مرنا أبین من هذه الشمس؛(۱)

مفضل بن عمر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام می فرمود: پرهیزید از شهرت دادن و فاش کردن. همانا به خدا که امام شما سال های سال از روزگار این جهان غایب شود و هر آینه شما در فشار آزمایش قرار گیرید تا آنجا که بگویند: امام مرد، کشته شد، به کدام دره افتاد، ولی دیده اهل ایمان بر او اشک بارد، و شما مانند کشتی های گرفتار امواج دریا متزلزل و سرنگون شوید، و نجات و خلاصی نیست جز برای کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده و به وسیله روحی از جانب خود تقویتش نموده، همانا دوازده پرچم مشتبه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری تشخیص داده نشود.

مفضل گوید: من گریستم و عرض کردم: پس ما چه کنیم؟ حضرت به شعاعی از خورشید که در ایوان تابیده بود، اشاره کرد و فرمود: ای ابا عبد الله! این آفتاب را می بینی؟ عرض کردم: آری، فرمود: به خدا امر ما از این آفتاب روشن تر است.

و اخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین

ص: ۱۷۱

قرآن کریم

نهج البلاغه، قم، دارالذخائر، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.

۱. آیتی، نصرت الله، از تبار دجال، قم، مؤسسه آینده روشن، ۱۳۹

۲. آیتی، نصرت الله، راه و بیراهه، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، اول، ۱۳۹۴ش.

۳. ال محسن، شیخ علی، الرد الساطع علی ابن کاطع، بی جا، بی تا.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، بیروت، دار احیاء الکتب العربیه، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

۵. ابن طاووس، رضی الدین، التشریف بالمنن فی التعریف بالفتن، اصفهان، مؤسسه صاحب الامر، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.

۶. ابن فارس زکریا، أبو الحسین أحمد، معجم مقاییس اللغه، مکتبه الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۴ق.

۷. ابوحسن، مع العبد الصالح، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۳

۸. احمد الحسن، الوصیه المقدسه الکتاب العاصمه من الضلال، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۳

۹. بحرانی، سید هاشم، غایه المرام، بیروت، مؤسسه تاریخ العربی، اول، ۱۴۲۲ق.

۱۰. بن یزید، محمد، سنن ابن ماجه، بیروت، اول، بی تا.

۱۱. جوزی، جمال الدین علی بن محمد، زاد المسیر، دار الفکر، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.

۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، صحاح، بیروت، دارالعلم للملایین، چاپ هفتم، ۱۴۰

۱۳. الحسن، احمد الجواب المنیر، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدي، چاپ دوم، ۱۴۳

۱۴. الحسن، احمد، ادله جامع یمانئ، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، بی تا.

۱۵. الحسن، احمد، الرجعه ثالث ایام الله الکبری، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، اول، ۱۴۳۳ق.

۱۶. الحسن، احمد، النصيحة الى طلبه الحوزات العلميه، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، بی تا.
۱۷. الحسن، احمد، خطبه احمد در مورد رؤيا، پنجم، محرم ۱۴۳۲ق.
۱۸. الحسن، احمد، خطبه ملاقات، بيانيه ۱۷شوال ۱۴۲۴شهریور ۱۳۸۲، بی تا.
۱۹. الحسن، احمد، خطبه ۵ محرم ۱۴۳۲، بی جا، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، بی تا.
۲۰. الحسن، احمد، متشابهات، بی جا، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، ۱۴۳
۲۱. حسینی استرآبادی، شرف الدين، تأويل الآيات الظاهره في العتره الطاهره، قم، مدرسه الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰
۲۲. حلی، حسن بن سلیمان، مختصر بصائر الدرجات، تحقیق مشتاق المظفر، بی جا، بی تا.
۲۳. حمیری، عبدالله بن جعفر، قرب الاسناد، قم، مؤسسه آل البيت، چاپ اول، ۱۴
۲۴. خزاز قمی، علی بن محمد، کفایه الأثر، قم، انتشارات بيدار، ۱۴۰
۲۵. خوئی، ابوالقاسم، بیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دارالزهراء، چاپ چهارم، ۱۳۹۵ق.
۲۶. خوئی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، چاپ پنجم، ۱۴۱۳ق.
۲۷. دیراوی، عبدالرزاق، دعوه السيد احمد الحسن هی الحق المبین، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۳۳ق.
۲۸. رازی، ابن ابی حاتم، تفسیر ابن ابی حاتم، صیدا، المكتبة العصریه، بی تا.
۲۹. راغب أصفهانی، مفردات غریب القرآن، دفتر نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۳۰. راوندی، قطب الدين، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه الامام المهدي عليه السلام، چاپ اول، ۱۴۰
۳۱. زمخشري، جارالله، مصر، الكشاف، مكتبه و مطبعه مصطفى البابی الحلبي و اولاده، ۱۳۸۵ق.
۳۲. زیدی، ضیاء، رؤيا در مفهوم اهل بیت، انتشارات انصار امام مهدي عليه السلام، اول، ۱۴۳۵ق.
۳۳. سیدضیاء، خباز، المهدويه الخاتمه، فوق زيف الدعاوی و تضليل الادعیاء، قم، باقیات، ۱۴۳۵ق.
۳۴. شهبازیان، محمد، خواب پریشان، قم، بنیاد فرهنگي حضرت مهدي موعود عجل الله تعالی فرجه الشريف، چاپ اول، ۱۳۹

۳۵. شهبازیان، محمد، رهنمای کور، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه الشریف، چاپ اول، ۱۳۹۴.

ص: ۱۷۳

٣٦. شيخ صدوق، محمد ابن بابويه، عيون أخبار الرضا، بيروت، مؤسسه الاعلمى، ١٤٠
٣٧. شيخ صدوق، محمد ابن بابويه، من لا يحضره الفقيه، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ دوم، بى تا.
٣٨. شيخ صدوق، محمد ابن بابويه، معانى الاخبار، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٣٧٩ق.
٣٩. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه قمى، الخصال، قم، منشورات جماعه المدرسين، ١٤٠٣ق.
٤٠. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه قمى، علل الشرايع، نجف، مكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ق.
٤١. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه قمى، كمال الدين و تمام النعمه، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، ١٣٦٣ ش.
٤٢. شيخ صدوق، محمد بن على بن بابويه قمى، الامالى، قم، مؤسسه البعثه، اول ١٤١٧ق.
٤٣. شيخ طوسى، محمد بن حسن، تهذيب الأحكام، تهران، دارالكتب الاسلاميه، دوم، ١٣٦٤ش.
٤٤. شيخ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان، الإرشاد، بيروت، دارالمفيد، دوم، ١٤١٤ق.
٤٥. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، تهران، منشورات الاعلمى، ١٤٠
٤٦. طباطبائى، محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن، قم، منشورات جماعه المدرسين فى الحوزه العلميه، بى تا.
٤٧. طبرسى، فضل بن حسن، مجمع البيان، بيروت، مؤسسه الاعلمى، اول، ١٤١٥ق.
٤٨. طبرى، محمد بن جرير، دلائل الامامه، قم، مؤسسه البعثه، چاپ اول، ١٤
٤٩. طريحي، فخرالدين، مجمع البحرين، مركز النشر الثقافه الاسلاميه، چاپ دوم، ١٤٠
٥٠. طوسى، محمد بن حسن، رجال الطوسى، قم، مؤسسه النشر الاسلامى، چاپ اول، ١٤١٥ق.
٥١. طوسى، محمد بن حسن، الغيبه، قم، مؤسسه المعارف الاسلاميه، اول، ١٤١١ق.
٥٢. طوسى، محمد بن حسن، الفهرست، مؤسسه نشر الفقاهه، اول، ١٤١٧ق.
٥٣. عده محدثين، الاصول الستة عشر، قم، دارالشبستري، دوم، ١٤٠٥ق.
٥٤. العقيلى، شيخ ناظم، الرد الاحسن فى الدفاع عن احمد الحسن، انتشارات انصار الامام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف.

٥٥. العقيلي، ناظم، الاربعون حديثاً في المهديين و ذريه القائم، انتشارات انصار الامام المهدي عليه السلام، اول ١٤٣٢ق.

ص: ١٧٤

۵۶. عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه، بی تا.

۵۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷ ش.

۵۸. الکورانی العاملی، الشیخ علی، معجم أحادیث الإمام المهدي عليه السلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، اول، ۱۴۱۱ ق.

۵۹. الله اکبری، محمد، عباسیان از بعثت تا خلافت، بی جا، بی تا.

۶۰. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم، ۱۴۰

۶۱. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحب قرآنی، قم، مؤسسه اسماعیلیان، چاپ دوم، ۱۴

۶۲. محمدی اشتهاردی، محمد، سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم، قم، انتشارات ناصر، ششم، ۱۳۷۳ ش.

۶۳. مصری انصاری، محمد بن مکرم (ابن منظور)، لسان العرب، قم، نشر ادب حوزه، ۱۴۰۵ ق.

۶۴. مظفر، محمد حسن، دلائل الصدق، آل البيت، ۱۴۲۴ ق.

۶۵. مغربی، قاضی نعمان، شرح الاخبار، قم مؤسسه النشر الاسلامی، دوم، ۱۴۱۴ ق.

۶۶. مقدسی شافعی، یوسف بن یحیی، عقد الدرر، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، سوم، ۱۴۲۸ ق.

۶۷. النجفی، السید بهاء الدین، منتخب الأنوار المضيئه، قم، مؤسسه الامام الهادی علیه السلام، اول، ۱۴۲۰ ق.

۶۸. نعمانی، محمد بن ابراهیم، کتاب الغیبه، قم، انوار الهدی، چاپ اول، ۱۴۲

۶۹. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت، دوم، ۱۴۰۸ ق.

۷۰. هلالی، سلیم بن قیس، کتاب سلیم بن قیس، ترجمه اسماعیل انصاری زنجانی، (اسرار آل محمد)، قم، الهادی، ۱۴۰

۷۱. یزدی حایری، علی، إلزام الناصب فی إثبات الحجج الغایب، به تحقیق سید علی عاشور، بی تا، بی جا.

ب) مجلات

مؤسسه آل البيت، مجله تراثنا، ج ۱۵، بی تا.

ج) سایت ها

<http://vb.almahdyoon.org/showthread.php?t=۱۶۶۴۱>

http://www.burathanews.com/news_article_۲۹۲۰۸.htm

ص: ۱۷۵

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

